

۶۵

فاطمه

فروغ آفتاب

شرح خطبهٔ حضرت زهرا (سلام الله علیها)

غلامعلی عباسی

بسم الله الرحمن الرحیم

فروغ آفتاب

نویسنده:

غلامعلی عباسی

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فروغ آفتاب

مشخصات کتاب

سرشناسه : عباسی، غلام علی، ۱۳۳۴ -

عنوان و نام پدیدآور : فروغ آفتاب/ غلامعلی عباسی.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : [۲۶۸] ص.: مصور.

فروست : زائر؛ ۶۵.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۶۴۰۱-۶۲-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم)

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۶.

یادداشت : عنوان روی جلد: فاطمه فروغ آفتاب شرح خطبه....

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۵۱] - ۲۶۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : فاطمه فروغ آفتاب شرح خطبه....

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/ع ۲۴ف ۴ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۲۳۵۵

ص: ۱

اشاره

تقدیم:

به ساحت مقدّس حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

کریمه ای که خصال آسمانی اش مشرق تابانی از نورانیّت

زهراست و مکارم و فضائلش فروغی از قداست فاطمه علیهاالسلام را تفسیر می کند.

ص: ۳

فروغ آفتاب

غلامعلی عباسی

ص: ۴

فهرست

سخن ما:

هر جامعه ای دارای الگو و اسوه هایی می باشـد که به ایشان می بالـد. امّا تفاوت اساس بین الگوهای جامعه اسـلامی و دینی و یک جامعه غیر دینی این است که الگوهای جوامع دینی و اسـلامی دارای خصوصـیات و برجسـته گی هایی می باشند که آنها را از همه ممتاز ساخته است و لذا انتخاب این الگوها به دست خداوند متعال با علم و حکمت الهی صورت می گیرد وجعلناهم ائمّه یهـدون بأمرنا» در میان الویاء و اسوه های حسـنه الهی نام حضـرت زهراء علیهاالسـلام چون آفتاب می درخشد و او بر همه حجه های خدا، حجه فاطمی است که امام صادق فرمود: «نحن حجه اللّه علی خلقه وجدّتنا فاطمه حجه علینا».

«فاطمه» نام و واژه ای ساده نیست «فاطمه علیهاالسـلام » دختر آخرین پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم همسـر امام علی بن ابی طالب علیه السلام و مادر یازده نور پاک، مادر زینب قهرمان و پیام آور صبور کربلاست. نامی آشنا اما پر رمز و راز «فاطمه علیهاالسـلام » آئینه جمال پاکی و صـداقت است، بازتاب با شـکوه عفاف و حیاء قرانی است، معـدن نور رحمانی، در فضائل و حساسن سکاندار سفینه کمال و تمام است.

«فاطمه علیهاالسلام » سرمشق بقی بدیلی است به میزانی که اسوه عدالت گستر و مصلح کل است.

در ایمان به خـدا، اطاعت، صـداقت، شـجاعت، قناعت، پاکی، بردباری تربیت و سازنـد گی و... هزاران صـفات نیک او قهرمان قهرمانـان است در تربیت فرزنـدان علی علیه السـلام همت فـاطمه است که چنین پرتو افشـانی می کنـد او به انـدازه ای با قرآن مأنوس که خادمه او

ص: ۹

«فضه بزرگوار» با قرآن تکلم می کند پرورش گرانمایه ترین شهیدان مکتب اسلام به دست «فاطمه علیهاالسلام » صورت گرفته.

براستی «فاطمه» نشان عظمت خداوندی، و معجزه ای دیگر از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است.

و این همه صفات برجسته در سایه مکتب اسلام قابل دست رسی است این معارف حیات بخش قرآن بود که گوهرهایی را پرورش داد که نور وجودشان ملک تا ملکوت را روشن ساخته است.

«فاطمه علیهاالسلام » بعد از ارتحال جانسوز پدر بزرگوار چون زمان حیات پدر سرباز اسلام و حامی ولایت و امامت بود، او که هر روز سجاده پر نورش در غم پَدر با باران دیدگانش معطر می شد نگران آینده اسلام بود و سرنوشت مسلمانان و سخن در این باره بسیار است.

مجموعه ای که بیش روی شما خوانندگان گرامی فرا دارد شرح خطبه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام می باشد که جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای غلامعلی عباسی به شرح آن پرداخته است و حقا با تلاش قابل تقدیر، و قلمی شیوا نکات ناگفته ای را بازگو نموده است. برای ایشان از درگاه الهی توفیق بیشتر مسئلت داریم.

انتشارات زائر آستانه مقدسه بانوی دوسرا حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام اقدام به چاپ این مجموعه گرانقدر نموده است امید است برای همه جویندگان علم و معرفت مفید باشد انشاء اللّه.

انتشارات زائر

آستانه مقدّسه

سخن نخست

از آن هنگـام که اوّلین قطره اشـک قلم «سـلیم بن قیس» جاری شـد و گلواژه عظمت و مظلومیت زهرا علیهاالسـلام را این گونه بنگاشت که : «سـلیم گوید: از سـلمان پرسیدم آیا بدون اجازه به خانه فاطمه داخل شدند؟ پاسخ داد: آری....»(۱) تا امروزه که هزاران کتاب و مقاله در شـرح شخصـیت و مکارم آن بانوی آسـمانی تدوین گردیده است، به جرأت می توان گفت که: بیش از نمی از یم جلالـت او و پرتـوی از آفتـاب کرامتش به سـرزمین عشـق و معرفت جـاری نگشـته است. بـا وجود آن که بیسـت کتابنامه، فهرست و معجم، حاوی کتاب هایی است که در منقبت آن حضـرت تدوین گردیده است و بر اساس آخرین گزارش در کتابنامه آن حضرت(۲)، ۲۰۲۲ کتاب، در بیست و

ص: ۱۱

---

۱ - ۱ ـ اسـرار آل محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم ، «ترجمه کتاب سـلیم بن قیس»، اسـماعیل انصاری، انتشارات علامه، ص ۱۷۹.

۲- ۲ ـ فاطمه در آیینه کتاب، چاپ چهارم.

هفت زبان زنده جهان معرّفی شده است.(۱) اما هنوز سیمای عرشی «فاطمه» با حجاب های نور پوشیده مانده است!

انوار مناقب و فضائل زهرا علیهاالسلام از افقی تابان است که دیدگان اندیشه و خرد را یارای نظاره بر آن نیست و سیر در آفاق مکارمش، دشوار است. قدّیسه عالم ملکوت بر بام بلند عظمت می درخشد و فروغ تابناک مشکاه قرآن و اسوه زنان بهشتی است که ملکوتیان را مبهوت نموده است. حال چگونه ممکن است جلوه های الهی اش در انگاره های عقل و فهم ما تجلّی کند؟

رشحه ای باشد ز دریاهای انواری که تافت زین درخشان آبشار زرفشان آفتاب

در ثنای فاطمه با چنگ زر، تار سحر می تراود نغمه ها از پرنیان آفتاب

مام والای شهادت، گوهر مهر و کمال برترین معنای عرفان، آسمان آفتاب(۲)

با وجود هزاران اثر، می طلبد که هر روزه کتابی دیگر در راستای تعریف مکتب زهرا علیهاالسلام و توصیف آن حضرت، تألیف و به آستان قُدسی اش تقدیم گردد تا عشق بالنده حقیقت جویان به ساحت

۱- ۱ _ گلستان قرآن، شماره ۷۶، ص ۴۷.

۲- ۲ _ شعر از «مهرداد اوستا».

عُظمـایش آشـکار و تأثیر پیام مظلومانه و حقیقت مـدارش در عرصه فرهنگ و فضـیلت روشن، و بسان مشـعلی فروزان فراروی دوستان ولایت پرتو افشان گردد.

فاطمه علیهاالسلام نشانه قدرت خدا

فاطمه وَ ما ادراک مَن فاطمه؛ به راستی فاطمه کیست؟

همان گونه که خداوند بزرگ با آفرینش حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله وسـلم قدرتش را آشـکار نمود و آن حضرت را نشـانه قـدرت خود در انبیـای عظـام علیهم السـلام قرار داد، از آن پیـامبر بزرگ نیز «فـاطمه» را به دنیـا آورد تـا علامت و نشان دیگری بر عظمت و قـدرت او باشد. خداوند «فاطر» است و او «فاطمه» و بنورها ظهرت الاشـیاء مِن الفاتحه اِلی الخاتمه.(۱) پس نام فاطمه، نام خداست و نورش، از نور اوست.

چگونه شمارش کنیم فضائل او را در حالی که:

خجلاً مِن نور بهجتها تتواری الشمس فی الافق

و حیاءً مِن شمائلها یتغطّی الغُصْن فی الورق

با تمام این توصـیفات باید گفت که هیچ جمله نثر و نظم مشـرقی نیست که بتواند حقیقت نورانی آن «سـرّاللّه الاکبر» را متجلّی سازد.

آری، فروغ این جلوه ملکوت فقط بر جان و کلام رسول

ص: ۱۳

۱- ۱ _ فاطمه الزهراء مِن المهد اِلی اللحد، محمدکاظم قزوینی، ص ۱۳.

خدا صلی الله علیه و آله وسلم قابل تجلّی است.

اکنون این اثر که با عنوان «فروغ آفتاب» تقدیم می گردد، سرفصل هایی از سخنان بلیغ و آسمانی حضرت صدیقه علیهاالسلام را که در هنگام عیادت زنان مهاجر و انصار بیان فرمودند، به تحلیل می نشیند تا روشن نماید که این سخنان اعجازانگیز، چون آیینه ای شفاف، گذشته و آینده مسلمانان را در خود منعکس ساخته و حقایقی آسمانی را آشکار می سازد.

آرمان ما از تألیف این اثر، تکریم نام فاطمه و بزرگداشت ارزش ها و قداست هاست. بدون شک، بیان تاریخ زندگانی آن حضرت، یادآور مظلومیت آن بانو و مولا علی علیهماالسلام است و همچنین یادآور ستمی است که منافقان به ساحت ولایت روا داشتند و اسلام را از مسیر مستقیم آن منحرف ساختند و بدعت ها را بنیان نهادند.

از سوی دیگر تدوین این کتاب، ابراز ادب به ساحت آن قدّیسه عالم ملکوت بوده و امید است رشحه ای از فیوضات رحمانی آن وجود عرشی بر روانمان جاری گردد. ان شاء اللّه

ص: ۱۴

سیمای قدسی فاطمه علیهاالسلام

زهرا علیهاالسلام در آیینه وحی

ص: ۱۵

زهرا علیهاالسلام در آیینه وحی

سیمای عرشی ریحانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در تابش انوار وحی فروزان است. در قرآن کریم آیات زیادی بر جلالت زهرا علیهاالسلام و اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که برخی با شأن نزول و تفسیر و برخی نیز با تأویل و تطبیق، بر عظمت آن خاندان دلالت می کنند.

کتاب «شواهد التّنزیل» مجموعه ای از این آیات را، که فزون بر دویست آیه می باشد، در خود جای داده و در کتاب «تأویل الآیات الظّاهره»، آیات فراوانی آورده شده است که با تأویل، بر مکارم و منقبت «آل اللّه» دلالت می کنند.

فاطمه مشکات قرآن و کوکب درّی آن است که بر فراز «شجره مبارکه» می درخشد.

به پاسداشت ایثار و اطعام آن بزرگ بانو و خاندانش، آیات سوره دهر نازل گردیده است؛ آیاتی که سیمای زهرا در پرتو آن تابناک است و نورانیّت زهرا در این آیات آن گونه چشم افروز

ص: ۱۶

است که به گفته برخی از مفسران چون آلوسی، در این سوره نامی از حورالعین به میان نیامده است. او چنین می نویسد:

«اِنَّه سبحانه لم یذکر فیها الحورالعین... رعایهً لحرمه البتول و قرّه عین الرسول؛ خداوند به پاس اجلال و حرمت فاطمه، حورالعین را با فروغ عرشی اش مطرح نمی کند.»(۱)

آن گونه که مفسران نوشته اند، شأن نزول این سوره چنین است:

حسن و حسین علیهماالسلام بیمار شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با جمعی از یاران به عیادت آنان آمدند و امر فرمودند علی را که برای شفای آن دو نذر کند، که اگر شفا یافتند، سه روز روزه بدارند. چون شفا یافتند و بهبودی حاصل گردید، آن چهار بزرگوار و فضّه روزه گرفتند و غذایی که هنگام افطار آماده می شد هر سه شب، به «مسکین»، «یتیم» و «اسیر» بخشیدند و خود با آب افطار کردند. به پاس این ایثار و اطعامِ لوجه اللّه، سوره «هل اتی» نازل گردید.(۲)

قداست و طهارت ملکوتی فاطمه در «آیه تطهیر»(۳) نیز موج می زند. «ابوسعید خدری» روایت می کند که: این آیه در شأن پیامبر خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل گردیده است.(۴)

۱- ۱ _ روح المعانی، آلوسی، ج ۲۹، ص ۱۵۷.

۲- ۲ _ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۴؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۱۳۲.

۳- ۳ _ احزاب / ۳۳.

۴- ۴ _ ذخائر العقبی، طبری، ص ۲۴.

مرحوم طبرسی نقل می کنـد: اجماع امت اسـلامی بر آن است که منظور از اهل بیت در این آیه، علی، فاطمه، حسن و حسـین علیهم السلام است.(۱)

علاّمه حلّی فرموده است: حافظ بن مردویه در کتاب خود فزون از صـد طریق نقل می کنـد که منظور از این آیه محمـد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می باشند.(۲)

علاّمه در المیزان روایات گوناگونی از اهل سنت نقل می کند که می گویند: منظور از «اهل بیت» علی، فاطمه، حسن و حسین می باشند. بخاری در صحیح و مُسلم نیز همین معنا را از مسند عایشه نقل کرده اند.

آیات دیگری نیز بر منقبت فاطمه علیهاالسلام و خاندان آن صدّیقه دلالت می کند که با ذکر چند آیه مطلب را پی می گیریم.

پاداش رسالت

زمخشـری می گوید: وقتی که آیه «قُلْ لا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرا اِلاّ الْمَوَدَّهَ فی القُربی»(۳) نازل گردیـد، گفته شد: یا رسول اللّه مَن قرابتک؛

۱- ۱_ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶.

۲- ۲_ کشف الیقین، علامه حلّی، ص ۴۰۵.

۳- ۳_ شوری / ۲۳.

ای رسول خدا! نزدیکانی که مهر به آنان، اجر رسالت است و بر ما فرض است که به آنان عشق بورزیم، کیانند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: علی، فاطمه و فرزندانشان علیهم السلام می باشند.(۱)

فاطمه علیهاالسلام ، مشکات قرآن

امام صادق علیه السلام در پرتو آیه «اللّهُ نُورُ السَّمواتِ...»(۲) فرمودند: فاطمه، مشکاه قرآن است. در بیانی دیگر فرمودند: قلب پیامبر، مشکاه قرآن است.(۳)

در این دو سخن، فروغی دیگر آشکار می گردد و آن اینکه حضرت فاطمه قلب پیامبر خداست. در کتاب کشف الیقین چنین آمده است که علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر روایت کرده است که فرمودند: «مشکوه» فاطمه و «مصباح» حسن و «زجاجه» حسین است. و در پرتو «کانّها کوکبٌ درّیٌّ»فرمودند: فاطمه ستاره تابناک است....(۴)

در کتاب اللمعه البیضاء آمده است: کوکب درّی، فاطمه علیهاالسلام است.(۵)

۱- ۱ _ کشّاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۲۰.

۲- ۲ _ نور/ ۳۵.

۳- ۳ _ المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۱.

۴- ۴ _ کشف الیقین، ص ۴۱۶.

۵- ۵ _ اللمعه البیضاء، انصاری، ص ۱۵۵.

در کتاب مناقب نیز کوکب دری به فاطمه علیهاالسلام تفسیر شده است.(۱)

* ابو سعید خدری می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: به جبرئیل گفتم: مقصود از «ذُرِّیاتِنا» در این آیه «... و ذُرِّیاتِنا قُرَّهَ اَعْیُنٍ وَاجْعَلْنا لِلْمُتَّقینَ اِماما»(۲) کیست؟ جبرئیل گفت: فاطمه علیهاالسلام است و مقصود از «قُرّه اعینٍ» حسن و حسین علیهماالسلام و مقصود از «اماما» علی علیه السلام می باشند.(۳)

* ابن عباس می گوید: مقصود از دو بحر، در این کلام خدا «مَرَجَ الْبَحْرَیْن..» علی و فاطمه هستند.(۴)

انس می گوید: مقصود از دو بحر، علی و فاطمه علیهماالسلام می باشند.

ضحّاک روایت کند: منظور از بحرین، علی و فاطمه علیهماالسلام هستند.

و سلمان فارسی نیز همین معنا را روایت کرده است.(۵)

* ابوسعید خدری می گوید: چون آیه «فَقُل تَعالَوا...»(۶) نازل گردید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فرا

ص: ۲۰

۱- ۱ _ مناقب، ابن مغازلی، ص ۳۱۷.

۲- ۲ _ فرقان/ ۷۴.

۳- ۳ _ شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۴۱۶.

۴- ۴ _ درّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۶۹۷؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۰۸.

۵- ۵ _ شواهد التّنزیل، ج ۲، ص ۲۰۸.

۶- ۶ _ آل عمران / ۶۱.

خواند و فرمود: «پروردگارا، اینان اهل بیت من هستند».

مسلم و ترمذی نیز این روایت را نقل می کنند.(۱)

* عکرمه می گوید: مقصود از آیه «أُولئِکَ الَّذینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ اِلی رَبِّهِمُ الْوَسیلَةَ»(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می باشند.(۳)

* جابر بن عبداللّه انصاری در پرتو «اِهْدِنَا الصِّراطَ المُسْتَقیمْ» روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «خداوند، علی و فاطمه و فرزندان معصومشان را حجّت قرار داد و آنان دریچه های رحمت و درهای علم و دانش در میان امت هستند. کسی که آنان را هادی و پیشوای خود قرار داد، به صراط مستقیم هدایت شده است.»

جابر در روایتی دیگر می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «نور خورشید روشنگر راهتان، و آن زمان که خورشید غروب کند، ماه نورافشان مسیرتان شود و پس از غروب ماه، فروغ زهره مشعل راهتان و پس از غروب زهره با نور فرقدان راه خود را روشن نمایید.» سؤال شد: ای پیامبر خدا! خورشید، ماه، زهره و فرقدان کدامند؟ پیامبر فرمود: «من خورشید هستم، علی ماه، زهرا زهره، و حسن و حسین فرقدان هستند.»(۴)

۱- ۱ _ ذخائر العقبی، ص ۲۵.

۲- ۲ _ اسراء/ ۵۷.

۳- ۳ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۲.

۴- ۴ _ همان، ص ۵۸ و ۵۹.

* در پرتو آیه «اَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّه ُ مَثَلاً...»(۱) از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم اصل و ریشه شجره مبارکه بوده، علی فرع آن است، حسن و حسین ثمره آن درخت طیّب و فاطمه علیهاالسلام شاخسار آن است.»(۲)

در روایت دیگر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که: «من اصل درخت مبارک و فاطمه فرع آن است.»(۳)

البته روایات به این مضمون، فراوان است.

* از ابن مسعود روایت شده است که آیه «اِنّی جَزَّیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا اَنَّهُمْ هُمُ الفائِزُون»(۴) در جلالت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل گردیده است و پاداش صبر و بردباری برای آن رستگاران است.(۵)

* ابن عباس روایت می کند: منظور از کلمات در آیه «فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ»(۶) محمد صلی الله علیه و آله وسلم علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می باشند.(۷)

۱- ۱ _ ابراهیم / ۲۴.

۲- ۲ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳- ۳ _ همان، ص ۳۱۲.

۴- ۴ _ مؤمنون/ ۱۱۱.

۵- ۵ _ فاطمه الزهرا بهجهُ قلب المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم ، احمد رحمانی، ج۱، ص۳۱.

۶- ۶ _ بقره / ۳۷.

۷- ۷ _ مناقب، ابن مغازلی، ص ۶۳.

* حضـرت امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: «لَيْلَهُ القَـدْرِ»، فاطمه است «والرّوح»، روح القـدس است که در جان و روح زهرا علیهاالسلام جاری است.

* امام محمـد باقر علیه السـلام فرمودنـد: خانه علی و فاطمه، جزیی از حجره رسول خـداست و سـقف خانه آنان عرش الرّحمن است و باطن این خانه که تا عرش امتداد دارد، معراج وحی است.

در بیان دیگری فرمودند: خداوند متعال در بصـیرت محمد صـلی الله علیه و آله وسلم علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام قدرتی نهاده است که آنان عرش خدا را می بینند و بام خانه آنان، عرش خداست.(۱)

* ابن عبـاس روایت می کنـد که این آیه «وَالَّذینَ آمَنُـوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُـم»(۲) در جلالت پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل گردیده است.(۳)

و از عبـداللّه بن عمر روایت شده که آیه فوق را تلاوت کرد، آن گاه گفت: علی از اهل بیت است و هیچ کس با آن حضـرت مقایسه نمی شود. علی با رسول خداست و هم رتبه آن حضرت است.(۴)

۱- ۱ _ تأویل الآیات الظاهره، علی الحسینی الاسترآبادی، ص ۷۹۲.
۲- ۲ _ طور/ ۲۱.
۳- ۳ _ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۹۸.
۴- ۴ _ همان.

* ابن عبـاس روایت می کنـد که آیه «وَ یُؤْثِرُونَ عَلی اَنْفُسِـهِمْ وَ لَوْ کـانَ بِهِم خَصاصَهٌ»(۱) در جلالـت و فضـیلت فاطمه، علی و فرزندان آن دو بزرگوار نازل گردیده است. داستان از این قرار است:

فقیری خـدمت پیامبر خدا شـرفیاب گردید و از گرسـنگی و فقر شـکایت کرد. پیامبر شخصـی را به خانه خود فرسـتاد تا به فقیر کمک نمایـد. همسـران حضـرت گفتنـد: «جز آب نزد ما چیزی نیست». آنگاه پیامبر خدا فرمود: «چه کسـی این فقیر را پناه می دهـد؟» علی علیه السـلام عرض کرد: «یـا رسول اللّه! من می پـذیرم». سـپس به خـدمت فاطمه علیهاالسـلام آمـد و قصّه را برای همسـرش بیان کرد. فاطمه گفت: «یا علی! غذای بسـیار کمی برای فرزندان آماده کرده ام. امّا میهمان را بر خود مقدّم داشـته و مقدمش را گرامی می داریم.»

علی علیهاالسـلام فرمود: «بسـیار خوب، پس فرزنـدان را بخوابـان.» آن گـاه چراغ را خاموش کرد و به نشان این که خود همراه مهمان غذا می خورد حرکاتی را انجام می داد امّا غذا نمی خورد. صبحدم آن شب، این آیه نازل گردید.(۲)

* ابوسـعید خـدری روایت می کنـد: پس از آن که آیه «وَ اتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ»(۳) نازل گردیـد، پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسلم فاطمه علیهاالسلام را فرا

۱- ۱ ـ حشر/ ۹.

۲- ۲ ـ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۳- ۳ ـ اسراء / ۲۶.

خواند و «فدک» را به آن حضرت عطا فرمود.(۱)

روایات پیرامون این داستان، فراوان است، به کتب روایی و معتبر مراجعه شود.(۲)

ابـان بن تغلب از امـام صـادق علیه السـلام و ایشـان از پـدران بزرگـوار خـود، از امیرالمـؤمنین علیه السـلام روایت کنـد که آن حضرت فرمودند: پس از آن که این آیه «و ات ذا القربی حقه» نازل گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه علیهاالسلام را دعوت کردند و «فدک» را به آن حضرت بخشیدند.(۳)

* جابر بن عبـداللّه انصاری می گوید: پیامبر خدا به دیدار فاطمه علیهاالسـلام آمد و بر آن صدّیقه چادری بود از پوست شتر، و آن بانو با دسـتان خود سـنگِ آسـیاب می چرخانـد. هنگامی که رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فاطمه را دید، اشک از دیدگانش جاری شد و فرمود: «فاطمه جانم! سـختی های دنیا را با شـتاب پذیرا باش که پاداش آن، شـیرینی آخرت است.» آن گاه آیه «وَلَسَوفَ یُعْطیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی»(۴) نازل شد و مایه خشنودی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گردید.

بـدون شـک فروغ مکـارم زهرا علیهاالسـلام بر جمال قرآن، فروزان و موجب چشم روشـنی ولایت مـداران است. البته این، آن چیزی

۱- ۱ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۳۹.
۲- ۲ _ مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۱؛ صافی، ج ۳، ص ۱۸۶.
۳- ۳ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۱.
۴- ۴ _ ضحی / ۵.

است که با عقل و فهم کوچک ما قابل تقریر و ترسیم است. ولی آنان که قدرت بصیرتشان افلاک را درنوردیده و به جمال عرش الرّحمن نظاره می کنند، می یابند که شمیم الهی وحی به آن قدّیسه جاری شده و قرآن با تمام آفاق نامحدودش بر آن حضرت تجلّی کرده؛ زیرا او همراز فرشتگان بود و جبرئیل با او سخن می گفت.

تابشی دیگر

افق دیگری که تجلّیگاه کمالات حضرت زهراست، آیاتی است که جمال ملکوتی «مریم» را ترسیم می کند. از آن جا که مریم، آئینه دار زهرای مرضیّه است، آنچه در قرآن، مریم علیهاالسلام را می ستاید، زهرا علیهاالسلام را نیز می ستاید و فاطمه علیهاالسلام «مریم اسلام» و «بزرگ بانوی جهانیان» است. صورت قُدسی مریم در قرآن چنین توصیف گردیده است:

۱ــ ما فرزند مریم [عیسی] و مادرش را آیه و نشانه قرار دادیم.(۱)

۲ــ من او را مریم نام نهادم.(۲)

۳ــ خداوند، او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای، [نهال وجود] او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او

۱- ۱ ــ مؤمنون/ ۵۰.

۲- ۲ ــ آل عمران/ ۳۶.

را به زکریا سپرد.(۱)

۴ــ هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید؛ از او می پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده ای؟» می گفت: «این از سوی خداست.»(۲)

۵ــ و [به یاد آورید] هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته، و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.»(۳)

۶ــ ای مریم! [به شکرانه این نعمت] برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده به جا آور و با رکوع کنندگان، رکوع کن.(۴)

۷ــ [به یاد آورید] هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر صاحب شخصیت خواهد بود و از مقرّبان [الهی [است.»(۵)

۸ــ [به خاطر بیاور] هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم

۱- ۱ ــ همان/ ۳۷.

۲- ۲ ــ همان.

۳- ۳ ــ همان/ ۴۲.

۴- ۴ ــ همان/ ۴۳.

۵- ۵ ــ همان/ ۴۵.

گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم...»(۱)

این «سیمای مریم» در قرآن کریم است که ۳۵ مرتبه این نام مقدس در قرآن تکرار شده است؛ ۱۲ مرتبه بدون نام فرزند بزرگوارش و ۲۳ مرتبه همراه با عنوان های عیسی بن مریم و مسیح بن مریم ذکر گردیده است.

او نشانه خداست، عابده است، از طرف خداوند به او بشارت داده شده است، در بستر کرامت رشد کرده، غذای بهشتی برای او آمده است، برگزیده است، پاک و پاکیزه است، مشرق تجلّیات قدرت حق است و در یک کلام، او قدّیسه ای است بر بام ملکوت.

مریم با این خصال عرشی در قرآن کریم، مثال و مدل معرفی شده است.(۲) حال جای این سؤال است که مریم علیهاالسلام مدل و مثال آسمانی برای چه کسی است؟

پاسخ این سؤال را آگاهان به ژرفای قرآن برای ما بیان کرده و پرده از این راز قرآنی برمی دارند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مریم دختر عمران، مثلی است برای فاطمه.»(۳)

پس فاطمه چون مریم و برتر از او، پاک و پاکیزه و برگزیده

۱- ۱ _ مائده/ ۱۱۰.

۲- ۲ _ تحریم/ ۱۲.

۳- ۳ _ برهان، سیدهاشم بحرانی، ج ۴، ص ۳۵۸.

است، در بستر پاک رشد نموده و او و فرزندانش نشانه های عظمت خداوند بزرگ می باشند. او، مریم است و این، فاطمه که از درک حقیقت نورانی او عقول عاجزند. از نور خدا آفریده شده است. او فاطمه زمین و منصوره آسمان است.(۱) به او بشارت داده اند که: «مهدی» از فرزندان اوست.(۲)

مریم برگزیده زمان خود بود و فاطمه برگزیده جهانیان است.(۳) او از همه زنان گذشته و آینده برتر است.

آری، فاطمه آن طوبای مبارک است که از وجود بهشتی پیامبر رویید و بر شاخسار بهشتی آن، گل های امامت شکوفا شد.

فروغ زهرا علیهاالسلام در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

سیمای قدسی فاطمه در سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین توصیف گردیده است: خداوند فاطمه را از نور خود آفرید. نور فاطمه قبل از آفرینش زمین و آسمان آفریده شده است. پیش از آفرینش آدم علیه السلام خداوند نور فاطمه را آفرید؛ این نور در ساق عرش خدا می درخشید. پس از آن که خداوند آدم را آفرید، این فروغ عرشی را به او نمایاند. جبرئیل گفت: فاطمه منصوره آسمان

۱- ۱ _ فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲- ۲ _ مسند فاطمه الزهراء، سیوطی، ص ۵۴.

۳- ۳ _ ینابیع المودّه، قندوزی، ص ۲۴۷.

و فاطمه زمین است. او شیعیان خود را از آتش باز می دارد.

در شب معراج، جبرئیل دستم را گرفت و مرا وارد بهشت ساخت. رطبی را تناول نمودم و از آن طعام بهشتی، فاطمه به وجود آمد. پس فاطمه حوری است در جمال انسان، و هرگاه مشتاق بهشت شوم، او را می بویم.(۱)

* طعام فاطمه در عرش؛ تسبیح، تقدیس، تهلیل و تحمید پروردگار بود.(۲)

* در پرتو نور «زهرا» حجاب های ظلمت از فرشتگان برطرف گردید، و چون قندیلی فروزنده از گوشواره عرش آویخته بود، و به وسیله آن آسمان ها و زمین های هفتگانه روشنی گرفت و از این رو فاطمه، «زهرا» نامیده شده است.(۳)

* خداوند چهار نفر از زنان را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.(۴)

* غضب فاطمه، غضب خدا و خشنودی او، خشنودی خداست.(۵)

۱- ۱ _ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴.

۲- ۲ _ همان.

۳- ۳ _ همان، ص ۱۷.

۴- ۴ _ همان، ص ۱۹.

۵- ۵ _ همان.

* فـاطمه علیهاالسـلام پـاره تن من است؛ کسـی که او را شـاد کنـد، مرا شاد کرده و هر کس او را آزار دهـد، مرا آزرده است. فاطمه عزیزترین افراد نزد من است.(1)

* گویی که نظـاره می کنم فـاطمه را، که بر مرکبی از نور در روز قیـامت سوار و هفتـاد هزار فرشـته از سـمت راست او، هفتاد هزار فرشـته از طرف چپ او، هفتاد هزار فرشـته از پیش روی او، و هفتاد هزار فرشـته از پشت سر، او را همراهی می کنند. و او زنان با ایمان امّتم را به سوی بهشت رهبری می کند.

* فاطمه، نور دیدگان و ثمره قلب من است.(2)

* وقتی در محراب عبادت می ایسـتد، هفتاد هزار فرشـته مقرّب خداوند به او درود می فرستند و ندا می کنند او را، همان گونه که مریم را نـدا می کردنـد و می گوینـد: «ای فـاطمه! خداونـد تو را برگزیـد و پـاک و پـاکیزه سـاخت و بر زنان جهان برتری بخشید.»(3)

* فاطمه، جان من است که در سـینه ام جاری است؛ کسی که او را برنجاند، مرا رنجانده است و کسی که مرا برنجاند، خداوند را رنجانده است.(4)

1- 1 _ همان، ص 23.
2- 2 _ همان، ص 24.
3- 3 _ همان.
4- 4 _ همان، ص54.

* بهشت در پرتو فروغ زهرا، نورباران است.(۱)

* پدرت فدایت باد؛ پدر و مادرم فدایت باد.(۲)

اکنون مطلب را با ذکر چند روایت از «مسند فاطمه الزهرا» پی می گیریم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: فاطمه محبوب ترین اهل بیتم در نزد من است.(۳)

آن زمان که قیامت فرا رسد، منادی از عرش خدا ندا می دهد: «ای اهل محشر! دیدگان فرو بندید تا فاطمه از صراط عبور کند.» پس آن گاه فاطمه در حالی که هفتاد هزار حورالعین همراهی اش می کنند به سرعت نور، از صراط می گذرد.(۴)

و فرمود: یا فاطمه! آیا راضی نیستی که سرور و بانوی زنان با ایمان باشی؟(۵)

و فرمود: فرشته ای بر من فرود آمد که پیش از آن بر من نازل نشده بود و بشارتم داد بر این که: حسن و حسین، آقای جوانان بهشت هستند و فاطمه، سرور زنان بهشت است.(۶)

۱- ۱ _ کشف الغمّه، اربلی، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲- ۲ _ احقاق الحق، قاضی نوراللّه شوشتری، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۳- ۳ _ مسند فاطمه الزهراء، ص ۹۹.

۴- ۴ _ همان، ص ۹۲.

۵- ۵ _ همان، ص ۹۷.

۶- ۶ _ همان، ص ۹۸.

و فرمود: علی، بهترینِ مردان شماست و حسنین، آقای جوانان شما هستند و فاطمه، سرور زنان شماست.(۱)

و فرمود: کسی که حسن، حسین، علی و فاطمه را دوست دارد، مرا دوست داشته و کسی که به آنان دشمنی ورزد، با من دشمنی کرده است.(۲)

و فرمود: فاطمه جانم! بشارت باد تو را که «مهدی» از فرزندان تو می باشد.(۳)

و فرمود: من، علی، فاطمه، حسن و حسین در روز قیامت در خیمه ای در سایه سار عرش خداییم.(۴)

و فرمود: همانا فاطمه، علی، حسن و حسین در «حضیره القدس» در قبّه ای سفید و تابان سکونت گزینند که سقف آن عرش خداوند است.(۵)

و فرمود: با دشمنان شما، دشمن و با دوستان شما، دوستم.(۶)

و فرمود: در عرصه محشر، فاطمه و حسن بر دو ناقه از ناقه های

۱- ۱ _ همان، ص ۸۵.

۲- ۲ _ همان، ص ۸۷.

۳- ۳ _ همان، ص ۹۰.

۴- ۴ _ همان، ص ۸۰.

۵- ۵ _ همان، ص ۷۸.

۶- ۶ _ همان، ص ۷۵.

بهشتی سوارند....(۱)

و فرمود: اولین کسانی که وارد بهشت می شوند، من و علی و فاطمه و حسن و حسین هستیم.(۲)

و فرمود: من فاطمه را به امر خداوند به ازدواج علی علیه السلام درآوردم.(۳)

و فرمود: فاطمه جانم! اولین کسی که از اهل بیتم به من ملحق می شود، تو هستی.(۴)

و فرمود: فاطمه، پاره تن من است؛ کسی که او را به غضب آورد، مرا غضبناک ساخته است.(۵)

و فرمود: دخترم فاطمه، حوری است در جمال انسان؛ او هرگز چون زنان دیگر عادت نمی شود و همانا خداوند او را «فاطمه» نامید چون خداوند دوستان او را از آتش دور ساخته است.(۶)

و فرمود: اول کسی که وارد بهشت شود، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. و مثال او در این امت، همانند مریم در قوم

۱- ۱ _ همان، ص ۷۳.

۲- ۲ _ همان، ص ۷۷.

۳- ۳ _ همان، ص ۶۳ و ۶۹.

۴- ۴ _ همان، ص ۱۰۲.

۵- ۵ _ همان، ص ۱۰۳.

۶- ۶ _ همان، ص ۱۰۷.

بنی اسرائیل است.(۱)

و فرمود: همانا خداوند غضب می کند به پاس غضب فاطمه و خشنود می شود به پاس خشنودی او.(۲)

و فرمود: همانا فاطمه شاخه ای از شاخسار من است. مسرور می کند مرا، آنچه او را مسرور سازد و ناراحت می سازد مرا، آنچه او را ناراحت سازد.(۳)

و فرمود: سرور زنان بهشت چهار نفرند: مریم، فاطمه، خدیجه و آسیه.(۴)

و فرمود: سرور زنان جهان چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه. و برترین آن چهار نفر، فاطمه می باشد.(۵)

جابر می گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: درود بر تو ای پدر ریحانه ها! تو را وصیّت می کنم که مراقب ریحانه من باشی. زود باشد که دو رکن تو می شکنند و خداوند جانشین من است برای تو.

جابر می گوید: وقتی که پیامبر رحلت کرد، علی علیه السلام گفت: این،

۱- ۱ _ همان، ص ۱۱۵.

۲- ۲ _ همان، ص ۱۱۸.

۳- ۳ _ همان، ص ۱۲۱.

۴- ۴ _ همان، ص ۱۴۰، ۱۴۳ و ۱۴۴.

۵- ۵ _ همان، ص ۱۴۵.

یکی از آن دو رکن است. و پس از وفات فاطمه، فرمود: این، رکن دومی است که پیامبر فرموده بود.(۱)

و از سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن بود که هر زمان که از سفر باز می گشت، به مسجد وارد می شد و دو رکعت نماز می خواند و آنگاه به دیدار فاطمه می شتافت و پس از آن، به خانه خود می رفت.(۲)

اُم سلمه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیهاالسلام فرمود: شوهر و دو فرزندت را نزد من بیاور. پس از آن که همه جمع شدند، کساء را بر آنان افکند. آن گاه دستان مبارک را بلند کرد و فرمود: «خدایا! اینان آل محمد هستند، پس درود و برکات خود را بر آنان قرار ده همان گونه که بر آل ابراهیم جاری ساختی. به درستی که تو پروردگار حمید و مجید هستی.»(۳) و این آیه را تلاوت کرد «اِنَّما یُرِیدُ اللّه ُلِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْس اَهْلَ البیت...».(۴)

فاطمه علیهاالسلام در بستر شهادت

اکنون که جمال قدسی فاطمه علیهاالسلام از افق سخنان پیامبر بدرخشید و فروغش بر دیدگانمان جاری شد، بر بال تاریخ، سیر

۱- ۱ _ همان، ص ۱۸۱.
۲- ۲ _ همان، ص ۳۸.
۳- ۳ _ همان، ص ۱۷۴.
۴- ۴ _ احزاب / ۳۳.

کرده و به سال یازدهم هجری می رویم و راهی مدینه می شویم. کاروان دل ما به سوی خانه گِلین علی علیه السلام رهسپار می گردد؛ خانه ای که سقف آن عرش خداست![1] و از باطنش رود نور تا عرش الهی جاری است و مهد تربیت عرشیانِ روی زمین است.

در فضای شهر نام «فاطمه» طنین افکن است. گویا سخن از بیماری اوست، فضای شهر غمبار است. زهرا بیمار و در بستر آرمیده است؛ خاطر پیامبر گونه اش غمگین است، غم فراق آفتاب، از یک سو و گستره شب ستم، از سوی دیگر گاه گاه قطره های اشک از دیدگانش جاری می شود. اما امروز دیگر آن دستان پاک پیامبر خدا نیست که اشک از دیدگانش برطرف نماید. آری، هنگامی که فاطمه در کنار قبر خواهر مظلومه اش (رقیه) می گریست، رسول خدا اشک از دیدگانش پاک می کرد[2] اما اینک فاطمه در هجران انیس ملکوتی اش گریان است و اشکبار!

حوادث تلخ دیگری نیز اتفاق افتاده که مسیر تاریخ را دگرگون نموده است؛ رهبری نظام اسلام، گرفتار انحراف و تحوّل شده است، سیلاب عظیم ستم از کوهسار نفاق بر خانه زهرا جاری و مهبط وحی با شعله های نفاق مورد هجوم واقع شده است؛ خانه ای

۱- ۱ _ تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۹۲.

۲- ۲ _ طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۳۷،

که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر آستانه آن می ایستاد و سلام می کرد(۱) و می فرمود: «همانا در این خانه به فرمان خداوند به مسجد باز ماند.»(۲)

عیادت از فاطمه علیهاالسلام

صدوق رحمه الله نقل می کند: چون بیماری فاطمه شدّت یافت، زنان مهاجر و انصار از حضرتش عیادت کردند و بر گرد او جمع شدند.(۳)

در نقل احمد بن ابی طاهر تنها واژه «زنان» آمده است و از مهاجر و انصار، نامی برده نشده است.(۴)

یکی از پژوهشگران بنام در این راستا چنین نوشته است: دختر پیغمبر، نالان در بستر افتاد. در مدّت بیماری او، از آن مردان جان بر کف، از آن مسلمانان آماده در صف، از آنان که هرچه داشتند از برکت پدر او بود، چند تن او را دلداری دادند و یا به دیدنش رفتند؟ هیچ کس! جز یک دو تن از محرومان و ستمدیدگان چون بلال و سلمان.

۱- ۱ _ مسند فاطمه الزهرا، ح ۱۸۲، ص ۷۳.

۲- ۲ _ همان، ح ۳۲، ص ۳۸.

۳- ۳ _ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۴.

۴- ۴ _ بلاغات النساء، احمد ابن ابی طاهر معروف به ابن طیفور، ص ۱۹.

بخصوص که در آن روزها، زنان بیرون صحنه سیاست بودند و در آنچه می گذشت، دخالت مستقیم نداشتند.(۱)

این بخش از سخنان او که «زنان دارای عاطفه و احساس بیشتری از مردان هستند» مورد قبول است امّا این گفته که «در آن روزها زنان بیرون از صحنه سیاست بودند» جای سؤال است.

با توجه به تعالیم اسلام و منزلتی که برای زنان ایجاد شده بود، زنان بیرون از صحنه سیاسی نبودند؛ مگر اولین بیعت مسلمانان مدینه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم عنوانش «بیعه النساء» نمی باشد؟ مگر در دومین «پیمان عقبه» در جمع هفتاد و چند نفری مسلمانان مدینه، سه زن حضور نداشتند؟ مگر در میدان های رزم حاضر نمی شدند؟ مگر در فتح مکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسما با زنان مکه بیعت نفرمود؟ البته کیفیت بیعت آن بود که پیامبر خدا دستور داد ظرفی پر از آب آوردند و مقداری عطر در آن ریخت، سپس دست خود را در میان آن گذارد و آیه ای را که حاوی موادّ یاد شده(۲) بود، تلاوت نمود. آن گاه از جای خود برخاست و به زنان چنین فرمود: «کسانی که حاضرند با شرایط فوق با من بیعت کنند، دست در میان ظرف کرده و رسما وفاداری خود را به موادّ مزبور اعلام بدارند.»(۳)

۱- ۱ ـ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، شهیدی، ص ۱۴۹.

۲- ۲ ـ ممتحنه / ۱۲.

۳- ۳ ـ فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ، سبحانی، ص ۴۵۱.

مگر در پرتو قرآن، تاریخ حماسی زنان بزرگی چون آسیه و مریم که محور تحوّلات بزرگی بودند، برای آنان زمزمه نشده بود؟

مگر نمی دیدند که ارجمندترین زن جهان، فاطمه خود در عرصه تحوّلات اجتماعی حضوری پیامبرگونه دارد؟ مگر در همان جامعه، بزرگان از صحابه به زنی پناه نبردند و تنور داغ جنگ بصره را شعله ور نساختند؟

باری، بعید به نظر می رسد که این دیدار، دور از مسائل جاری سیاسی آن روز باشد بلکه به نظر می رسد زنان در این دیدار، نمایندگانِ مردان خود بودند و از محتوای پاسخ فاطمه علیهاالسلام در این احوال پرسی نیز مطلب فوق روشن می شود.

خطبه و سند آن

این خطبه که محتوایی آسمانی دارد و چون آیینه ای تابناک، حوادث آینده جهان اسلام را در خود منعکس ساخته است، در کتاب هایی مانند: معانی الاخبار، امالی شیخ طوسی، دلائل الامامه، کشف الغمّه، احتجاج طبرسی، بحار الانوار و بلاغات النساء موجود است. البته کم و بیش در متن نقل شده در این کتاب ها اختلاف دیده می شود.

سند خطبه در معانی الاخبار چنین آمده است:

حدثنا احمد بن الحسن القطّان، قال: حدثنا عبدالرّحمن بن محمد الحسینی، قال: حدثنا ابوالطیب محمد بن الحسین بن حمید اللّخمی، قال: حدثنا ابوعبداللّه محمد بن زکریا، قال: حدّثنا محمد بن عبدالرّحمن المهلبی، قال: حدثنا عبداللّه بن محمد بن سلیمان، عن ابیه، عن عبداللّه بن الحسن، عن اُمِّهِ فاطمهَ بنت الحسین علیهاالسلام قالت: لما اشتدّت علّهُ فاطمه...

در بلاغات النساء سند چنین است: و حدثنی هارون بن مسلم بن سعدان عن الحسن بن علوان عن عطیه العوفی.(۱)

بدون شک آنچه در این خطبه می درخشد، محتوای آن و پیش بینی هایی است که نسبت به آینده اسلام در این خطبه منعکس گردیده است؛ و نشان می دهد که گوینده این سخنان، همراز جبرئیل و پرورش یافته دامان رسول خداست. خطبه ای که بزرگان در تفسیر و شرحش عاجز و ناتوانند. به طوری که صدوق _ علیه الرحمه _ دو صفحه فقط در ارتباط با شرح کلمات آن نوشته است.(۲)

باری زنان بر گرد بستر فاطمه علیهاالسلام جمع شدند. قداست و عظمت زهرا علیهاالسلام از یک سو و پیکر بیمار و نحیف آن بانو از سوی دیگر، سکوت سرد و تلخی را حاکم کرده بود. سرانجام سکوت شکسته شد و زنان از حال آن بانو جویا شدند.

ص: ۴۱

۱- ۱ _ بلاغات النساء، ص ۱۹؛ معانی الاخبار، صدوق، ص ۳۵۴؛ دلائل الامامه، طبری، ص ۴۰ _ ۴۱.

۲- ۲ _ معانی الاخبار، ص ۳۵۵ _ ۳۵۷

پرتو اوّل

اشاره

ص: ۴۳

فَقُلنَ کَیفَ اَصْبَحْتِ مِنْ عِلّتکِ یا بِنتَ رَسُولِ اللّه؟ اَصْبَحْتُ وَاللّهِ عائِفَةً لِدنیاکُمْ. قالِیةً لِرجالِکَم. لَفَظْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ و شَنَأْتُهُمْ بَعْدَ

أنْ سَبَرْتُهُمْ. فَقُبْحاً لِفُلُولِ الحَدِّ. وَ خَوَرِ القَناهِ وَ خَطَلِ الرَّأْی «وَ بِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ اَنْفُسُهُم أَنْ سَخِطَ اللّهُ عَلَیهِم وَ فی العذابِ هُمْ خالِدُونَ».(مائده/۸۰) *

* بلاغات النّساء، ابن طیفور، ص ۱۹

و معانی الاخبار، صدوق، ص ۳۵۴ (با کمی تفاوت)

ص: ۴۴

دنیا از نگاه فاطمه علیهاالسلام

فَقُلْنَ کَیفَ اَصْبَحْتِ مِنْ عِلّتِکِ یا بِنتَ رَسُولِ اللّه؟(۱) اَصْبَحْتُ وَاللّهِ عائِفَةً لِدُنیاکُمْ.

پس از آن که زنان از حال آن بزرگ بانو جویا شدند، فاطمه در پاسخشان فرمودند: «به خدا سوگند! از دنیای شما بیزارم و دنیای شما برایم ناخوشایند است.»

این، سرآغاز و دیباچه خطبه آسمانی است. گفتار یادگار نبی، پاسخ احوال پرسی نیست بلکه سخنی بلیغ است که مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن روز مدینه را تفسیر می نماید. قدّیسه عالم ملکوت، ورقی از صحیفه آسمانی را به نمایش گذاشته و از برخی رازها که جبرئیل برای او گفته بود، پرده بر می دارد و تاریخ آینده اسلام را ترسیم می نماید.

۱- ۱ _ بلاغات النساء، ص ۱۹.

حـال در این جـا این سؤال مطرح است که چرا فاطمه چنین فرمودنـد؟ چه غمباره ای، گستره سـینه عرشـی زهرا علیهاالسـلام را تنگ نموده بود؟

عواملی مطرح است که به بعضـی از آنهـا در خطبه اشاره شـده (که در بحثهای آینـده مطرح می شود). اما بـدون شک یکی از عوامل مُهم، ارتحال جانکاه رسول خداست. فراق آفتاب نبوت و رحلت جانسوز پدر، غم بزرگی است!

حقیقت آن است که روح پیامبر و فاطمه، فروغ یک گوهر تابناک انـد و پیوند عرشـی آنان به گونه ای است که جز خداوند و پیامبر و علی حقیقت آن را کسـی نمی شـناسد. بـدون جهت گفته نشده است که: زهرا بر مطلعی می درخشد که اگر مرد بود، همان پیامبر خدا بود!

ابراز محبت های پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم نسـبت به فاطمه علیهاالسلام یک جریان عاطفی نیست؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم دختران دیگری داشتند اما این گونه نسبت به آنان ابراز علاقه نمی کردند.

در این جاست که انسان اطمینان پیدا می کند رفتار پیامبر و ابراز محبت به فاطمه، به امر خدای بزرگ بود.

حقیقت ملکوتی زهرا علیهاالسلام

مجاهد نقل می کند: پیامبر از خانه خارج گردید در حالی که

دست فاطمه به دست او بود، فرمود: «آنان که فاطمه را می شناسند و آنان که نمی شناسند، بدانند فاطمه دختر محمد است؛ او پاره تن من است؛ او جان من است که در سینه ام جاری است؛ کسی که او را اذیّت کند، مرا اذیّت کرده و کسی که مرا اذیّت کند، خدای را اذیّت نموده است.»(۱)

در جای دیگر می فرماید: دیدم که بر در بهشت نوشته بود: «فاطمه، برگزیده خداست».(۲) و فرمود: «خداوند قلب دخترم فاطمه و سراپای وجود او را مملوّ از ایمان کرده است؛ پس به همین خاطر، همواره او در اطاعت خداست.»(۳)

از امام صادق علیه السلام پیرامون صفت «زهرا» سؤال شد؛ فرمود: «هرگاه که مادرم فاطمه در محراب عبادت به نماز می ایستاد، فروغ نورش برای ساکنان آسمان می درخشید همان گونه که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد.»(۴)

و فرمود: «مادرم فاطمه همواره دو رکعت نماز می خواند که جبرئیل به او آموخته بود؛ در رکعت اوّل آن پس از حمد، صد مرتبه

۱- ۱ _ الفصول المهمّه، ص ۱۲۸؛ فاطمه الزهراء امّ الائمه، محمد حسن نائینی ص ۱۶۱.

۲- ۲ _ تاریخ بغداد، بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ فاطمه الزهراء اُمّ الائمه، ص ۱۷۰.

۳- ۳ _ دلائل الامامه، ح ۴۷، ص ۱۳۹.

۴- ۴ _ علل الشرایع، صدوق، ص ۱۷۹، باب ۱۴۳.

سوره قدر و در رکعت دوم پس از حمد، صد بار سوره توحید و پس از سلام، تسبیحات را می گفت.»(۱)

این «حوراء آسمانی» است که با خاکیان بیگانه است. کاش می توانستیم قطره ای از زلال عرفان فاطمه را که در دعاهای ملکوتی اش موج می زند بر جانمان جاری کنیم و دیدگان روانمان را با فروغِ «وَاسئلک لذّه النظر اِلی وجهک»(۲) آیینه کاری نماییم و سروش ملکوتی «اللهم اجعلنا مِمن کَأنّه یراک اِلی یوم القیامه الذی فیه یلقاک»(۳) را زمزمه عارفانه خود سازیم. تا در پرتو «و اسئلک النظر اِلی وجهک والشوق اِلی لقائک»(۴) روحمان فروزان گردد.

حال روشن گردید که چرا دنیا در نظر فاطمه علیهاالسلام ناخوشایند است.

آخر، جان عرشی فاطمه و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از یک افق فروزان آند. و اینک آن پیام آور نور و رحمت، به رفیق اعلی پیوسته، دریچه وحی مسدود گردیده است و اخبار آسمانی قطع شده است!(۵)

۱- ۱ _ جمال الاسبوع، ابن طاووس، ص ۲۶۷.

۲- ۲ _ فلاح السائل، ابن طاووس، ص ۱۸۷، الدعاء عقیب العصر.

۳- ۳ _ فاطمه الزهراء اُمّ الائمه، ص ۲۵۷، دعاء فاطمه الزهراء فی یوم الجمعه.

۴- ۴ _ همان، ص ۲۵۲، دعاء الرضی بالقضاء.

۵- ۵ _ همان، ص ۱۷۴.

آن اسوه آسمانی که انیس فاطمه علیهاالسلام بود، رخ نهان کرده و آفتاب عرصه ملکوت گردیده است. بدون تردید غمبارترین روز در زندگانی فاطمه علیهاالسلام آن روز بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم همنشین رفیقِ اعلی شد.

گفتار آن حضرت در خطبه مسجد، گویای عمق این حادثه بزرگ است؛ فاطمه چنین فرمود: با غروب آفتاب نبوّت، زمین تاریک شد و به پاس این مصیبت، ستارگان خاموش شدند؛ آرمان های الهی قطع شد؛ کوه ها خاشع گردیدند و حرمت حریمش هتک شد.

به خدا سوگند! رحلت پیامبر خدا، بزرگ ترین مصیبتی بود که نازل گردید. همانا آن مصیبت، بزرگ ترین حادثه ها بود، حاثه ای بی مانند. نظیر آن تا حال نازل نگردیده است و در آینده نزدیک نیز رخ نخواهد داد.(۱)

از این گفتار روشن می شود که در نظام آفرینش، پس از حادثه قیامت، وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بزرگ ترین حادثه هاست.

عظمت وفات رسول خدا در گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز آشکار است؛ به طوری که در هنگام دفن بدن مطهّر پیامبر

۱- ۱ _ فاطمه الزهراء مِن المهد اِلی اللحد، ص ۴۶۳.

خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین فرمود: «اِنّ الصَّبْرَ لَجَمیلٌ اِلاّ عَنْکَ؛ صبر و پایداری زیباست مگر در سوگ تو؛ ناله و فریاد زشت است مگر در رثای تو. مصیبت تو بسیار بزرگ است و تمام مصیبت های تاریخ را به فراموشی می سپارد.»(1)

ابن عباس گوید: پس از پایان غسل، علی علیه السلام پارچه کفن را از صورت پیامبر خدا، کنار زد و گفت: «ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! پاک زیستی و پاکیزه وفات کردی. با مرگ تو حقیقتی از میان ما رفت که با مرگ هیچ کس دیگر چنین نشد؛ باب نبوّت مسدود شد و اخبار آسمانی قطع گردید. عظمت مصیبت تو، مصیبت های دیگر را تحت الشعاع قرار داد و سبب تسلیت آن ها شد. گستره غم وفات تو، عموم را فرا گرفته است و اگر فرمان تو نبود که در حوادث تلخ پایدار باشیم و زاری نکنیم، بی گمان در گریه بر تو، چشمه های اشک ما خشک می شد.... پدر و مادرم فدای تو باد! ما را نزد پروردگارت یاد کن و از خاطر مبارکت دور مدار.»(2)

باری غمباره وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و فراق یار آسمانی، بر سینه زهرا علیهاالسلام و علی علیه السلام سنگینی می کرد و به گفته علی علیه السلام چنان عظیم بود که: «فَنَزَلَ بی مِنْ وَفاهِ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم ما لَمْ اَکُنْ اَظُنُّ الجبالُ لَو حَمَلَتْهُ عنْوَهً کانَتْ تَنْهَضُ بِهْ؛ از فقدان رسول خدا مصیبتی

۱- ۱ _ نهج البلاغه، حکمت ۲۹۲.

۲- ۲ _ امالی، مفید، مجلس ۱۲، ح ۴، ص ۱۰۳.

بس عظیم بر من وارد شد کهَ اگر ناخواسته بر کوه های سرافراز نازل می شد، تاب تحملش را نداشتند.»(1)

باری، وفات پدر، مظلوم شدن شوهر، هتک حریم، غصب حق و بالاتر از همه، دگرگونی هایی که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با اندک فاصله ای در سُنّت مسلمانی پدید آمد، روح و جسم دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را سخت آزرده ساخت به گونه ای که زمزمه این شعر را به آن حضرت نسبت می دهند:

در این بلا به جای من ار روزگار بود روزِ سپید او، شب تاریک می نمود

صُبَّتْ عَلَيَّ مَصائِبُ لَوْ أَنَّها صُبَّتْ عَلَى الْايّامِ صِرْنَ لَيالِيا(2)

از این رو، پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی فاطمه را خندان نیافت جز یک روز.(3)

آری، آن بانو که در پر تو تبسّمش بهشت نور باران می شد، پس از وفات پدر، لب به تبسّم نگشود تا در جوار الهی به پدر پیوست.(4)

۱- ۱ ـ فاطمه الزهراء مِن المهد اِلی اللحد، محمد کاظم قزوینی، ص ۴۶۴.

۲- ۲ ـ زندگانی فاطمه زهرا، ص ۱۴۴.

۳- ۳ ـ فاطمه الزهراء اُمّ الائمه، ص ۲۰۴.

۴- ۴ ـ فاطمه الزهراء امّ الائمه، ص ۲۴۰.

سقوط

قالِيَةً لرجالِکُمْ؛... بر مردان شما غضبناکم؛ یاد و نامشان را از دهان خود دور افکندم آن گونه که لقمه مُشمَئز کننده را از دهان دور می افکنند! از آنان متنفّرم، پس از آن که آنان را آزمودم.

این، گفتاری است که بر زبان یادگار «رحمةً للعالمین» جاری شده است. جدّا جای تعجّب است! فاطمه ای که کانون مهر و عاطفه بر دیگران است و از پدر آموخته است که بر همگان رحمت باشد.

آن بانو که بنا به نقل فرزندش، امام حسن علیه السلام در شب جمعه ای در محراب عبادت به همسایگان و مؤمنین دعا می کند، آن گونه که امام حسن علیه السلام عرض می کند: چرا به همسایگان دعا کردی و به خود و اهل خانه دعا نکردی؟ فاطمه فرمودند: اوّل همسایه آنگاه خود و خانواده.(الجار ثُمّ الدّار)(۱)

آن فروغ محبت یزدانی که چون آفتاب، نور کرامتش بر همگان جاری و خانه اش مأوای بیچارگان بود و هر زمان که درمانده ای در مسجد پناهگاهی نداشت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را به خانه زهرا علیهاالسلام راهنمایی می کرد. غذای خود و فرزندان را به فقیر، یتیم و اسیر

ص: ۵۲

۱- ۱ _ علل الشرایع، صدوق، ص ۱۸۲، باب ۱۴۵.

می بخشید و در یک کلام، بانویی که جمال رحمه للعالمین بود. اما امروز میهمانان خود را به خوانِ گله، غم و آه فرا می خواند به طوری که در سایه سخنان آن حضرت دیدگانشان گریان می شود؛ مردان آنان را توبیخ و سرزنش می نماید و می فرماید:

«نامشان را از دهان خود دور افکندم. آنان پست و فرومایه گشته اند. غذای فاسدی هستند که باید از دهان دورشان افکند. در میدان خطیر آزمایش، سخت شکست خورده اند. آنان مایه نفرت می باشند.»

به راستی چرا فاطمه چنین می گوید و می خروشد؟ چرا از درد و بیماری خود نمی گوید و بر زخمی که پیکر اسلام را مجروح ساخته، گریان است؟ چرا و چرا؟

پاسخ این چراها را در ادامه این گفتار، پی خواهیم گرفت.

بازگشت به فرهنگ جاهلیت

فَقُبْحا لِفُلُولِ الْحَدّ و...؛ چه زشت و ناپسند است کندی پس از تیزی شمشیر

و شکستگی نیزه ها

و اندیشه های تیره و تاریک.

این، سیمای آن مردمی است که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از صراط مستقیم اسلام منحرف گردیدند؛ آنان که چون شمشیرهای کند از نیل به هدف باز ماندند و دیگر نمی توانند تکیه

گاه مناسبی در میدانهای سخت آزمایش باشند؛ آن مردمی که دیگر ستاره «اُمّت وسط» بر چهره ندارند و به بام انسانیت چون راست قامتانِ تاریخ، سر نمی سایند بلکه بسان نیزه ای شکسته باید دور افکنده شوند.

مردمی که میثاق خود با خدا و رسولش را شکستند و شمشیر بر رخ عدالت کشیدند. آنان که روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همراه و همراز بوده، و بر دشمنان، «سخت» و نسبت به خود، «مهربان» بودند اما اکنون «یاس پیامبر» پایمال ستم آنان شده است!

قابل توجه این که، آیه ۸۰ سوره مائده را که فاطمه در میان سخنان خود مانند آیینه ای ـ که رخ شیطانی آن نامردمان را نشان می دهد ـ قرار داده است، طلیعه اش این است: «بسیاری از آنان را می بینی که کافران و بت پرستان را دوست می دارند (و با آن ها طرح دوستی می ریزند)...».

در آیه فوق، سخن از ولایت پذیری از بت پرستان و کافران است؛ پذیرش ولایت کفر! اگر بخواهیم وضعیت جامعه آن روز را بشناسیم و سیمای فرهنگی آن مردم برای ما روشن شود و سخنان فاطمه علیهاالسلام در این دیدار برایمان تبیین گردد، ناچاریم بخشی از سخنان فاطمه علیهاالسلام را در مسجد بیاوریم.

فاطمه علیهاالسلام در آن خطبه آسمانی، چنین می فرماید:

ص: ۵۴

فَلمّا اختار اللّه نبیّه...؛ همین که خدا، محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به جایگاه پیغمبران خواند و او را نزد خود برد، کینه های پنهان آشکار شد تا جایی که جامه دین فرسوده گشت و میدان به دست گمراهان افتاد. رشته گفتار را فرومایه ها به دست گرفتند و پیروان دنیا نغمه های ناهنجار را سر داده، دُم را از چپ و راست به حرکت درآوردند. در این وقت شیطان که انتظار فرصت داشت، گردن افراشته و شما را به طرف خود خواند؛ شما نیز دعوتش پذیرفتید و فریب وی خوردید. شما را جنبش داد، شما هم چالاک و چابک جنبیدید و از شما خواست که خشمگین شوید، شما نیز خشمناک شدید.

شتری را که از شما نبود، داغ زدید و در آبشخور دیگران فرود آمدید (خلافت را به ناحق گرفتید.)

با این که هنوز عهدتان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک است و زخم دل ما بهبودی نیافته و جراحتمان سر به هم ننهاده است، همه این زشتکاری را مرتکب شدید.

گمان می کنید برای جلوگیری از فتنه و اختلاف کلمه، با چنان سرعت و چابکی به تعیین خلیفه اقدام کردید؟

آگاه باشید که خود را در فتنه انداختید و آتشِ دوزخ، شما را فراخواهد گرفت.(۱)

۱- ۱ _ فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، شهیدی، ص۶۳ و۶۴.

فاطمه علیهاالسلام این گفتار روشنگرانه را در سال یازدهم هجری بیان داشت و آینده تاریک آن مردم را در مقابلشان آشکار نمود. و پس از گذشت تقریبا سی سال از این زمان، تحقق این گفتار را در جامعه می بینیم. و این بار از زبان علی علیه السلام می شنویم:

همانا شما رشته فرمانبرداری را از گردن گشادید و به داوری های دوران جاهلیت رضا دادید. در دژ خدایی که پیرامونتان بود، رخنه نهادید.

همانا خدای سبحان بر این امت ـ مسلمان ـ منّت نهاد و به الفت، آنان را با یکدیگر پیوند داد؛ پیوندی که در سایه آن بجنبند و در پناه آن آرام بگیرند.

در نعمتی که هیچ یک از آفریدگان، بهایی نداند برای آن، چه آن نعمت از هر بهایی برتر است و از هر رُتبت و منزلتی گران قدرتر.

و بدانید! که شما پس از هجرت و ادب آموختن از شریعت، به خوی بادیه نشینی بازگشتید و پس از پیوند دوستی، دسته دسته شدید. با اسلام جز به نام آن، بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی شناسید...

هان! بدانید که شما رشته [پیوند با] اسلام را گسستید، و حدود آن را شکستید، و احکام آن را کار نبستید.(۱)

۱- ۱ ـ نهج البلاغه، شهیدی، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

پس از گـذشت زمان، پرده از حقایق گفتار زهرا علیهاالسـلام برداشـته شـد و آنچه فرموده بود، ظاهر شد. فاطمه علیهاالسـلام با بصـیرت الهی خود «انحطاط و ارتجاع مسـلمانان» را می دید. در لوح جان زهرا علیهاالسلام تاریخ خونبار اسلام نقش بسته بود. می دیـد که بـا این «تقمّص» بنیـاد کـاخ ایمـان، متزلزل گردیـده است و ویرانه خـانه جهـل و عصبیت (عصـر جاهلیت) در حال بازسازی است و طوفان یغماگر جهل و بیـداد در پیش است. فاطمه با بصـیرت الهی اش می بینـد که: مسـلمانان که روزی فاتح میقات رضوان شدند و نامشان در عرصه ملکوت درخشید و جبرئیل برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین نازل کرد:

«خداونـد از مؤمنـان ـ هنگـامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردنـد ـ راضـی و خشـنود شـد، خـدا آنچه را در درون دل هایشـان (از ایمان و صـداقت) نهفته بود، می دانست. از این رو، آرامش را بر دل هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آنها فرمود.»(۱)

این مسلمانان با این خصال برجسته، پس از وفات رسول خدا ناگهان دگرگون شدند و آنان در یک حرکت ارتجاعی به سوی دوران جاهلیت بازگشتند.

ص: ۵۷

۱- ۱ ـ فتح / ۱۸.

هشدار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیات و زندگی خود، خطر سقوط و بازگشت را به مسلمانان گوشزد کرده بود و در پرتو تعالیم قرآن به مردم هشدار داده بود که شیطان در کمین است و می طلبد که آنان هوشیار باشند.

«انسان» موجودی است ناشناخته و قابل تحوّل. او یک جریان و مجموعه ای از امکانات است و می تواند در دو افق تجلّی کند.

بنابراین، انسان باید مراقبت کند تا حرکتش در «صراط مستقیم» استمرار یابد.

پیامبر خدا در ارتباط با مرگ خود به مسلمانان هشدار داد و فرمود: نکند اگر من از دنیا رحلت کرده و به سوی عقبی شتافتم، شما دگرگون گردید!

در قرآن می خوانیم: محمد صلی الله علیه و آله وسلم فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگانی دیگر نیز بودند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟! (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟!) و هرکس به عقب بازگردد، به خدا ضرری نمی زند و خداوند به زودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد.(۱)

ص: ۵۸

۱- ۱ _ آل عمران/ ۱۴۴.

پیامبر خـدا این هشـدار و بیـدار باش را در تابش وحی، مقابل دیـدگان آن مردم نمایش داد تا فراروی آنان در آینده باشد. امّا هیهات، آیا آنان عبرت گرفتند؟

علاوه بر این آیه نورانی، داستان هـایی را از امّت هـای گذشـته برای آنـان بیان فرمود؛ پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم داسـتان «سـحره» را بیان کرد. آنان که یک عمر عبادت فرعون نمودند و سـر به آستانش ساییدند؛ ناگهان جلوه حق بر جانشان تابید و پرده کفرشان پاره شد و دیدگان آنان به نور حقیقت روشن گردید و یک شکست، آنان را پیروز عرصه تاریخ کرد.

در قرآن می خوانیم: در آنجـا (همگی) مغلوب شدنـد، و خوار و کوچـک گشـتند، و ساحران (بی اختیار) به سـجده افتادنـد و گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛ پروردگار موسی و هارون.(۱)

امـا گروهی دیگر بودنـد که مـدّت هـا در انتظـار حضـرت موسـی علیه السـلام نـاله هـا و گریه هـا داشـتند، آن حضـرت را می خواندنـد، آنگاه که موسی علیه السـلام با آیات الهی اش آمد و غُلِ بندگی فرعون را از گردنشان برداشت و زنجیر اسارت از دست و پایشان گسست، شهد توحید به کامشان ریخته و آنان را بهروز و پیروز گرداند، قبطیان(۲) را در

۱- ۱ _ اعراف / ۱۲۲-۱۱۹.

۲- ۲ _ قبطی: قوم فرعون.

دریـا هلاـک کرد، چشـمه هـای دوازده گـانه بر آنان جاری ساخت و ده ها معجزه به آنان آشـکار نمود، پس از آن که به امر خداونـد حضـرت موسـی به کوه طور رفت و میقـات خداونـد با ده شب دیگر به اتمام رسـید و در این ایّام برادرش «هارون» را جانشین خود نمود و به او دستور داد:

هارون! جانشین من باش در میان قوم من، و اصلاح امور کن و از روش مفسدان پیروی مکن.(۱)

بنی اسرائیل هارون را رها کردند. در قرآن می خوانیم: «و (به یاد آورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم (و او، برای گرفتن فرمان های الهی، به میعادگاه آمد) سپس شـما گوساله را بعد از او (معبود خود) انتخاب نمودید؛ در حالی که ستمکار بودید.»(۲)

باری امّت موسی هارون علیه السلام را رها کرده و گرد سامری جمع شدند.

در قرآن چنین می خوانیم: «قوم موسـی بعـد از (رفتن) او (به میعادگاه خـدا)، از زیورهای خود گوساله ای ساختنـد با جسد بی جانی که صدای گوساله داشت.»(۳) و در آیه دیگر می خوانیم:

۱- ۱ _ اعراف / ۱۴۲.

۲- ۲ _ بقره/ ۵۱.

۳- ۳ _ اعراف / ۱۴۸.

«کسـانی که گوسـاله را (معبود خود) قرار دادنـد، به زودی خشم پروردگارشان، و ذلّت در زنـدگی دنیا به آن ها می رسـد؛ و کسانی را که (بر خدا) افترا می بندند، این چنین، کیفر می دهیم.»(۱)

این آیات قرآن بر آن مسلمانان تلاوت می شد و این داستان ها چون آیینه عبرت فراروی آنان قرار داشت.

امّا چه سود! آنان که دیدند مردمی در اثر غفلت، هارون را کنار گذاشـته و به سـراغ سامری _ که مظهر دنیاپرستی بود _ روی آوردند و پایان کار آن مردم، خون ریزی و برادرکشی بود. ولی از این قصه عبرت نگرفتند.

آنجا که در قرآن خواندند: «و زمانی را که موسـی به قوم خود گفت: ای قوم من! شـما با انتخاب گوساله به خود سـتم کردید، پس توبه کنید و به سوی خالق خود بازگردید و خود (یکدیگر) را به قتل رسانید؛ این کار برای شـما در پیشـگاه پروردگارتان بهتر است.»(۲)

با کمال تأسّف، از تاریخ گذشتگان عبرت نگرفتند و برگزیدند آنچه را که نمی بایست برمی گزیدند، و اجر رسالت، با هجوم به خانه زهرا علیهاالسلام پرداخت شد و تاریخ غمباری را آفریدند. آیا هتك

ص: ۶۱

۱- ۱ _ همان / ۱۵۲.

۲- ۲ _ بقره / ۵۴.

حرمت خانه زهرا علیهاالسلام نشد؟ زهرایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خانه او را جلوه ای از «فی بیوتٍ اذن اللّه» معرفی کرد.

در خبر است هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آیه مبارکه «فی بیوتٍ اذن اللّه اَن ترفع...»(۱) را تلاوت کرد، چنین فرمود: «این بیوت (خانه ها)، خانه های پیامبرانند.» در این حال ابوبکر برخاست و گفت: ای رسول خدا! خانه فاطمه و علی از جمله این خانه ها هستند؟ فرمود: «آری، از برترین این خانه هاست.»(۲)

آیا کسی حرمت این خانه را پاس داشت؟

پاسخ این پرسش را از زبان تاریخ می شنویم:

۱ ــ ابن قُتیبه (متوفّای ۲۷۶ هـ . ق) می نویسد: عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه علیهاالسلام آمدند و در خانه را زدند. هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: «ای رسول خدا! پس از تو چه مصیبت هایی به ما رسید از فرزند خطاب و پسر ابی قحافه!» مردمی که همراه عمر بودند، با شنیدن فریاد زهرا علیهاالسلام برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند. علی را از خانه بیرون آوردند و او را نزد ابی بکر بردند و به او گفتند: «بیعت کن!» علی گفت: «اگر بیعت نکنم چه می شود؟» گفتند: «به خدایی که جز او خدایی نیست گردن

۱- ۱ ــ نور/ ۳۶.

۲- ۲ ــ اللمعه البیضاء، ص ۲۹۸.

تو را می زنیم.»(۱)

۲ _ طبری (متوفّای ۳۱۰ ه_ . ق) می نویسد: عمر بن خطاب به سوی خانه علی علیه السلام آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آن جا جمع شده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: «به خدا سوگند، خانه را به آتش می کشم مگر این که برای بیعت بیرون بیایید....»(۲)

۳ _ سلیمان بن احمد طبرانی (متوفّای ۳۶۰ ه_ . ق) می نویسد: ابوبکر هنگام مرگ با افسوس و تأسف می گفت: «ای کاش هتکِ حُرمتِ خانه فاطمه علیهاالسلام نمی کردم و آن را به حال خود وامی گذاردم!»(۳)

این بود نمونه هایی از گفته ها و نوشته های تاریخ که به یادگار برای مسلمانان باقیمانده است. آری، مشکوه قرآن شکسته شد و حرمت حریم و حرم از میان رفت!

۱- ۱ _ الامامه والسیاسه، دینوری، ص ۱۳.

۲- ۲ _ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳.

۳- ۳ _ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱، ص ۶۲، ح ۳۴.

پرتو دوم

اشاره

ص: ۶۵

لا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَها. وَ شَنَنْتُ عَلَيْهِمْ عارَها. فَجَدْعاً و عَقْراً و بُعداً لِلقَومِ الظّالمين.

وَيْحَهُمْ اَنّى زَحْزَحُوها عَنْ رَواسِیَ الرِّسالَهِ. وَ قَواعِدِ النُّبُوّه. وَ مَهْبِطِ الرُّوحِ الامين. اَلطَّبِينِ بِاُمُورِ الدّنيا و الدّين. اَلا ذلكَ هُوَ الخُسرانُ المُبين.*

* بلاغات النّساء، ابن طيفور، ص ۲۰.

طوق ذلّت

لاـ جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ... من وقتی چنین دیـدم به ناچار، مهار آن (غصب خلافت و فـدک) را به گردشان افکنـدم و آنها را با بار سنگین مسوؤلیت که بر دوشـشان می باشـد، به حال خود رها نمودم تا مانند شتر بی صاحب هرجا سبزه زاری دید برود و به هر قرق گاهی قـدم نهـد؛ ولی عاقبت صاحب ملک پیـدا خواهـد شـد و با بریـدن گوش و بینی و لب و سایر اعضاء آن را شـنکجه خواهـد داد و آن را پی خواهد کرد. و گاهی نیز به خاک و خونش می کشد و این سـزای آن حیوان افسار گسـیخته ای اسـت که صـاحب خـود را خسـته نموده و بـا چموشـی و لگـد انـدازی مهـار خود را از دست او در آورده است. و چنین خواهـد بود سرانجـام ملـتی که خودسـری پیشه سـازد، و سـتمگر شود. و به هر اقـدامی دست زنـد و حریمهـا را بشـکند و حقـایق را وارونه سازد.(۱)

ص: ۶۷

۱- ۱ _ معانی الاخبار، ج ۲، ص ۳۲۹ _ ۳۳۰، ترجمه محمدی شاهرودی.

ویحَهُمْ اَنّی زَحْزَحُوها عَنْ رَواسی الرساله...؛ وای بر آنان! چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد.

وَ قَواعِد النبوّه؛ و خلافت بر پایه های نبوّت استوار ماند؟

و مهبط الرّوح الامین؛ آنجا که فرود آمد جبرئیل امین است!

الطّبینِ بامور الدنّیا والدّین؛ و چرا نگذاشتند [حکومت] بر عهده آن که آگاه به امور دنیا و دین است، قرار گیرد!

اَلا ذلک هُو الخُسرانُ المبین(۱)؛ به یقین کاری که کردند، زیانی آشکار است.

در بخش گذشته، فاطمه علیهاالسلام چهره آن مردم را ترسیم نمود؛ آنان را به شمشیرهای کندی که باید در غلاف ننگ زنگ بزنند تشبیه نمود؛ آنان را چون نیزه های شکسته دانست که باید دور افکنده شوند و دیگر سر سرفرازی که به آسمان سایند، نخواهند داشت، آنان را فاقد اندیشه تابناک معرّفی نمود.

ولی در این قسمت به راز و علّت آن فرومایگی اشاره می فرمایند.

۱- ۱ _ بلاغات النّساء، ص ۲۰.

چرا چنین اتفاقی افتاد و آنان به قهقرا برگشتند؟

این دگرگونی، اساس فرهنگی داشت و آن، این بود که تحوّلی در ساختار فرهنگی و اندیشه آنان رخ داد. و آن، نگرش درباره مسأله «امامت» بود؛ آنان امامت را یک مقام خاکی دانسته و آن را از مکانت آسمانی فرو کشیدند.

ریشه اختلاف فاطمه علیهاالسلام با آن مردم همین بود که زهرا علیهاالسلام امامت را منصبی آسمانی می دانست و می فرمود:

«وای بر آنان، چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد و خلافت بر پایه های نبوّت استوار ماند؟!»

شاید بتوان گفت که این سخنان فاطمه علیهاالسلام نخستین بارقه های دانشِ «کلام» است.

به راستی جایگاه امامت کجاست؟

آیا این مقام، استمرار نبوّت و یک منصب الهی است و یا آن که همان گونه که مردم برای دهکده کدخدایی انتخاب می کنند، می توانند زعیم و رهبری را که امر دین و دنیای مردم به دست اوست، برگزینند؟

در این خصوص، عقل و شرع چه قضاوتی می کنند؟

عقل می گوید: اگر امام از همان شؤونات پیامبر برخوردار است و راهبر دین و دنیای مردم است، باید از همان افقی که جمال نبی طلوع می کند، سیمای امام نیز تجلّی نماید. زیرا کیان جامعه را در راستای سود، و ضرر نامحدود به هر انسانی نمی توان سپرد!

ص: ۶۹

این، حکم و فرمان عقل بوده و هست. و زبان شرع نیز چنین داوری می کند، چنان که در قرآن می خوانیم: «اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول خدا و اولی الامر را.»(1)

بنابراین قرآن در تابش وحیانی خود روشن می سازد که مِهر نبوت، و مهتاب امامت بر یک سپهر فروزانند.

فاطمه علیهاالسلام مشاهده می کند که آن مردم از نظر فکری، فرهنگی اَحولند. و در بینش الهیِ فاطمه علیهاالسلام «نور ولایت» یک حقیقت مشکّک(2) است که گاهی، از مشرق وجود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تابان است و گاه دیگر، همان نور از مصباح وجود امام می افروزد.

حال، فاطمه علیهاالسلام بر کج اندیشی آنان فریاد می زند:

وای بر آنان، چرا نگذاشتند از همان مطلعی که نور نبوّت می درخشید، فروغ امامت جلوه کند؟!

چرا امامت را از مهبطِ جبرئیل جدا کردند؟!

در تابش اندیشه فاطمه، «امامت» یک مقام قدسی الهی است و از افق ملکوت طلوع می کند و امام هم باید از همان مکانت و روح قدسی که پیامبر از آن برخوردار است، برخوردار باشد.

در توصیف نبوّت چنین آمده است:

۱- ۱ _ نساء/ ۵۹.

۲- ۲ _ مشکک: دارای مراتب مختلف.

النّبوهُ تَخْتَصُّ فی رُوحِها بِقُوَّهٍ قُدْسِیَّه....(۱)

نبوّت در هویّت الهی اش به قوّه قدسی اختصاص یافته است که در پرتو آن، قوّه قدسی، روح و جان جهان آفرینش است و همان گونه که روح در بدن انسان تصرّف می نماید و موجب حرکت اعضاء می گردد، فروغ قدسی روح نبی منشأ افاضه در جهان ممکن است و در آن تصرّف می نماید و جلوه های اعجاز و کرامات از این مشرق تجلّی می کند.

الروح القدسیه لا یشغلها جهه تحته عن جهه فوقه...(۲)

باری، انسانی که به مقام روح قدسی و عقل مستفاد رسید، روحش وافی به طرفین عالم ظاهر و باطن شود و جهت توجه به عالم حس و فهم احکام محسوسات، او را از مشاهده عالم عقل و فهم حقایق غیبی باز ندارد؛ یعنی مظهر «یا من لا یشغله شأن عن شأن» می باشند.

کارکنان قوای حسی و مشاعر ظاهره تا آن اندازه روح او را مشغول و مستغرق نتواند کرد، که دیگر از مشاهده عالم خود بکلی باز ماند.(۳) و به گفته مولانا:

ص: ۷۱

۱- ۱ _ فصوص الحکم، فارابی، فص ۳۲، ص۴۴، ضمیمه حکمت الهی.
۲- ۲ _ همان، فص ۴۷.
۳- ۳ _ حکمت الهی، در شرح فصوص، ص ۱۲۲.

باز غیر فهم و جان آدمی هست فهمی در نبی و در ولی[(۱)]

بنابراین تعریف، پیامبر پای در فرش و سر در عرش دارد. چرا که او با مردم می نشیند و می گوید و غذا می خورد و در همان حال، در اقیانوس ملکوت شناور بوده و به عرش الرحمن نظر دارد.

در اندیشه آسمانی زهرا علیهاالسلام مکانت امامت، همان مکانت آسمانی و الهی است.

«نبوّت» و «امامت» تابش یک حقیقتند و نبی و امام هر دو برخوردار از روح قدسی می باشند. در انگاره اندیشه زهرا علیهاالسلام قابل قبول نیست انسانی که فاقد روح قدسی است لباس خلافت بر تن کند. و فاطمه با بصیرت الهی خود می بیند که پیروان نادان، برای توجیه تقمّص خلافت، مقام قدسی امامت را از آن منزلت آسمانی فرو می کشند تا خلافت ردای قامت غیر معصوم گردد.

حال به بررسی مقام امامت از منظر قرآن، روایات و اندیشه های کلامی، می پردازیم:

الف: آسمانی بودن امامت از نظر قرآن

عطری که از شمیم روح بخش آیات قرآن استشمام می گردد، این است که امامت و رهبری مردم از شؤون انبیای الهی می باشد.

۱- ۱ _ مثنوی معنوی.

در قرآن می خوانیم:

و کسانی که می گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوای پرهیزکاران فرما.(۱)

* و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، مردم را هدایت می کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.(۲)

ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.(۳)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند، و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آن ها وحی کردیم، و تنها ما را عبادت می کردند.(۴)

(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگون آزمود؛ و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد، خداوند به او امر فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده).» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از

۱- ۱ _ فرقان/ ۷۴.

۲- ۲ _ سجده/ ۲۴.

۳- ۳ _ قصص/ ۵.

۴- ۴ _ انبیاء/ ۷۳.

فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند).»(۱)

از این آیه استفاده می شود که: مرتبه ای از امامت را پس از نیل به مقام نبوّت و درک مدارج عالیه ملکوتی، به شخص تفویض می نمایند.

اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و اولی الامر را.(۲)

از انضمام آیات اجر و پاداش رسالت و مودّت به قربی نیز استفاده می شود که امامت، پاداش رسالت است.

الف. بگو من از شما هیچ پاداشی نمی خواهم جز مهر و محبت به اقربای من (عترت).(۳)

ب. بگو هر پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست.(۴)

ج. بگو من در برابر ابلاغ آیین خدا هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند.(۵)

از مجموعه این آیات قرآن استفاده می شود که: پاداش رسالت، مودّت به اقربای پیامبر خداست؛ پاداشی که اوّلاً نفع آن برای مردم

۱- ۱ _ بقره/ ۱۲۴.

۲- ۲ _ نساء/ ۵۹.

۳- ۳ _ شوری/ ۲۳.

۴- ۴ _ سباء/ ۴۷.

۵- ۵ _ فرقان/ ۵۷.

است. و ثانیا محبت ورزیدن به خویشانی که سبیل و راه به سوی خدا هستند و مردم را به راهی رهبری می کنند که سعادت و کمالشان در پیمودن آن راه است.

باری، آیات دیگری از قرآن کریم بر اصل امامت دلالت می کنند؛ همانند مائده/ ۳، ۵۵ و ۶۷، رعد/ ۷، توبه/ ۱۱۹ و تغابن/ ۸ و... که در کتاب های مربوط به امامت، شرح و تفسیر شده اند.

ب: سیمای امامت در آیینه روایات

در مجامع روایی پیرامون اصل امامت و ولایت، روایات زیادی موجود است که در این مقام به ذکر چند نمونه قناعت می کنیم:

امام کاظم علیه السلام فرمود: «اَلاِمامَهُ هِیَ النُّور(۱)؛ امامت و رهبری، نور و فروغ است.»

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «اِنّ الاِمامَهَ اُسُّ الاِسْلام النّامی، و فَرْعُهُ السّامی؛(۲) امامت بنیان اسلام شکوفاست و شاخسار بالنده و رو به رشد آن است.»

«سألت اباجعفر عن قول اللّه «فَآمِنُوا بِاللّه ِ وَ رَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذی اَنْزَلْنا»(۳) فقال: یٰا اَبا خالِدْ اَلُّنورُ وَاللّه ِ اَلأَئِمَّهُ؛(۴) امام باقر علیه السلام فرمودند:

۱- ۱ ــ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴۱.

۲- ۲ ــ کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳- ۳ ــ تغابن/ ۸.

۴- ۴ ــ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴۱.

ای ابا خالد! به خدا سوگند همانا نور در این آیه، پیشوایان از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشند.»

علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «وَ اَمْرُ الاِمامَهِ مِنْ تَمامِ الّدین؛(۱) دین با امامت کامل و تمام می گردد».

بدون شک این حدیث به آیه «اَلْیَوم اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ...»اشاره دارد.

و فرمود: «اِنَّ الاِمامَهَ زَمامُ الِّدین، وَ نِظامُ الْمُسْلِمین و صَلاحُ الدُّنْیا، و عِزُّ المؤُمنین؛(۲) همانا امامت حافظ و نگهبان دین است، و موجب نظام و هماهنگی مسلمانان است عزّت و صلاح دنیای مسلمانان در پرتو آن است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اِسْمَعُوا و اَطیعُوا لِمَنْ وَلاّهُ اللّه ُالاَمْرَ، فَاِنَّهُ نِظامُ الاِسْلام؛(۳) فرمانبر و گوش به فرمان کسانی باشید که خداوند خلعت ولایت را بر آنان پوشانده است. همانا فرمانبری شما موجب [تحکیم [نظام اسلام است.»

نمونه ای از روایات را پیرامون مقام امام و مکانت امامت در اسلام دانستیم و سخنان فاطمه علیهاالسلام نیز همین معناست.

۱- ۱ _ همان، ج ۱، ص ۵۸۹.
۲- ۲ _ کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.
۳- ۳ _ امالی مفید، ج ۲، ص ۱۴.

گویی زهرا علیهاالسـلام بر صـحیفه الهیه خود نظر افکنده و رازهایی را که آینده، تاریخ اسلام فریاد خواهد زد در پرتو سخنان خویش آشکار ساخته است.

علاوه بر پیامـدهایی که جریـان سـقیفه به دنبـال خواهـد داشت و فـاطمه علیهاالسـلام در این گفتار به تبیین آن پرداخت، زهرا سیمای عرشی امامت را نیز تفسیر نمودند و دریچه ای از دانش کلام را گشودند.

فروغ امامت بر افق کلام شیعی

منصب امـامت و شخصـیّت بارز امام، نزد دانشوران کلام اسـلامی، به گونه متفاوت تعریف و تبیین گردیـده است. هر مکتب و گروهی، تعریفی مخصوص از آن ارائه داده اند. البته با ارزیابی دقیق، این تعریفها به دو دیدگاه کلی باز می گردند:

۱. بینشـی که بازتـاب مکتب فاطمه علیهاالسـلام است. فاطمه که خود نخستین مـدافع مکتب امامت و ولایت بوده و این دفاع و جانبازی در سیره و سخنان آن بانوی بزرگوار چراغی فرا راه دوستداران مکتب اهل بیت علیهم السلام است. مکتبی که امامت را آسـمانی می شناسد و مطلع آن را همان تجلّی گاه نبوّت می داند. و می فرماید: «وَیْحَهُم اَنّی زَحْزَحُوها عَنْ رَواسِیَ الرّساله وَ قَواعِدِ النّبوهّ وَ مَهْبَطَ الرُّوح الاَمِین...»(۱).

۱- ۱ _ بلاغات النّساء، ص ۱۹.

مکتبی که امام را جانشین پیامبر و تعیین آن را به فرمان خدا می داند و شخص امام را دارای برترین صفات کمال بویژه مقام «عصمت» می شناسد. این مدل و الگوی امامت در اندیشه زهرا است. او که پرورش یافته دامان پیامبر خدا و تربیت شده قرآن است و جبرئیل امین صحیفه را به او آموخته است.

۲. دیدگاه دیگر نیز به جریان سقیفه و اندیشه بانیان آن باز می گردد. آنان که امامت را از آسمان به زمین کشیدند و برای آنکه هرکسی بتواند بر این کرسی بنشیند از قدر و منزلتش کاستند. امامت را در حد «فروع» پایین آورده و برای شخصیت امام، صفات ویژه ای منظور نکردند، بلکه امام را فردی برخاسته از میان جامعه و همگون و هم رتبه آنان فرض نمودند. اینک نگاهی به دیدگاههای دانشیان این دو حوزه می افکنیم:

مکتب کلامی امامیه:

دانشیان این حوزه معرفت دینی، به پیروی از مکتب فاطمه و با تکیه بر معارف قرآن و سنت، امامت را از اصول و استمرار حرکت بالنده انبیاء می شناسند و این منصب و پیشوایی را آسمانی و چهره امام را قدسی توصیف می کنند. برای امامت برترین صفات، بویژه مقام عصمت را ثابت نموده و او را برخوردار از مقام ولایت الهی

ص: ۷۸

می شناسند.

محققان این مکتب، در طول تاریخ از این اندیشه و معرفت دینی پاسداری کرده و با برهان و دلیل آن را مدلّل ساخته اند.

شریف مرتضـی در «الشّافی» چنین می فرماید: «من کان بهذه الصّفه فهو الامام المفترض الطاعه»(۱) او که دارای مقام ولایت و برترین کمالات باشد، امام است؛ پس آنگاه در پرتو استدلال به آیه «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول و اُولِی الامر منکم»(۲) چنین نگاشته اند: «و هو منصوص علیه معصومٌ»(۳) اطاعت و پیروی از فرمان امام را خداوند بر همگان واجب کرده است. بدون شک چون پیروی از فرمان امام را خداوند واجب دانسته، باید او از هرگونه خطا مصون باشد و مزیّن به ملکه عصمت گردد.

مرحوم شیخ طوسی که پوینده منهج علم الهدی است، در تبیین مقام امامت می فرماید:«و هو الامامه التی لا یتمُّ التکلیف عن دونها، و لا یحسن مع ارتفاعها. و انّما قلنا: انّ الاخلال بها یعود بالنقض علی ادله التوحید والعدل»(۴)

امامت شرط بقاء تکلیف و فروغ عدل خداوند است و به بیان دیگر تزلزل این پایه بنیان عدل و توحید را می لرزاند. در بیان

۱- ۱ _ الشافی فی الامامه، شریف مرتضی، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲- ۲ _ نساء/ ۵۹.

۳- ۳ _ الشافی فی الامامه، ج ۲، ص ۲۵۷.

۴- ۴ _ تلخیص الشافی، طوسی، ج ۱، ص ۴۹.

اوصـاف امـام می گوینـد: «فلابـدّ _ علی هـذا _ مِن ان یکون الامام معصوماً، لیخرُجَ عَنِ العله المحوجه الی الامام...»(۱) وجود امام به پرتو ملکه عصـمت فروزنـده است و او نیز چون پیامبر چهره ای معصوم و قدسـی است و نیازمنـدی جامعه به وجود امام می طلبـد که امـام معصوم باشـد. و باز چنین می فرمایـد: «والعصـمه عنـدالامامیه شـرط اساسـی لجمیع الانبیاء والائمّه.»(۲) بنابر مذهب امامیه، عصمت شرط اساسی برای همه پیامبران و امامان می باشد.

دانشور دیگر این مکتب، میثم بن علی بن میثم بحرانی پیرامون مکـانت امـامت چنین نگاشـته است: «و هی رئـاسهٌ عامّه فی امور الـدّین و الـدنیا بالاصاله» امامت ریاست و پیشوایی دین، و دنیای امت اسـلامی است که به اصالت به فردی واگـذار گردیـده و تعییـن آن از جـانب خداونـد متعـال اسـت. برای آن کـه: «لیکـون لطفـاً لنـا لاـداء الواجبـات العقلیه...انّه یجب ان یکـون الامـام معصوماً»(۳) و هر آنچه که لطف باشـد حکمت خداوند آن را لازم می شـمارد و امامت فروغ لطف خداوند است که از آبشار فیض حضـرت حق جـاری است و تـا رود نور تکلیف از ملکوت بر انسـان جاری می باشـد تعیین رهبر معصوم بر خداونـد لازم است تا موجبات تقرّب را فراهم آورد و

۱- ۱ _ همان، ص ۱۸۴.

۲- ۲ _ همان، ص ۶۲.

۳- ۳ _ قواعد المرام فی علم الکلام، میثم بن علی بحرانی، ص ۱۷۴ _ ۱۷۹.

آنچه انسان را از خداوند دور می سازد برطرف نماید.

علامه حلّی نیز در تعریف مقام امامت و پیشوایی اسلام چنین می فرمایند: «الامامه ریاسةٌ عامّةٌ الدّینیّه مشتملةٌ علی ترغیب عموم الناس فی حفظ مصالحهم الدّنییّه و الدنیاویّه و زجرهم عمّا یضرّهم بحسبها»(۱)

امامت ریاست و پیشوایی دین و دنیای امت اسلام است که مردم را به کمال و رستگاری رهبری می نماید و عموم مردم را بر آنچه که صلاح دنیا و آخرتشان در آن است هدایت نموده و از آنچه موجب ضرر و زیان آنان است باز می دارد و بر اساس حکمت الهی تعیین آن بر خداوند متعال لازم است. بنا بر منهج امامیه، شخص امام باید مزیّن به عالی ترین صفات کمال بویژه ملکه عصمت باشد. زیرا اگر معصوم نباشد و از سوی دیگر اطاعتش واجب، امکان گمراهی خلق فراهم آید.(۲) در کتاب الفین نیز در تعریف امامت چنین می فرماید: «هوالانسان الّذی له الرّئاسه العامّه فی الدّین و الدّنیا بالاصاله فی دارالتکلیف»(۳)

پس آنگاه بر نیاز انسان به وجود امام استدلال کرده و سپس صفات امام، بویژه عصمت را بر می شمارد و با ده ها دلیل آن را

۱- ۱ _ کشف الفوائد، علامه حلی، ص ۷۷.

۲- ۲ _ همان، ص ۸۱.

۳- ۳ _ الفین، علامه حلی، ص ۱۲.

مدللّ می نماید.(۱)

حکیم لاهیجی نیز، در کتاب «گوهر مراد» چنین می گویند: «پس مراد از امامت نیست، مگر ریاست عامه مسلمین در امور دنیا و دین بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیغمبر.»(۲) آنگاه می نویسند: از عجایب امور آن است که تعریف مذکور برای امامت متفق علیه است میان ما و مخالفین ما و حال آن که هیچ یک از خلفا و ائمه که ایشان مختص اند به قول به امامت ایشان، متصف نیستند به جمیع امور معتبره در مفهوم امامت.»(۳)

در فراز دیگر می گویند: «از مواضع خلاف، عصمت امام است. امامیه عصمت امام را واجب دانند بنابر آنکه وجود امام از مقومات دین است نزد ایشان، و با عدم عصمت، مأمون از تغییر و تبدیل نتوان بود.»(۴)

مرحوم قاضی در «احقاق الحق» نیز همین معنا را دنبال کرده اند. ایشان در این که امام باید معصوم باشد، چنین می فرمایند: «فانّ الامام یجب ان یکون معصوماً ذهب الامامیه الی انّ الائمّه کالانبیاء فی وجوب عصمتهم...»(۵)

۱- ۱ _ همان.

۲- ۲ _ گوهر مراد، لاهیجی، ص ۳۲۹.

۳- ۳ _ همان.

۴- ۴ _ همان، ص ۳۳۳.

۵- ۵ _ احقاق الحق، قاضی شوشتری، ص ۲۸۶ و ۲۹۲.

امام، چون نبی، باید معصوم بوده، و از آغاز زندگی تا پایان از گناهان عمد و سهو منزّه باشد: «لانّهم حفظه الشّرع و القوامون به، حالهم فی ذلک کحال النبّی...»(1) و دلیل عصمت امام آن است که چون پیامبر حافظ و نگهبان دین است و به پادارنده احکام آن می باشد. به هرحال، اعتقاد شیعه امامیه آن است که امامت و معرفت امام اصلی است از اصول دین که بدون آن دین ناقص باشد و امام باید معصوم باشد از جمله گناهان، پیش از امامت و بعد از آن. چون علت احتیاج خلق به امام معصوم، از نامعصومی ایشان است.(2)

باری، بر بلندای دانش کلام شیعی فروغ امامت می درخشد و در این مکتب، از اصول دین بوده و تعیین آن بر اساس حکمت از سوی خداوند است و شخص امام چهره قدسی و دارای خصال و ملکات آسمانی بویژه عصمت است. و این زلال فرهنگ دانشگاه فاطمه علیهاالسلام است که چون رودی از نور جاری است.

شیعه همان گونه که عصمت از ذنوب را شرط می داند، عصمت از عیوب را نیز شرط می داند؛ خواه عیوب جسمانی باشد مانند امراض مزمن که مورد نفرت و انزجار مردمند. چون جُذام و برص و کوری و کری و خواه عیوب نفسانی باشد، مانند اخلاق ناپسند،

۱- ۱ _ همان، ص ۲۹۳.

۲- ۲ _ معتقد الامامیه، ص ۹۳ _ ۱۰۱.

چون بخل و پستی و خشونت و درشتی و خواه عیوب عقلی باشد، چون جهل و نادانی.(۱)

اکنون که به اینجا رسیدیم مطلب را با گفتاری از سیدبن طاووس به پایان می بریم. او در «کشف المحجّه» پس از ذکر ادّله، بر تعیین امام، پیرامون عصمت، چنین می فرمایند: «و منها ان یقال لمن زعم انّ الائمّه لایحتاجون الی العصمه هل تقبل عقولکم...»

پس خدای (جلّ جلاله) او را معصوم قرار داد و به او وحی فرستاد و در هرچه امت را به آن نیاز بود با او سخن گفت. او را تا سدره المنتهی بالا برد. و آنچه که لازم بود به او وحی کرد. و زبانش را مشرق وحی اعلام کرد. می دانست که پس از درگذشت او مردم به پیشوا محتاجند فتوحات بزرگ نصیب اسلام خواهد شد دروازه های کشورها بر مسلمانان باز و موج اسلام در قارّه ها طنین خواهند افکند. مسلمانان به فزونی خواهند رسید و در سراسر جهان پراکنده خواهند شد و میانشان اختلاف روی خواهد داد و در آن زمان دریچه وحی مسدود خواهد بود. آیا کسی وجود نخواهد داشت که به جای پیامبر اکرم، امت اسلام را رهبری کند و بار امت را بر دوش کشد و با عدل و خودداری از تبهکاری کارها را سر و سامان بخشد و مورد اعتماد مردم باشد! هرکس به خدای جلّ جلاله

۱- ۱ _ گوهر مراد، ص ۳۳۳ _ ۳۳۴ (با کمی تصرّف).

و نیای تو محمد صلی الله علیه و آله وسلم چنین پنداری داشته باشد، همانا شخصی غافل یا دشمن جاهل خواهد بود.

و در بیان دیگر می فرماید: فرزندم! باتوجه به این که انسان ها ناهمگون و از عناصری گوناگون آفریده شده و از گوهرها و مواد خاکی و عقول و ارواح افلاکی پدید آمده اند پس اگر پیشوایی، که دارای صفات صاحب نبوّت باشد بر آنان امامت نکند ــ شخصی که معصوم بوده و صفات متضاد او با یکدیگر متعادل است و کردار و رفتارش موافق یکدیگر و سایر احوالش در حد کمال ــ چنین شخصی می تواند جامعه را کامروا و رستگار سازد.(۱)

به هر روی موافق و مخالف، مکتب امامیه را با این نشان ها معرفی می نمایند.

فخر رازی می گوید: قول دوم، قول اثنی عشریان است. ایشان می گویند: ... لیکن بر خدای تعالی واجب است نصب امام کند تا لطف او باشد مکلفان را بر انجام واجبات عقلیه، و دوری کردن از گناهان، و حافظ دین باشد از زیاده و نقصان.(۲)

و در تبیین مقام عصمت امامان در این مکتب می نویسند: چون امام باید که واجب العصمه باشد، لاجرم شخص امام هم، امام علی

۱- ۱ ــ کشف المحجّه، ابن طاووس، فصل ۵۹، ص ۳۹ ــ ۴۰.

۲- ۲ ــ البراهین در علم کلام، فخررازی، ج ۲، ص ۲۰۰.

می باشد.(۱)

عبـدالجبار ابن احمد نیز می گوید: «علی ماتقوله الامامیه، انّ الامام لطف فی الدین...» بنابر اندیشه معرفتی مکتب امامیه، امامت لطف است در بستر دین، تـا واجبـات انجـام پـذیرد و از گناهـان جلوگیری به عمل آیـد و امام بایـد معصوم باشـد، بنابراین: «و عندالامامیّه انّ الامام بعد رسول صـلی الله علیه و آله وسـلم علی، ثم الحسن، ثم الحسین، الی تمام اثنی عشر»(۲) در این مکتب، امام بعد از پیامبر، علی و پس از او حسن و پس از او حسین علیهم السلام تا دوازده امام می باشند.

امامت از دیدگاه اهل سنّت

آنان به روش بانیان سقیفه، امامت را از کرسی اصول به زیرکشیده و هم ردیف فروع قرار دادند.

مؤلف «احقاق الحق» چنین نگاشته اند: «اِعلم انّ مبحث الامامه عند الاشاعره لیس من اصول الدّیانات والعقاید...»(۳)

مکتب اشاعره که از بزرگترین مکتب های اهل سنت است امامت را از اصول دین و عقاید نمی شناسد، بلکه امامت را از فروع دین معرفی می کند.

ص: ۸۶

۱- ۱ _ همان، ص ۲۱۲.
۲- ۲ _ شرح الاصول الخمسه، قاضی عبدالجبار، ص ۷۵۸ _ ۷۵۹.
۳- ۳ _ احقاق الحق، ج ۲، ص ۲۹۴.

حکیم لاهیجی نیز چنین می گوید: «اهل سنت برآنند که امامت از فروع است بنا بر آن که بنای دین را موقوف ندارند بر وجود امام.(۱)

از سوی دیگر تعیین و نصب امام نیز بر عهده خداوند نمی باشد بلکه بر خلق لازم است که امام را معیّن کنند. «و قالت الاشاعره انّه یجب نصبه علی الخلق سمعاً»(۲)

و روش گزینش امام هم بیعت است و یا به معرفی خلیفه پیشین.(۳) شگفتا! که راه گزینش امامی که می باید دین و دنیای امت اسلام را رهبری کند، چون انتخاب کدخدای ده و رئیس قبیله می باشد. عجیب آن که خود آنان در تعریف امامت می گویند: «والامامه عندالاشاعره هی خلافه الرّسول فی اقامه الدّین و حفظ الملّه...»(۴)

باری، به تعریف آنان امامت جانشینی پیامبر خداست در اقامه دین و حفظ ملت اسلام؛ ولی شخص امام فاقد همه ارزشهایی است که در شخصیّت پیامبر، موج می زند. به عقیده آنان لازم نیست که امام معصوم، و برترین فرد امت باشد. بدین سبب است که علامه حلی چنین نگاشته است: «و امّا الجمهور، فلم یشترطوا العصمه...»(۵)؛

۱- ۱ _ گوهر مراد، ص ۳۳۳.

۲- ۲ _ کشف الفوائد، ص ۷۸.

۳- ۳ _ البراهین در کلام، ص ۲۰۲.

۴- ۴ _ احقاق الحق، ص ۳۰۴.

۵- ۵ _ کشف الفوائد، ص ۷۸.

آیـا عقـل می پـذیرد این مسـلک را ؟ شخصـی که می خواهـد جـامعه را از لغزش هـا حفظ کنـد، خود از خطا و لغزش مصون نباشد؟!

لاـهیجی در این ارتباط می نویسـند: «دوم از مواضع خلاف، عصـمت امام است... و نزد غیر امامیه، عصـمت شـرط نباشـد. امام الحرمین که از اعاظم علمای ایشان است گفته، که چون جور و ظلم پیشوا ظاهر شود، و از پنـد و اندرز ناصـحان منزجر نگردد، هر آینه اهل حل و عقد، باید اقدام کنند بر منع فعلی او.(۱)

به هرحـال، در نزد اهـل سنّت، صـفت عصـمت و کمالاـت نفسـانی، شـرط امـام نمی باشـد و هرکسـی می توانـد تاج امامت و پیشـوایی امت را بر سـرنهد و مردم را رهـبری کنـد. اگر به فلسـفه حضـور و وجوب امـام که همـان حفـظ دین و ریـاست امت اسـلامی در دنیا و آخرت است، توجه گردد؛ چنین شخصـی باید معصوم باشد و بعضی از دانشوران علم کلام بر معصوم بودن امـام به برهان دور و تسـلسل متوسل شـده انـد بـدین بیان که: «لو لم یکن معصوماً للزم وجوب اثبات ائمه لا نهایه لها» اگر امام معصوم نباشد، صدور معصیت از او می طلبد که امام دیگر نصب شود و بی نهایت امام لازم خواهد بود.(۲)

۱- ۱ _ گوهر مراد، ص ۳۳۳.

۲- ۲ _ قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۴ _ ۱۷۹.

باری، مکتب امامیّه، امامت را بر آسمان اصول و عصمت درخشان می بیند و جمهور اهل سنّت نیز امامت را از فروع دانسته و برخی از کمالات را برای شخص امام ثابت می کنند؛ و یا عجبا! برخی از گروهها و فرقه های اهل سنّت، پا را فراتر نهاده و پیشوایی شخص فاسق و گناهکار و فاجر را نیز جایز می دانند. در احقاق الحق چنین آمده است: «و ذهبوا الی جواز امامه الفُسّاق و العُصاه والسُرّاق کما قال الزمخشری.»(۱)

خداوند با سروش وحی اطاعت از ولی امر را واجب می شمارد و از سوی دیگر ولی امر، خود می تواند که گنهکار باشد!

باری، به پاس توجیه گزینش سقیفه، باید ارزشهای آسمانی در مسلخ آنان ذبح گردد.

به هر روی دانستیم که پیروان فاطمه در مکتب کلامی شان، امام را فروزنده ترین چهره انسانی زمان خود، می دانند که پای بر فرش و سر بر عرش خداوند می ساید.

۱- ۱ _ احقاق الحق، ج ۲، ص ۲۹۳.

پرتو سوم

اشاره

ص: ۹۱

وَ ما الَّذی نَقَمُوا مِن ابیالحَسن؟ نَقَمُوا وَاللّهِ نَکِیرَ سَیْفِهِ.

وَ شِدَّهَ وَطْأَتِهِ وَ نَکالَ وَقْعَتِهْ وَ تَنَمُّرَهُ فی ذاتَ اللّه.*

* بلاغات النّساء، ص ۲۰.

شخصیّت علی علیه السلام

پس از آن که فاطمه علیهاالسلام در گفتار سابق، مکانت الهی امامت را بیان فرمود و بر عهد شکنان فریاد زد که چرا نگذاشتند فروغ امامت از همان مطلع نبوّت بتابد و چرا خلافت را از بنیان الهی و قواعد نبوّت دور ساختند، در این گفتار، شخصیت والای امیر مؤمنان علی علیه السلام را معرفی می نماید و بیان می دارد که چرا علی علیه السلام را به خلافت برنگزیدند؟

وَ ماَ الّذی نَقَمُوا مِن ابی الحسن؟ چرا علی را نپسندیدند و حضرتش را انتخاب نکردند؟

نقموا منه واللّه نکیر سیفه؛ به خدا سوگند! ترکش نکردند جز این که سوزش تیغ او را چشیدند.

وَ شِدِّهِ وَطْأَتِهِ؛ و پایداری آن حضرت را در راه حقّ دیدند.

وَ نَکالَ وَقْعَتِهِ؛ دیدند که چگونه بر آنان می تازد.

ص: ۹۳

وتَنَمُّرَهُ فی ذاتِ اللّه؛(۱) و با دشمنان خدا نمی سازد؛ خشم و غضب آن حضرت برای خداست؛ او در عشق خدا فانی است.

در این گفتـار از راز برکناری علی علیه السـلام از عرصه خلافت، پرده بر می دارد و آشـکار می سازد که دشـمنی آنان با علی علیه السلام ریشه در جهاد و فداکاری او در راه اسلام دارد. در این گفتار فاطمه علیهاالسلام کلمه «نقموا» را به کار گرفت؛ در قرآن نیز این کلمه در دو سوره آمده است:

۱ ـ به خدا سوگند یاد می کنند که (در غیاب پیامبر سخنان نادرست) نگفته اند در حالی که قطعا سخنان کفر آمیز گفته اند و پس از اسـلام آوردنشان، کافر شـده انـد و تصـمیم (به کار خطرناکی) گرفتند که به آن نرسـیدند. آن ها فقط از این انتقام می گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود بی نیاز ساختند...(۲)

در این آیه «وما نقموا» در جایی آورده شده است که مردمی در برابر لطف و کرم به جای سپاس و قدردانی، طغیان می کنند.

۲ ـ آن ها (کافران و...) هیچ ایرادی به مؤمنان نداشتند جز این که به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند.(۳)

۱- ۱ ـ معانی الاخبار، ص۳۵۵.

۲- ۲ ـ توبه/ ۷۴.

۳- ۳ ـ بروج/ ۸.

ممکن است فاطمه علیهاالسـلام با استفاده از کلمه «نقموا» اشاره ای به این دو داشته باشند. چون شایسته آن بود که از علی علیه السلام در مقابل آن همه فداکاری تقدیر گردد؛ زیرا مسلمانان در سایه رشادت و فداکاری وی، عزیز و بزرگ شدند.

امّا چه سود! که به جای تقدیر، حضرت را کنار زدند.

اگر نظری به جغرافیای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شبه جزیره ــ پیش از اسلام و بعد از آن ــ بیفکنیم، به خدمات ارزشمندی که علی علیه السلام با دفاع و جهاد اسلامی اش نصیب آن مردم نمود، متوجه خواهیم شد.

« علی علیه السلام » کیست؟

آیا قابل توصیف است آن انسان آسمانی که پای به فرش و سر بر عرش می ساید؟

رومی، نشد از سرِّ علی کس آگاه زیرا که نشد کس آگه از سرّ اله

یک ممکن و این همه صفات واجب لا حول وَلا قوّه اِلاّ باللّه

او که در همان حال که بر خاک قدم می زند، عالَم ملکوت را سیر می کند.

گاه دستان الهی اش از سر یتیم، غبار غم پاک می کند و گاه در

سیمای مَلَک، حافظ و حامل عرش خداست.

گـاه بـا فروغ تسبیـح لبانش، ملکوت را نورباران می کنـد و گاه با بوسه بر چهره یتیم، موج طرب بر گونه معصومانه وی جاری می سازد.

به راستی که ذکر و نام علی علیه السلام عبادت است؛ دم زدن از نام آن قدّیس عرصات قدّوسی، و این پرورنده ارواح جبروتی و این شاهـد حقانیت هـدایت قرآنی و این چکیـده رسالت محمّدی و این محراب تعبّد خون در اثیر فجر سـبوحی و این دسـت های خشن کارگرانه در نخلسـتان وقفی و این دوش خسـته از حمل خوراک برای کودکان یتیم کوفی و این مساوات گری بیماننـد در تاریـخ همه ارزش های بشـری و این «فریاد عدالت انسانی» و این تنها پناه همه بی پناهان رنج زاد زندگی و این تابش عدالت در لحظه های حضور هستی...

او که به گفته خلیـل بن احمـد نحوی: «چه گویم دربـاره آن که دشـمنانش بر پـایه کینه توزی و حسـد ورزی، و دوسـتانش به خـاطر ترس از جـان و مـال و آبرو، در کتمان فضایل او کوشـیدند. با این وجود، فضائل بی شـمار آن حضـرت پهنه و گسترده سرزمین شرق و غرب را فرا گرفته است.»

«و من کلاـم الخلیـل فی الامـام قوله فی علیٍّ علیه السـلام اسـتغنائه عن الکـلّ و احتیـاج الکـلّ الیه دلیلٌ انّه امام الکلّ» نیازمنـدی همگان به او و بی

ص: ۹۶

نیازی وی از همه، نشانه آن است که بر تمام بشر پیشواست.(۱)

واقدی گوید: «همانا وجود علی علیه السلام معجزه ای از معجزات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود همان گونه که عصا برای حضرت موسی علیه السلام و دَمِ احیاگر برای حضرت عیسی علیه السلام معجزه بود.»

اینک به برخی از مناقب آن حضرت اشاره می شود.

علی علیه السلام ندای فضیلت

مناقب علی علیه السلام بی شمار است و کسی را یارای شمارش آن نیست؛ لکن به حکم:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

جرعه ای از دریای مناقب را به گلستان جانمان جاری ساخته تا لحظه ای از شهد مهرش، عطش ولایی خود را آرامش بخشیم.

عبداللّه بن عباس می گوید: برای علی علیه السلام سابقه های درخشانی است که اگر یکی از آن ها در میان همه انسان ها تقسیم شود، در کوثر خیر و خوبی شناور می شوند.(۲)

عکرمه می گوید: برای علی علیه السلام منقبت و فضیلتی می شناسم که اگر آن را نقل کنم، زمین و آسمان را لبریز می کند.(۳)

۱- ۱ _ تأسیس الشیعه، سید حسن صدر، ص ۱۵۰.
۲- ۲ _ شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص۱۸.
۳- ۳ _ همان، ص ۱۸ _ ۲۲.

برخی از اصحاب گویند: علی علیه السلام دارای مناقبی است که اگر یکی از آن ویژگی ها را در میان انسان ها قسمت کنند، همه آنان را سعادت فرا می گیرد.(۱)

احمد بن حنبل می گوید: هیچ یک از اصحاب در مناقب و فضایل همانند علی علیه السلام نیستند.(۲)

عایشه می گوید: ویژگی های علی علیه السلام قابل شمارش نیست بلکه بی حدّ و بی حساب است.(۳)

مجاهد می گوید: «علی علیه السلام دارای هفتاد منقبت مخصوص بود.» و در کلام دیگر گوید: «آن حضرت صد و بیست منقبت مخصوص را دارا بود.»(۴)

سیمای علی علیه السلام در پرتو آیات

چهره ملکوتی علی علیه السلام بر افق آیات قرآن فروزان است. البتّه باید بدانیم که قرآن دارای باطن و ظاهر است؛ باطن آن ژرف و ظاهرش زیباست. سیر در آفاق باطنی قرآن، بصیرت ملکوتی می طلبد و این دریچه نور بر ما خاکیان پوشیده است، بنابراین

۱- ۱ _ همان.

۲- ۲ _ همان.

۳- ۳ _ همان.

۴- ۴ _ همان.

رؤیت فروغ جمال علی علیه السلام بر آفاق باطن قرآن برای ما ممکن نیست و فقط خدا، رسول و عترت، تجلّی آن سیما را می نگرند.

لیکن آنچه برای ما قابل درک است، تابش شخصیت آسمانی علی علیه السلام بر افق ظاهر آیات قرآن است. بنابراین، در این گفتار کوتاه برخی از آیات مبارکه را ـ که با ظاهر، تفسیر و تأویل بر مرتبت قدسی آن ابرمرد تاریخ دلالت می کنند ـ تقدیم می نماییم.

ابن عباس می گوید: در شأن احدی از مسلمانان، به اندازه علی علیه السلام آیات نازل نشده است.(۱)

مجاهد می گوید: در شأن و فضیلت آن حضرت، هفتاد آیه نازل شده که دیگران از آن فضایل بی بهره اند.(۲)

ابن عباس می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «همانا قرآن به چهار قسمت تقسیم شده است؛ یک چهارم آن در جلالت من و اهل بیتم، یک چهارم آن در مذمّت دشمنان ما ، یک چهارم آن در بیان حلال و حرام، و ربع باقیمانده آن در بیان واجبات و احکام نازل شده است». و در پایان فرمود: «همانا خداوند، کرائم قرآن را در شأن علی علیه السلام نازل کرد.»(۳)

اصبغ بن نباته می گوید: شنیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ثلث

۱- ۱ ـ همان، ص ۳۹.

۲- ۲ ـ همان، ص ۴۱.

۳- ۳ ـ همان، ص ۴۳.

قرآن در بیان فضیلت ما اهل بیت و ثلث آن در سرزنش دشمنان ما نازل شده است.»(۱)

حذیفه می گوید: در هر جای قرآن که آیه «یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا» نازل گردیده است، علی علیه السلام چهره فروزنده و عقل درخشنده آن آیه می باشد.(۲)

و ابن عباس می گوید: در هر آیه که با «یا ایها الذین امنوا...» فرود آمده است، علی علیه السلام امیر و شریف آن آیه می باشد.(۳)

حال که با شخصیّت استثنایی علی علیه السلام در قرآن آگاه شدیم، چند آیه در ارتباط با شخصیّت ملکوتی آن حضرت بیان می شود:

در پرتو آیه «اهدنا الصراط المستقیم» ابن عباس گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «آن طریق آشکار و صراط مستقیم، تو می باشی، و تو پادشاه مهربانِ اهل ایمان هستی.»(۴)

و در پرتو آیه «هدًی للمتقین»(۵) فرمود: «در شأن و مقام والای علی علیه السلام [همین بس] است که یک چشم به هم زدن شرک نورزید، لحظه ای عبادت بت ها نکرد، و عبادتش فقط برای خداوند بود. او

ص: ۱۰۰

۱- ۱ _ همان، ص ۴۵.

۲- ۲ _ همان، ص ۴۸.

۳- ۳ _ همان، ص ۴۹.

۴- ۴ _ همان، ص ۵۸.

۵- ۵ _ بقره/ ۲.

و شیعیانش بدون حساب به سوی بهشت برانگیخته می شوند».(۱)

و در پرتو آیه «و بَشِّرِ الَّذینَ امَنُوا و عَمِلُوا الصّالِحات»(۲) ابن عباس روایت می کند: این آیه در خصوص پیامبر خدا، علی و اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.(۳)

در پرتو آیه «اِنّی جاعِلٌ فِی الاَرْضِ خَلِیفَه»(۴) عبداللّه بن مسعود می گوید: قرآن جانشینان خداوند در زمین را، سه نفر معرفی کرده است:

الف) آدم علیه السلام ؛ چون خداوند فرموده است:«اِنّی جاعلٌ فی الارض خلیفه».

ب) داود علیه السلام ؛ زیرا خداوند فرموده است:«یا داوُدُ اِنّا جَعَلْناکَ خَلیفَةً فِی الاَرْضِ».(۵)

ج) علی بن ابیطالب علیه السلام ؛ چرا که در قرآن می خوانیم: «لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الاَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِم»(۶).(۷)

۱- ۱ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۶۷.

۲- ۲ _ بقره/ ۲۵.

۳- ۳ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۴.

۴- ۴ _ بقره/ ۳۰.

۵- ۵ _ سوره ص / ۲۶.

۶- ۶ _ نور/ ۵۵.

۷- ۷ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۶.

در پرتو آیه «و عَلَّمَ آدَمَ الاَسْماءَ کُلَّها»[(۱)] ابی الحمراء روایت کند: ما در محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم که علی علیه السلام به ما روی آورد؛ در این هنگام پیامبر خدا فرمود: «آن کس را که مسرور می کند نظر کند به آدم و علمش، و نظر کند به نوح و فهم و خردش، و نظر کند به ابراهیم در دوستی اش، پس نظر کند به علی.»[(۲)]

در پرتو آیه «... وَارْکَعُوا مَعَ الّراکِعین»[(۳)] عبداللّه بن عباس می گوید: این آیه از مختصات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام است و این دو بزرگوار نخستین کسانی بودند که نماز خواندند و رکوع انجام دادند.[(۴)]

در پرتو آیه «وَالَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُو الصّالِحاتِ اُولئِکَ اَصْحابُ الْجَنَّه هُم فیها خالِدُون»[(۵)] عبداللّه بن عباس روایت می کند که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است و در همین راستا می گوید: برای علی علیه السلام چهار خصلت بود:

الف) او اوّل فردی از عرب و عجم بود که با پیامبر خدا نماز خواند.

۱- ۱ _ بقره/ ۳۱.

۲- ۲ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹.

۳- ۳ _ بقره/ ۴۳.

۴- ۴ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۸۵.

۵- ۵ _ بقره/ ۸۲.

ب) آن حضرت در هر نبردی پرچمدار اسلام بود.

ج) آن حضرت در روزهای دشواری (مثل جنگ احد) که مردم پا به فرار گذاشتند، با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صبر کرد و پایداری ورزید.

د) و آن حضرت بدن پیامبر خدا را غسل داد و دفن کرد.(۱)

در پرتو آیه «و کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ اُمَّهً وَسَطا لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلیَ النّاس»(۲) سلیم بن قیس از علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: «مقصود از گواهان بر مردم ما هستیم، رسول خدا گواه بر ماست و ما گواهان بر مردم و حجّت خداوند در زمین هستیم، و ما امّت وسط می باشیم.»(۳)

در پرتو آیه «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاهِ اللّه وَاللّه رَؤُفٌ بِالْعِبادِ»(۴) ابوسعید خدری روایت می کند: آن هنگام که پیامبر خدا عازم غار شد، علی علیه السلام در بستر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خوابید. در این موقع، خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد: «من شما را برادر یکدیگر قرار دادم و عمر یکی را طولانی تر از عمر دیگری نمودم، کدام یک از شما دو نفر ایثار می کند و مقداری از عمر طولانی خود را به دیگری می بخشد؟» هر دو عمر طولانی را برای

۱- ۱ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹۰ و ۹۱.
۲- ۲ _ بقره/ ۱۴۳.
۳- ۳ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹۲.
۴- ۴ _ بقره/ ۲۰۷.

خود برگزیدند؛ آنگاه خداوند به آن دو وحی کرد و فرمود: «چرا شما مثل علی بن ابیطالب نبودید؟! من میان او و پیامبرم برادری ایجاد کردم، و شما ببینید او را که در فراش آن حضرت خوابیده و با ایثار جان خود، جان پیامبر را حفظ می کند. شما فرود آیید به سوی زمین و باز دارید آن حضرت را از دشمنانش.» پس آنان فرود آمدند، جبرئیل نزد سر حضرت قرار گرفت و میکائیل نزد پاهای حضرت نشست. جبرئیل ندا داد: «بخٍّ بخٍّ» چه کسی همانند توست ای پسر ابیطالب! خداوند عزّوجلّ مباهات می کند به وجود تو بر فرشتگان!» آنگاه آیه «و مِنَ النّاسِ» نازل شد.(۱)

در پرتو آیه «وَ مَثَلُ الَّذینَ یُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّه...»(۲) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: این آیه مبارکه در جلالت علی علیه السلام نازل شد.(۳)

در پرتو آیه «اَلَّذینَ یُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ بِالَّلیْلِ وَالَّنهار...»(۴) ابن عباس می گوید: این آیه مبارکه در فضیلت علی علیه السلام نازل شد؛ نزد آن حضرت بجز چهار درهم نبود که یک درهم را شب صدقه داد و یک درهم را روز. یک درهم را مخفی و یک درهم باقیمانده را هم

۱- ۱ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹۶ و ۹۷.

۲- ۲ _ بقره/ ۲۶۵.

۳- ۳ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴- ۴ _ بقره/ ۲۷۴.

آشکارا. پیامبر خدا به وی فرمود: «چه چیز باعث گردید که چنین انفاق کردی؟» گفت: «امید دارم دریافت کنم آنچه را که خداوند در این ارتباط وعده داده است.»

آن حضرت فرمود: «خداوند به تو آن پاداش را خواهد داد.» سپس این آیه نازل شد.(۱)

در پرتو آیه «قُلْ تَعالَوا نَدْعُ اَبْناءَنا وَ اَبْناءَکُمْ وَ نِسائَنا وَ نِسائَکُمْ وَ اَنْفُسَنا وَ اَنْفُسَکُمْ ...»(۲) ابن عباس می گوید: مقصود از «انفسنا» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام ، و از «نساءنا» فاطمه، و از «ابناءنا» حسن و حسین است.(۳)

در پرتو آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه ِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا»(۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که دوست دارد بر کشتی نجات سوار شود و به عروه الوثقی تمسّک جوید و به ریسمان متین خداوند پناه جوید، پس خود را در ولایت علی قرار دهد.»(۵)

در پرتو آیه «وَ سَیَجْزِی اللّه ُ الشّاکِرینَ»(۶) ابن عباس می گوید:

۱- ۱ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- ۲ _ آل عمران/ ۶۱.

۳- ۳ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۴.

۴- ۴ _ آل عمران/ ۱۰۳.

۵- ۵ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۰.

۶- ۶ _ آل عمران/ ۱۴۴.

خداوند در دو موضع قرآن از علی علیه السلام تقدیر نموده است:

اول آنجا که می فرماید: «و سیجزی اللّه الشاکرین».

و دیگر آنجا که می فرماید: «وَ سَنَجْزی الشّاکِرین.»(۱)(۲)

در پرتو آیه «ثَوابا مِن عِنْدِاللّه ...»(۳) اصبغ بن نباته می گوید: شنیدم که علی علیه السلام گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستم را گرفت و فرمود: «برادرم علی جان! تو ثواب و پاداش در این آیه هستی، و «ابرار» شیعیان تو هستند.»(۴)

در پرتو آیه «فَاُولئِکَ مَعَ الَّذینَ اَنْعَمَ اللّه عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیّین وَالصِّدِّیقین...»(۵) اصبغ بن نباته می گوید: ابن عباس این آیه را تلاوت کرد و گفت: مقصود از «من النّبیّین» محمد صلی الله علیه و آله وسلم و از «وَ مِن الصِّدّیقین» علی بن ابیطالب علیه السلام است...)(۶)

در پرتو آیه «اَلْیومَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ...»(۷) ابوسعید خدری می گوید: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر خدا تکبیر گفت و فرمود: «اکمال دین و تمامیّت نعمت خدا و خشنودی او، به رسالت

۱- ۱ _ آل عمران/ ۱۴۵.

۲- ۲ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص۱۳۶.

۳- ۳ _ آل عمران/ ۱۹۵.

۴- ۴ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص۱۳۸.

۵- ۵ _ نساء/ ۶۹.

۶- ۶ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص۱۵۴.

۷- ۷ _ مائده/ ۳.

من و ولایت علی بعد از من تحقّق یافت.»(۱)

در پرتو آیه «اِنَّمـا وَلِیُّکُمُ اللّه ُوَ رسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصّـلوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوهَ وَ هُمْ راکِعُون»(۲) انس روایت کند: پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم برای ادای نماز ظهر به مسـجد رفت و مشاهده کرد که علی علیه السـلام در حال رکوع و سجود است. در این حال فقیری از مردم یاری خواست، خواهش شخص فقیر، قلب امیرالمؤمنین علیه السلام را پریشان کرد. لذا با دست راست اشاره کرد به پشت سـرش؛ فقیر نزدیک شـد و انگشتر را از انگشت آن حضـرت بیرون آورد. پس خداونـد آیه ای از قرآن را نازل کرد. علی علیه السـلام به منزل رفت، پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسلم قاصد فرستاد و او را احضار کرد و پرسـید: «امروز چه عمـل ارزشـمندی بین تو و خـدایت انجـام گرفته است؟» علی علیه السـلام داسـتان را تعریف کرد. آنگـاه حضـرت فرمـود: «هنیئـا لـکَ؛» گـوارایت بـاد ای ابـاالحسن (مقـام ولاـیه الهی)، همانـا خداونـد نـازل کرد در شـأن تو آیه «انّما ولیّکم...»را.(۳)

در پرتو آیه «یـا اَیُّهَـا الرَّسُولُ بَلِّغْ مـا اُنْزِلَ اِلَیکَ مِنْ رَبِّکْ...»(۴) عبـداللّه بن ابی اوفی می گوید: شـنیدم که پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسلم روز غدیر

۱- ۱ _ شواهد التنزیل، ج۱، ص ۱۵۸.

۲- ۲ _ مائده/ ۵۵.

۳- ۳ _ شواهد التنزیل، ج۱، ص۱۶۶ و ۱۶۷.

۴- ۴ _ مائده/ ۶۷.

این آیه را تلاوت نمود. سپس دستان خود را بالا برد به طوری که سپیدی بغلش نمایان شد؛ آنگاه فرمود: اَلا مَنْ کُنْتُ مَوْلاه فَعَلِیٌّ مَوْلاه اَللّٰهُمَّ والِ مَنْ والاه...(۱)

در پرتو آیه «هُوَ الَّذی اَیَّدکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنین»(۲) انس می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در آن هنگام که مرا به سیر ملکوت بردند (در سفر معراج) دیدم که بر ساق عرش نوشته: «لا اِلهَ اِلَّا اللّه، محمّدٌ رسول اللّه اَیّدتُهُ بِعلیٍّ نَصَرْتُهُ بِعلیٍّ»؛ نیست خدایی به جز خدای یگانه، و محمد فرستاده خداست، او را به علی تأیید کردم و به علی یاری نمودم.»(۳)

این بود پرتوی از جمال آسمانی علی علیه السلام بر مشرقِ تابان وحی.

جمال ولی در بیان نبی صلی الله علیه و آله وسلم

سیمای قدسی علی علیه السلام ، در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می درخشد. لذا با جلوه ای از آن گفتار، قلب و دیدگان دوستان مولی را آیینه کاری نماییم:

۱ _ علی با قرآن است و قرآن با علی. آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.(۴)

ص: ۱۰۸

۱- ۱ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۰.
۲- ۲ _ انفال/ ۶۲.
۳- ۳ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۲۴.
۴- ۴ _ تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۲۴.

۲ ـ علی از من است و من از او. او ولیّ هر شخص باایمان است.(۱)

۳ ـ علی با حق است و حق با علی، و حق دائر مدار علی است.(۲)

۴ ـ ای انس! من و علی حجّت خداوند بر مخلوقاتیم.(۳)

۵ ـ منم شهر علم و علی دروازه آن است و کسی که دانش می طلبد، باید از دروازه آن وارد شود.(۴)

۶ ـ آگاه ترین امت من، علی است.(۵)

۷ ـ یا علی! تو وارث علم من هستی.(۶)

۸ ـ من و علی از یک درخت می باشیم و سایر مردم از درختان گوناگون می باشند.(۷)

۹ ـ علی جان! تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.(۸)

۱۰ ـ ای علی! منزلت تو نسبت به من، مانند هارون نسبت به

۱- ۱ ـ کنز العمّال، ح ۳۲۹۳۸.

۲- ۲ ـ تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳- ۳ ـ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴- ۴ ـ کنز العمّال، ح ۳۲۸۹۰.

۵- ۵ ـ همان، ح ۳۲۹۷۷.

۶- ۶ ـ ینابیع المودّه، ص ۱۳۳.

۷- ۷ ـ کنز العمّال، ح۳۲۹۴۳.

۸- ۸ ـ تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۰۵.

موسی است مگر آن که بعد از من پیامبری نمی باشد.(۱)

۱۱ _ اگر مسلمانان! علی را به ولایت برگزینند، آنان را راهبر و هادی است. و خود هدایت شده است و شما را به صراط مستقیم رهبری می کند.(۲)

۱۲ _ هر که می خواهد آدم را با دانشش، و نوح را با خِردش، و ابراهیم را با بردباری اش، و یحیی را در زهد و پارسایی اش، و موسی بن عمران را در سطوت و اقتدارش نظاره کند، به علی بنگرد.(۳)

۱۳ _ علی سرور مؤمنین است. علی ستون و پایه دین است. اوست که بعد از من بر محور حق مبارزه می کند.(۴)

۱۴ _ علی جان! مَثَلِ تو همانند «قُلْ هُوَ اللّه احد»است؛ کسی که تو را در قلبش دوست بدارد، مانند آن است که ثلث قرآن را قرائت کرده باشد. و کسی که تو را در قلب دوست می دارد و با زبانش یاری ات می کند، گویی دو ثلث قرآن را خوانده است. و آن که در قلب به تو عشق می ورزد و با زبان یاری ات می کند و با دست نیز به یاری ات برمی خیزد، گویی که تمام قرآن را خوانده است.(۵)

۱- ۱ _ کنز العمّال، ح ۳۲۸۸۱.

۲- ۲ _ همان، ح ۳۲۹۶۶.

۳- ۳ _ تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۸۰.

۴- ۴ _ کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۵- ۵ _ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۰۱.

۱۵ ـ حقّ علی بر این اُمّت، مانند حقّ پدر بر فرزند است.(۱)

۱۶ ـ «ذِكْرُ عَلیٍّ عِبادة؛ یاد علی، عبادت است.» کسی که نگوید علی بهترین مردم است، همانا کافر است؛ علی و شیعیانش در قیامت رستگارند؛ علی و دوستانش در بهشت جاویدند.(۲)

۱۷ ـ همانا علی، خلیفه و جانشین خدا و من است، او حجّت خدا و من است، و باب خدا و من است. همانا او برگزیده خدا و من است، او دوست خدا و من است، خلیلِ خدا و خلیل من است، شمشیر خدا و من است. علی برادر، همراه، وزیر و وصی من است. همسرش دختر من است، فرزندان او فرزندان من هستند. ستیز با او ستیز با من است. گفتار او گفتار من است و فرمان او فرمان من است. و او سرور اوصیا و بهترین فرد از امت من است.(۳)

این بود فروغی از چهره عرشی علی علیه السلام که بر مشرقِ زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدرخشید.

علی علیه السلام از زبان خویش

علی علیه السلام جایگاه آسمانی خود را در محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

۱- ۱ ـ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۵، ح ۱.
۲- ۲ ـ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۴۲.
۳- ۳ ـ کنز الفوائد، الکراجکی، ج ۲، ص ۱۳.

چنین توصیف می کند: من در خُردی بزرگان عرب را به خاک انداختم، و سرکردگان ربیعه و مضر را هلاک ساختم.

شما می دانید مرا نزد رسول خدا چه رُتبت است و خویشاوندی ام با او در چه نسبت است.

آنگاه که کودک بودم، مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویش جایم داد، و در بستر خود می خواباند، چنان که تنم را به تن خویش می سود و بوی خوشِ خود را به من می بویانید.

و گاه بود که چیزی را می جَوید، سپس آن را به من می خورانید.

از من دروغی در گفتار نشنید و خطایی در کردار ندید...

و من در پی او بودم ــ در سفر و حضر ــ چنان که شتربچه در پی مادر.

هر روز برای من از اخلاق خود نشانه ای برپا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت.

هر سال در «حراء» خلوت می گزید، من او را می دیدم و جز من کسی وی را نمی دید. آن هنگام جز خانه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و خدیجه در آن بود، در هیچ خانه ای مسلمانی راه نیافته بود، من سومین آنان بودم.

روشنایی وحی و پیامبر را می دیدم و بوی نبوّت را می شنودم. من هنگامی که وحی بر او فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم. گفتم: ای فرستاده خدا! این آوای چیست؟ گفت: «این شیطان است که از آن که او را نپرستند، نومید و نگران است. همانا تو می شنوی آنچه

را من می شنوم، و می بینی آنچه را من می بینم جز این که تو پیامبر نیستی و وزیر منی، و به راه خیر می روی....»

من از مردمی هستم که در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان باز نمی ایستند. نشانه های آنان، نشانه راست کاران و سخنشان، گفتار درست کرداران؛ زنده داران شبند [به عبادت [و نشانه های روزند [برای هدایت]. چنگ در ریسمان قرآن زده اند و سنّت خدا و فرستاده او را زنده کرده اند.

نه بزرگی می فروشند و نه برتری جویی دارند، نه خباثت می کنند و نه تبهکارند. دل هاشان در بهشت است و تن هایشان را به کار (عبادت) وامی دارند.(۱)

در بیانی دیگر فرمود: «من و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چون دو شاخه هستیم از یک درخت رسته، و چون آرنج به بازو پیوسته.»(۲)

و فرمود: «در زمان زندگانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم من پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودم و چون ستاره ای فروزان بر آسمان عزّت و عظمت می درخشیدم و مردم مرا نظاره می کردند، امّا روزگار از من رخ برتافت.»(۳)

خیال نکنید که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا گرامی می داشت و

۱- ۱ _ ترجمه نهج البلاغه، شهیدی، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۲_۲۲۴.

۲- ۲ _ همان، نامه ۴۵، ص ۳۱۸.

۳- ۳ _ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۶.

تکریم می کرد به پاس خویشی و پیوند خانوادگی بود، بلکه جهاد و اخلاص و خیرخواهی من موجب این تکریم بود.(۱)

به حارث همدانی فرمود: آگاه باش! من یار مخصوص، برگزیده، هم ریشه، وصی، ولی و محرم راز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستم.(۲)

«روزی هنگام داخل شدن به یکی از حجره های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسب اجازه کردم و حضرت اذن دادند. آن گاه فرمودند: «یا علی! خانه من، خانه توست. چرا اجازه ورود می طلبی؟» عرض کردم: «ای پیامبر خدا! چنین رفتاری را می پسندم.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «عملی را دوست می داری و انجام می دهی که جزو آداب الهی و محبوب خداست. آیا نمی دانی که تو برادر منی و خدای آفریننده و رازق من، تو را رازدار من برگزیده است؟ یا علی! تو جانشین من هستی و پس از من ستم های فراوان بر تو روا خواهند داشت. یا علی! هر آن که با تو باشد، با من است و هر که از تو جدا شود، از من جدا شده است. یا علی! هر که مدّعی است مرا دوست دارد لیکن با تو دشمنی می ورزد، دروغ می گوید؛ زیرا خدای متعال، من و تو را از یک نور آفریده است.»(۳)

ص: ۱۱۴

۱- ۱ ـ الحکم المنثوره، ابن ابی الحدید، ص ۳۱.
۲- ۲ ـ امالی، طوسی، ص ۶۲۶؛ امالی، مفید، مجلس اوّل، ح ۳.
۳- ۳ ـ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۵۶؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۳۲۹.

همواره صبحدم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به کنار خانه ما می آمد و از خدا برای ما طلب رحمت می کرد و ما را به نماز فرا می خواند و آیه تطهیر را تلاوت می فرمود که: «خداوند فقط می خواهد شما خاندان را از هر گونه پلیدی دور ساخته و شما را پاک گرداند.»(۱)

برای من ده خصلت است که هر یک از آن ها برای من محبوب تر از همه آن چیزهاست که آفتاب بر آن می تابد؛ یکی از آن ده ویژگی، این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: یا علی! تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.(۲)

آن زمان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم میان یارانش پیوند برادری برقرار کرد و مرا تنها رها نمود، بسیار غمگین شدم؛ گویی آن که روحم پرواز کرد و کمرم شکست. به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفتم: «اگر این برخورد بر اساس خشم می باشد، تو بزرگوار و صاحب اختیاری.»

آن حضرت در پاسخ فرمودند: «سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث ساخت، تو را برای خود برگزیدم و تو نسبت به من، مانند هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی. با این تفاوت که او پیامبر بود؛ امّا تو برادر، وزیر و وارث من هستی.»(۳)

۱- ۱ _ امالی، طوسی، مجلس سوم، ح ۱۳۸، ص ۸۹.

۲- ۲ _ خصال، صدوق، ج ۲، ص ۴۲۸.

۳- ۳ _ تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۰۸، ح ۱۴۸؛ کشف الغمّه، ج ۱، ص ۳۲۶.

روزی مردی به محضـر رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم مشرّف شد و پرسید: «محبوب ترین افراد نزد تو کیست؟» من در کنار حضـرت نشسته بودم که با اشاره به من فرمودند: «این مرد و همسر و فرزندان او محبوبان من هستند؛ آن ها از من و من از آن ها هستم و آنان در بهشت، انیس و همنشین من هستند. و آن گاه دو انگشتش را به نشانه یگانگی جمع کرد.(۱)

در منطقه قبا به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسیدم. تنی چند از یارانش نیز حضور داشتند. هنگامی که نگاهش به من افتـاد، بسـیار شادمـان گردیـد و تبسّم کرد آنسان که سـفیدی دنـدان هایش را دیـدم که برق می زد. سـپس مرا به سوی خویش فرا خواند و در کنارش جایم داد و خطاب به اصحابش فرمود:

ای یاران من! با آمدن برادرم علی به سوی شما، آبشار رحمت الهی بر شما جاری شد.

ای یاران من! همانا علی از من است و من از او هسـتم. جان علی از جان من است، و سرشت او از سرشت من است. علی برادر، وصی و جانشین من است چه در زمان حیات من و چه پس از مرگ من. هر کس او را پیروی کند، مرا پیروی کرده است و هر که هماهنگ با او باشد، با من هماهنگ بوده است، هر کس با او مخالفت ورزد، با من مخالفت ورزیده است.(۲)

۱- ۱ _ امالی، طوسی، ص ۴۵۲، ح ۱۰۰۷؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۴۴، ح ۲۱.
۲- ۲ _ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۴.

سؤال کنید از من ای اهل کوفه! قبل از آن که دیگر نتوانید از من سؤال کنید. سوگند به آن که جانم در دست اوست، آیه ای در قرآن نیست که من ندانم در چه مقامی نازل گردیده است و درباره چه کسی نازل شده است...(۱)

هیچ آیه ای در قرآن نیست مگر آن که آن را بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خواندم و معنای آن را از آن حضرت آموختم.(۲)

همانا گفتار من به پاس برپایی حج خداوند است، و به پاس یاری دین خدا می جنگم.(۳)

همانا در میان شما مانند «هارون» در آل فرعون هستم، و چون «باب حطّه» در میان قوم بنی اسرائیل، و همانند «سفینه نوح» در میان قومش. و همانا من خبر اعظم (نبأ عظیم) هستم و صدّیق اکبرم و در آینده ای نزدیک خواهید دانست آنچه را که وعده می دهم شما را.(۴) من نشان و پرچم هدایتم و پناهگاه تقوا و پرهیزکاری و عرصه جود و سخا هستم.(۵) من هدایتگر و هدایت شده ام، پدر یتیمان و

۱- ۱ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص۳۳.

۲- ۲ _ همان، ص ۳۲.

۳- ۳ _ غرر الحکم، ش ۳۷۷۷.

۴- ۴ _ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۴۱. (معروف به مجموعه ورّام، ورّام بن ابی فراس المالکی).

۵- ۵ _ نهج السعاده، ج۳، ص۷۹.

بیچارگانم و سرپرست بیوه زنانم و پناه هر ضعیفم و امان هر ترساکم. پیشوای مؤمنین به سوی بهشت هستم و ریسمان محکم خداوند و دستگیره مورد وثوق پروردگارم. و من کلمه تقوا و پرهیزکاری هستم. همانا من چشم [بینا]، زبان صادق و دست با قدرت پروردگارم.(1)

۱- ۱ _ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۴۴.

پرتو چهارم

اشاره

ص: ۱۱۹

وَ یا لَلّه لَوْ تَکافَؤُا عَلی زَمامٍ نَبَذَهُ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم ، لَسارَ بِهِمْ سَیْراً سُجُحاً لا یَکْلَمُ خِشاشُهْ. وَ لا یُتَعْتَعُ راکِبُهُ. وَ لَاَوْرَدَهُمْ مَنْهَلًا رَوِیّاً فَضْفاضاً تَطْفَحُ ضَفَّتاهُ. وَ لَاَصْدَرَهُمْ بِطاناً قَدْ تَحْری بِهِمُ الرَّی. غَیْرَ مُتَجَلّی مِنْهُم بِطائِل، یَعْمَلُهُ الْباهِر. وَ رَدْعَهِ سَوْرَهِ السّاغِبْ.(۱) «وَلَفَتَحتْ عَلَیْهِمْ بَرَکاتُمْ مِنَ السَّماءِ وَالاَرْض، وَ سَیَأْخُذُهُمُ اللّه بِما کانُوا یَکْسِبُونَ»(۲)

۱. بلاغات النّساء، ص ۲۰؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۵ (با کمی تفاوت).

۲. جمله اخیر با توجه به آیه ۹۶ سوره اعراف است.

برکات پیشوایی علی علیه السلام

فاطمه علیهاالسلام در گفتار پیش، به بیان شخصیّت ممتاز علی علیه السلام پرداخته و به علّت برکناری آن حضرت از عرصه پیشوایی نظام اسلامی، اشاره کرده است.

اینک در این قسمت از سخنان خود، به تبیین آثار و برکات حکومت علی علیه السلام می پردازد و می فرماید:«وَ یا لَلّه لَوْ تَکافَؤُا عَلی زَمامٍ نَبَذَهُ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم ، لَسارَ بِهِمْ سَیْراً سُجُحاً لا یَکْلَمُ خِشاشُهُ.(۱)

به خدا سوگند، اگر مسلمانان پای در میان می نهادند و علی را بر کاری که پیغمبر به عهده او نهاد، می گذاردند، آسان آسان ایشان را به راه راست می برد. و حق هر یک را به او می سپرد، چنان که کسی زیانی نبیند و هر کس آنچه کشته است، بچیند. تشنگان عدالت از چشمه معدلت او سیر، و زبونان در پناه صولت او دلیر می گشتند.

۱- ۱ _ بلاغات النّساء، ص ۲۰.

اگر چنین می کردنـد، درهـای رحمت از زمین و آسـمان به روی آنـان می گشـود. امـا نکردنـد و به زودی خـدا به کیفر آنچه کردند، آنان را عذاب خواهد فرمود.(۱)

به بیان دیگر، می توان گفت که زهرا علیهاالسـلام فرمود: اگر مسـلمانان مانع از تأسـیس سـقیفه و تقمّص غاصـبانه می شدند و خواهان اسـتمرار سـیره و روش حکومت پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسلم بودند، و علی علیه السلام را بر عهدی که خدا و رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم بر عهده او نهاده بودند، یاری می کردند، حضور شخصـیت الهی آن حضـرت در عرصه پیشوایی نظـام، سـبب برپـایی جامعه ای بر محور عـدل و حق می گردیـد؛ جامعه ای که مردم در آن راه راست پوینـد و با تمام وجود، حق جویند.

زلال عـدل و ایمان بر آنان جاری شده و صاحبان حق به حقّ خود می رسـیدند. در پناه صولت حکومت علی علیه السـلام روح مردانگی و فتوّت بر جامعه حاکم می شد و زبونان در سایه سار حکومتش به شرف مردانگی و دلیری می رسیدند.

بـاری، حضـور علی علیه السـلام در این عرصه، رود نور و ایمـان را بر امّت جـاری می کرد و به پـاس آن، درهـای برکت الهی مفتوح و آبشار رحمت واسعه حق از زمین و آسمان بر مردم جاری می شد.

۱- ۱ ـ زندگانی فاطمه زهرا، ص ۱۵۱.

اما افسوس که چنین نکردنـد و به سویی خرامیدند که حوادث آن سـیمای تاریخ اسـلام را تیره نمود؛ بدیهی است که به زودی عذاب دنیا و آخرت آنان را فرا می گیرد (خدا به کیفر آنچه کردند، آنان راعذاب خواهد کرد).

در گفتار فاطمه علیهاالسلام آثار و نشانه های پیشوایی علی علیه السلام چنین ترسیم گردیده است:

۱ـ هدایت و رهبری مردم به راه راست.

۲ـ برپایی و حرکت جامعه بر محور حق.

۳ـ اقامه عدل و داد.

۴ـ ایجاد روح و فرهنگ مردانگی در جامعه.

۵ـ طنین موج ایمان و پرهیزکاری در جامعه.

۶ـ باز شدن درهای برکت و جاری شدن آبشار رحمت بر آن جامعه.

زهرا علیهاالسلام می فرماید: با توجه به این که نظام اسلامی مبتنی بر وحی الهی و سنّت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم است و نظامی، قُدسی و آسـمانی است، پیشوایِ آن نیز همان گونه که خدا و پیامبرش خواسـتند، باید بر عهده انسانی، ملکوتی باشـد که هم سـرشت با پیامبر بوده و او و پیامبر از یک نور آفریده شده باشند؛ و او جز علی علیه السلام کسی دیگر نیست. علی علیه السلام که بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در همه صفات کمال و مکارم الهی از همگان برتر است و وجود هزاران روایت و صدها

آیه بر این برتری گواه است.

به راستی اگر شجره غصب، در بوستان اسلام غَرْس نمی گردید و با حضور علی علیه السلام کرسی خلافت معطّر به عطر بهشتی می شد، عرشیان بر مردم زمین نور می افشاندند و در عرصه ملکوت جشن شکوه ایمان را برپا داشته و با تلاوت آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» کمال دین اسلام را تبریک می گفتند. شکوفایی طوبای ولایت، سرزمین اسلام را چون بهشت برین عطرآگین می نمود و خصوصیاتی که فاطمه علیهاالسلام در این گفتار فرمودند چون رودی از نور جاری و شهر فضیلت و حکمت شکل می گرفت.

نشانه های آسمانی

۱. هدایت و رهبری مردم به راه راست

بدون شک، علی علیه السلام راهبر مردم به راه راست و درست بود. او بود که می توانست روش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را استمرار بخشد، حذیفه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اگر شما مسلمانان ولایت و رهبری علی علیه السلام را برگزینید، می یابید او را که راهبر است شما را و خود نیز هدایت گردیده، و شما را به راه راست رهبری می کند.»(۱)

ابن عباس گوید: پیامبر خدا فرمود: «یا علی! تو راه روشن و

۱- ۱ _ شواهد التنزیل، ج۱، ص۶۴.

آشکاری و تو همان صراط مستقیم می باشی و تو فرمانروایی مهربان هستی.»(۱)

جابر بن عبداللّه گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «همانا خداوند علی، همسر و فرزندانش را حجّت و راهنمای خود در میان مردم قرار داد و آنان درهای علم و دانش در میان امت من هستند. کسی که آنان را پیشوای خود قرار دهد، به راه راست رهنمون گردیده است.»(۲)

امام صادق علیه السلام در پرتو آیه «لَأَقْعَدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقیمَ»(۳) می گوید: «صراط علی علیه السلام پوینده و پایدار و صحیح است.»(۴)

عبداللّه بن سلیمان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «مقصود از برهانٌ و نورا و صراطا در آیه (۱۷۵ و ۱۷۴) سوره نساء چیست؟»

آن حضرت فرمود: «منظور از برهان، محمد صلی الله علیه و آله وسلم و مقصود از نور و صراط مستقیم، علی علیه السلام است.»(۵)

عبداللّه بن عباس در پرتو آیه «و یهدی مَنْ یشاء اِلی صراطٍ

۱- ۱ _ همان، ص ۵۸.

۲- ۲ _ همان.

۳- ۳ _ اعراف/ ۱۶.

۴- ۴ _ شواهد التنزیل، ج۱، ص ۶۱.

۵- ۵ _ همان، ص ۶۰.

مستقیم»(۱) می گوید: «مقصود از صراط مستقیم، علی علیه السلام است.»(۲)

روایات در این ارتباط فراوان است که این مختصر جای نقل آن نمی باشد.

۲_ حرکت جامعه بر محور حق

خصوصیت دیگری که فاطمه علیهاالسلام بیان می کند، این است: اگر علی علیه السلام به خلافت می رسید، جامعه اسلامی بر اساس حق شکل می گرفت، در آن جامعه هر کس به حقّ خود می رسید. به احدی ستم نمی شد، حقوق افراد پایمال نمی گردید، چون علی با حق بود و حق با علی. و این دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که فرمودند: «خدایا! علی را محور حق قرار بده.»(۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی با حق و قرآن، و حق و قرآن با علی است. هرگز اینان از هم جدا نمی شوند تا در حوض [کوثر] بر من وارد شوند.»(۴)

و فرمود: «علی نشان هدایت، و پیشوای دوستان خداست.»

در روایت دیگری می فرماید: به درستی که خداوند عزّوجلّ

۱- ۱ _ یونس/ ۲۵.
۲- ۲ _ شواهد التنزیل، ج۱، ص ۲۶۳.
۳- ۳ _ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۳۹.
۴- ۴ _ همان.

میثاقی از علی بر عهده ام نهاد. گفتم: «خدای من! آن عهد را برای من بیان کن.» خداوند فرمود: «گوش کن.» گفتم: «گوش می کنم.» فرمود: «همانا علی نشان هدایت است و پیشوای دوستان من است و روشنگر کسانی است که مرا اطاعت کنند. و... کسی که او را دوست دارد، مرا دوست داشته و هر که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است.»(۱)

۳ _ اقامه عدل و داد

فاطمه علیهاالسلام می فرماید: جامعه ای که علی علیه السلام پیشوای آن شود، فضایش با شمیم عدالت عطرآگین گشته و هر انسانی آنچه را کِشته است، می چیند؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را این گونه می ستاید:

«کفّی و کفّ علیٍّ فی العدل سواء(۲)؛ دست من و علی در داوری و عدالت برابر است.»

بدیهی است که اگر بر مطلع خلافت، فروغ جمال علی علیه السلام ظاهر می شد، گستره عدل و داد پیامبر گونه اش جامعه اسلامی را فرا می گرفت و بنیان ظلم و ستم از میان می رفت.

و آن حضرت فرمود: «گوشت علی از گوشت من است و خون علی از خون من است.»(۳)

۱- ۱ _ همان، ص ۱۳۷.

۲- ۲ _ همان، ص ۱۴۲.

۳- ۳ _ همان، ص ۱۴۱.

و فرمود: «علی علیه السلام نسبت به من، مانند سرم نسبت به پیکرم می باشد.»(۱)

و فرمود: پروردگارا! من همان گویم که برادرم موسی گفت: «اجعل لی وزیرا مِنْ اهلی»؛ «قرار ده برای من وزیری از اهل بیت خودم.» و آن، علی است که برادر من است و با آن کمرم را محکم فرما و او را شریک من قرار بده.(۲)

حضرت علی علیه السلام یک چنین منزلتی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم دارد و حضورش در عرصه مدیریت جامعه، استمرار حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «محبوب ترین مردان در نزد من، علی است.»(۳)

و فرمود: بر در بهشت نوشته شده: «علی علیه السلام محبوب خداست».(۴)

باری، زهرا علیهاالسلام فرمود: اگر مسلمانان مانع غصب خلافت می شدند و همان گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می خواست، علی علیه السلام عهده دار امر خلافت می شد، شهد عدالتش کام تشنه ستمدیدگان را

۱- ۱ _ همان.
۲- ۲ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۰.
۳- ۳ _ ینابیع المودّه، ص ۱۷۲.
۴- ۴ _ فاطمه الزهراء امّ الائمه، ص ۱۷۰.

شیرین می نمود.

آری، تاریخ گواه صدق این گفتار است؛ زیرا به اقرار دوست و دشمن، علی علیه السلام بر بام بلند عدالت ایستاده و آوازه عدالتش گوش تاریخ را پر کرده است. همه معترفند که گلواژه «عدالت» در طوبای وجود آن حضرت شکوفا شد.

با وجود سم پاشی ها و ایجاد مشکلات، جنگ ها و بحران ها از سوی دشمنان، حضرت توانست در حکومت مظلومانه پنج ساله اش، فرهنگ عدالت پروری را بر درخت مهرآگین اسلام به ثمر نشاند و نام آسمانی خود را بر بلندای تاریخ به عنوان برترین عدالت گستر، ثبت و جاودانه نماید.

حُسن ختام این بحث را جمله ای از عهدنامه آن حضرت به مالک اشتر قرار می دهیم. علی علیه السلام به مالک فرمود: «آنچه فروغ دیده والیان گردد و چشم والیان بدان روشن است، برقراری و گسترش عدالت در شهرها و میان مردم است و همچنین افروختن شعله محبت در میان مردم.»

بدون شک از امتیازات منحصر به فرد آن حضرت، این است که در مکتب و رفتار علوی «فرهنگ عدالت پروری» در بستر مهر و محبت شکل می گیرد و این پدیده، در آیین علی علیه السلام قابل تفسیر است. آری، این امیر مؤمنان علی علیه السلام است که مظهر عدل آفاقی و انفسی است.

۴ _ گسترش فرهنگ آزادگی و فرزانگی

ثمره دیگر پیشوایی علی علیه السلام شکل گیری و گردش جامعه بر محور فرهنگ آزادگی و فرزانگی است.

فاطمه فرمود: حکومت علی علیه السلام طنین درس کرامت بود و در پناه کرامت دولت او، افراد بیمار و زبون درس کرامت می آموختند. علی علیه السلام گناهکاران را به توبه فرا می خواند و اصرار نداشت که هر طور شده، آنان رسوا شوند. حدود الهی را باز دارنده می دانست و توبه را سازنده جان بیماران. او با درس توبه جان های بیمار را شفا می بخشید و ارواح ذلیل و مغلوب هوس ها را از اسارت شیطان آزاد می ساخت.

زبونان جامعه به شکوه مردانگی می رسیدند و همان سان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بستر اخلاق و مکارم خود جلوه هایی آسمانی تربیت کرد، علی علیه السلام نیز چنین بود؛ زیرا فروغ وی از فروغ پیامبر خدا بود.(۱) این دو، پرتو یک حقیقت بودند.

از خطبه «قاصعه»(۲) نیز روشن می شود که جایگاه قدسی علی علیه السلام مانند رسول خداست. درهای آسمان بر او باز بود و حقایق غیب بر آن حضرت تجلّی می کرد.

۱- ۱ _ نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- ۲ _ همان، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

علی علیه السلام اسوه تربیتی مکتب پیامبر خداست و از نظر روحی، مکانتی پیامبرگونه داشت و دارای خصال و مکارم آسمانی بود.

علی علیه السلام می فرمود: «من پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودم و مردم مرا می نگریستند آن گونه که به ستارگان آسمان نظاره می کنند.»(۱)

این، ارتباط روحی و اخلاقی علی علیه السلام با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. روشن است که اگر اجازه می دادند، بدون آن که فضای حاکمیت اسلام غبارآلود شود و ریشه های فتنه در هم بتند، آن حضرت رهبری نظام را به دست بگیرد، در پرتو رهبری و هدایتش، هزاران سلمان، کمیل و میثم تربیت می شد. آخر علی علیه السلام پیشوای مردان با ایمان است، و او پیشوای نیکان می باشد.(۲) بدون شک این گونه رهبر، مردم را از خاک برگرفته و راهی آسمان می کرد.

۵ ــ طنین موج ایمان و پارسایی

فاطمه علیهاالسلام در پایان این قسمت از گفتار خود ــ با توجه به فرهنگ قرآن ــ رمز و راز نظام علوی را، تأسیس حکومت بر شالوده ایمان و پرهیزکاری دانسته و فرموده است که پیشوایی علی علیه السلام جامعه را در پرتو فروغ ایمان و تقوا، نورباران کرده و زلال پرهیزکاری را بر جان ها جاری می کرد.

۱- ۱ ــ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۶.
۲- ۲ ــ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۳۶.

و آن گونه که قرآن به آن اشاره دارد، ره آورد حکومت ولایی علی علیه السلام این بود که خداوند مهربان به پاس داشت ایمان مردم دریچه های رحمت خویش را بر آنان می گشود، از سرچشمه فیض، رود خیر و برکت به زندگی مسلمانان جاری می شد، شهر فضیلت و آرمانی انبیاء علیهم السلام شکل می گرفت و راز «وَ علّم ادم الاسماء»(۱) ظاهر می گشت.

علی علیه السلام سیمای حکومت دینی را با پیشوایی پیامبر خدا چنین توصیف می نماید:

پس بنگرید که نعمت های خدا چگونه بر آنان فرو ریخت، هنگامی که پیامبر بر ایشان برانگیخت، آنان را به اطاعت خدا درآورد، و با خواندنشان به سوی او، با یکدیگر سازوارشان کرد. و چگونه نعمت، شهپر خود را بر سر آنان گسترد و جویبارهایی از آسایش و رفاه برای ایشان روان نمود، و ملّت اسلام، با برکت های خود آنان را فراهم فرمود. پس در نعمت شریعت غرق شدند، و لذّت زندگی خرّم و فراخ آن را چشیدند. زندگی شان به سامان، در سایه دولتی قوی نشان؛ و نیکویی حال آنان را به عزّتی رساند ارجمند، و کارهاشان استوار گردید و دولتشان نیرومند....(۲)

۱- ۱ _ بقره/ ۳۱.

۲- ۲ _ نهج البلاغه، شهیدی، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۰.

این بود نمای دولت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در انگاره ادبیات و فرهنگ علی علیه السلام . حال اگر بعد از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم این قدّیس عرشی زمامدار نظام اسلامی می گردید و با خوی و سرشت پیامبر گونه اش، سنّت نبوی را جاری می ساخت، چه می شد!؟

اینجاست که به راز افسوس جانکاهِ «سلمان» پی می بریم.

سلمان در آن هنگام که مجبور شد با ابوبکر بیعت کند، جمله ای گفت: «کرداذ و نا کرداذ» ای عملتم و ما عملتم لو بایعوا علیا لَأکلوا مِن فوقهم و مِنْ تحت ارجلهم(۱)؛ اگر با علی علیه السلام بیعت می کردند و پیشوایی نظام بر عهده او گذاشته می شد، زمین و آسمان درهای رحمت بر مردم می گشودند و از آسمان و زمین برکت بر مردم جاری می شد.»

رازی بزرگ

هزاران افسوس! که وجود بی نظیر علی علیه السلام در آن هنگام، مورد استفاده واقع نشد، و در مقابل این رودی که می خواست خروشنده و طوفنده، از دامنه کوه فضیلت و مهربانی، عدالت و پرهیزکاری، دانش و بینش سرازیر شود و بوستان زندگی انسان را تا ابد شاداب و باطراوت سازد، سدهایی قرار داده شد و به هر شکل، آخرین

۱- ۱ _ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۹۱.

فرمان خدا و اراده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم _ که پیشوایی علی علیه السلام بود _ انجام نشد. اکنون جای این پرسش است که چرا با توجّه به مکانت و عظمتی که علی علیه السلام دارا بود، آن حضرت را به رهبری برنگزیدند؟

به این پرسش که زخم سینه تاریخ اسلام است، پاسخ های گوناگون داده شده است در حُسن ختام، پاسخی را که خود مولا فرموده اند، بیان می کنیم:

آن حضرت، ضمن سخنانی پس از گله و شکایت از قریش چنین فرمود: «فَاِنَّهُم أَضْمَرُوا لِرَسُولِكَ(صلی الله علیه و آله وسلم) ضُرُوبا مِنَ الشَّرِ وَالغَدْر...» قریش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مخفیانه دشمنی می ورزیدند و این دشمنی و مکر سبب تحوّل و دگرگونی در رهبری نظام اسلامی گردید.

و آنگاه که از آن حضرت سؤال می گردد: «اَرَأَيْتَ لَو كانَ رَسُولُ اللّه تَرَكَ وَلَدا ذَكَرا قَدْ بَلَغَ الْحُلُمْ و آنَسَ مِنْهُ الرُّشْد...»؛ اگر برای رسول خدا فرزند پسری باقی مانده بود و او برخوردار از رشد و بلوغ و درایت بود، آیا رهبری او را می پذیرفتند: «قال لا بَلْ تَقْتُلُهُ اِنْ لَمْ يَفْعَلْ ما فَعَلْتُ... اَنَّ الْعَرَبَ كَرَهَتْ اَمْرَ مُحمّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم وَ حَسَدَتْهُ... وَ اَجْمَعَتْ مُذْكانِ حَيّا عَلى صَرْفِ «الاَمْر» عَنْ اَهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ... وَ لَولا اَنَّ قُرَيشا جَعَلَتْ اِسْمَهُ ذَريعةً اِلَى الرِّياسَهِ وَ سُلَّما اِلَى الْعِزِّ وَ الاَمرِ، لَما عَبَدَتِ اللّه بَعْد مُوتِهِ يَوما واحِدا...»(۱)

ص: ۱۳۴

۱- ۱ _ الحکم المنثوره، ابن ابی الحدید، ص۳۱.

حضرت پاسخ داد: «هرگز رهبری او را نمی پذیرفتند، بلکه او را می کشتند اگر آنچه را من انجام دادم انجام نمی داد.»

سپس فرمود: عرب فرمانبری از رسول خدا را ناگوار می دانست و نسبت به آن حضرت حسد می ورزید و از همان زمان حیات و زندگانی پیامبر خدا تصمیم گرفتند که نگذارند خلافت و امامت در خاندان آن حضرت قرار گیرد... اگر نبود اینکه قریش نام مبارک رسول خدا را وسیله ای برای رسیدن به قدرت و نردبانی برای وصول به عزت و حکومت قرار داده بود هرگز حتی یک روز پس از رسول خدا، سرکرنش در برابر خداوند فرود نمی آورد.

همین معنا را سیدبن طاووس رحمه الله از امام زین العابدین علیه السلام روایت می کند: «و لقد قال مولانا زین العابدین علیه السلام واللّهِ لو تمكن القوم ان طلبوا الملك بغير التعلق باسم رسالته كانوا قد عدلوا عن نبوته»(۱)

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند! اگر آن گروه می توانستند سلطنت و ملک را بدون وابستگی به نام رسالت پیامبر، به دست آورند؛ همانا رسالت او را انکار می کردند.»

۱- ۱ _ کشف المحجّه، سید ابن طاووس، ص ۷۲.

پرتو پنجم

اشاره

ص: ۱۳۷

اَلا هَلُمَّنَّ فَاسْمَعْنَ وَ ما عِشْتُنَّ اَراكُنَّ الدَّهْرُ عَجَباً.

اِلى اَىِّ لَجأ اِسْتَنَدُوا؟ وَ بِاَىِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا؟ «لَبِئْسَ الْمَولى و لَبِئْسَ العَشير»(۱)

اِسْتَبْدَلُوا وَاللّهِ الذُّنابَى بِالقَوادِمْ. وَالعَجُزَ بِالْكاهِلِ. فَرَغْماً لَمَعاطِسِ قَوْمٍ يَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً. «اَلا اِنَّهُمْ هُمُ المُفْسِدُون وَ لكِنْ لا يَشْعُرُون»(۲)

بلاغات النّساء، ص ۲۰؛ معانى الاخبار، ص ۳۵۵ (با كمى تفاوت).

۱. حج / ۱۳.

۲. بقره / ۱۲.

شگفتی فاطمه علیهاالسلام

اَلا هَلُمَّنَّ فاسْمَعْنَ وَ ما عشتنَّ اَراكُنَّ الدّهر عجبا... .

بیاییـد و بشـنوید! شـگفتا! روزگـار چه بوالعجب ها در پس پرده دارد و چه بازیچه ها یکی پس از دیگری بیرون می آورد.(۱) شگفتا! چرا مردان شما چنین کردند؟

فاطمه علیهاالسـلام که در گفتار پیشـین خود منزلت آسـمانی علی علیه السلام و مدل پیشوایی آن حضرت را بیان کرد، در این گفتار با تعجب و شگفتی از وجدان آگاه تاریخ پرسش می کند.

چرا امت اسـلامی چنین کرد! آنان که علی علیه السلام را می شناختند، سیمای آن حضرت برای آنان چون خورشید تابان بود. هنوز که پاسی از غدیر و طنین آوای «مَن کنت مولاه فعلی مولاه» نگذشته بود؟!

۱- ۱ ـ زندگانی فاطمه زهرا، ص ۱۵۲.

هنوز فروغ جمال علی علیه السلام بر افق دستان سبز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در «غدیر» می درخشید. ولی با کمال تأسف همه چیز فراموش شد!

برای فاطمه علیهاالسلام این داستان شگفتی داشت. به راستی می توان باور کرد که علی علیه السلام با آن همه عظمت منزوی شود؟!

آخر این چه تصمیم شومی بود که مسلمانان گرفتند!

خدا و پیامبرش چه دستور می دهند؟

خرد و منطق، چه می گویند؟

قرآن چه پیامی دارد؟

و آنان که درخت غصب و ستم را در گلستان اسلام کاشتند چه پاسخی دارند؟

مگر در تابش وحی نیاموخته بودند که نور با تاریکی، بینا با نابینا و دانا با نادان مساوی نیستند.(۱)

به راستی این چه گزینشی است؟ علی علیه السلام را که بر آفاق کمال و قداست شهره زمانه بود، از مصدر پیشوایی نظام اسلامی کنار بگذارند و کسی را که هرگز قابل مقایسه با آن حضرت نبود برگزینند!

مبنای شرع و شریعت بر گزینش بهترین هاست. عقل و منطق هم گزینش برتر را داوری می کند؛ چنان که بستر آفرینش نیز چنین

۱- ۱ _ اشاره به آیات ۱۹ و ۲۰ سوره فاطر و آیه ۹ سوره زمر.

طراحی شده است.

در یک سخن، نظام آفرینش و حرکت به سوی کمال، در بستر نظم و عدل جاری است.

در قرآن می خوانیم «و خورشید (نیز برای آن ها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و داناست. و برای ماه منزلگاه هایی قرار دادیم....

نه خورشید را سزاست که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می گیرد و هر کدام در مسیر خود شناورند.»(۱)

این است قانون نظام آفرینش، که در پرتو فیض خداوند جاری است؛ در این سنت، هرگز شب بر روز پیشی نمی گیرد.

اگر به آیینه وحی بنگریم، در این کتاب آسمانی می یابیم که «بهترین ها» جزو «برگزیده ها» هستند.

اینک بیان چند الگو:

«خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است.»(۲)

«خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.»(۳)

۱- ۱ _ یس/ ۴۰-۳۸.

۲- ۲ _ بقره/ ۱۳۲.

۳- ۳ _ آل عمران/ ۳۳.

«ای مریم! خدا تو را برگزیده است.»(۱)

«خدا او را (طالوت) بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است.»(۲)

«ای موسی! من تو را با رسالت های خویش، و با سخن گفتنم (با تو) بر مردم برتری دادم و برگزیدم.»(۳)

«ما او (ابراهیم و آیینش) را در این جهان برگزیدیم.»(۴)

«و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، صاحبان دست های (نیرومند) و چشم های (بینا)... و آن ها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند.»(۵)

«و نهرهایی از عسل برگزیده شده است.»(۶)

اکنون به رمز و راز شگفتی فاطمه علیهاالسلام آگاه می شویم.

آخر این بی خردان با چه مقیاسی علی علیه السلام را با آن شایستگی ها، کنار گذاشته و ابوبکر را برگزیدند؟!

عقل و منطق بر «انتخاب برتر» داوری می کند و قرآن هم

۱- ۱ _ آل عمران/ ۴۲.

۲- ۲ _ البقره/ ۲۴۷.

۳- ۳ _ الاعراف/ ۱۴۴.

۴- ۴ _ البقره/ ۱۳۰.

۵- ۵ _ ص/ ۴۵ _۴۷.

۶- ۶ _ محمد/ ۱۵.

برترین ها را برگزیده است.

افسوس که این مردم، نه ره عقل پیمودند و نه به شارع شرع رهنمون شدند و شگفتا که علی علیه السلام را با آن همه عظمت بر کنار ساختند!

جلوه های علی علیه السلام

فروزنده ترین ستاره آسمان دانش

انس می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: علی علیه السلام آموزگار قرآن است آنچه را مردم از تأویل قرآن نمی دانند به آنان می آموزد.(۱)

عمر می گوید: آگاهترین مردم بر آنچه به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل گردید علی است.(۲)

عایشه می گوید: آگاه باشید که علی علیه السلام آگاهترین مردم به سنّت است.(۳)

احمد بن حنبل می گوید: آگاهترین مسلمانان بعد از پیامبر خدا علی علیه السلام بود.(۴)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آگاهترین فرد از امت من به داوری و

۱- ۱ _ شواهد التنزیل، ج۱، ص ۲۹، ح ۲۸.
۲- ۲ _ همان، ص ۳۰، ح ۲۹.
۳- ۳ _ ذخائر العقبی، ص ۷۸.
۴- ۴ _ همان.

دانشمندترین آنان علی علیه السلام است.(۱)

* علی علیه السلام برترین مسلمان

زید بن ارقم می گوید: اوّلین کسی اسلام آورد علی بن ابی طالب علیه السلام بود.(۲)

ابن عباس می گوید: علی علیه السلام اوّل، مسلمان بود.(۳)

عمر می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با مهربانی دست بر شانه علی علیه السلام زد و فرمود: ای علی، اوّلین مؤمن از نظر ایمان تو هستی، و اوّلین مسلمان از نظر اسلام تو هستی، و منزلت تو نسبت به من، مانند هارون به موسی است.(۴)

ابوذر می گوید: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «علی جان تو اوّل کسی بودی که به من ایمان آوردی و مرا تصدیق کردی.»(۵)

سلمان می گوید: اوّل کسی که در کنار حوض بر پیامبر خدا وارد می شود آن کسی است که از همه زودتر پذیرای اسلام گردید و آن شخص، علی بن ابیطالب است.(۶)

۱- ۱ _ میزان الحکمه، ج۱، ص ۱۴۰.

۲- ۲ _ ذخائر العقبی، ص ۵۸.

۳- ۳ _ همان.

۴- ۴ _ همان.

۵- ۵ _ همان.

۶- ۶ _ همان.

ابن عباس می گوید: پیامبر خدا فرمود: «پیشتازان و سبقت گیرندگان سه نفر بودند. یوشع بن نون که به سوی حضرت موسی علیه السلام پیشی گرفت، صاحب «یس» که به سوی حضرت عیسی علیه السلام سبقت گرفت و حضرت علی علیه السلام که به جانب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیشتاز گردید.»(۱)

* اوّلین نماز گزار

ابن عباس می گوید: برای علی علیه السلام چهار خصلت ممتاز است که برای احدی نظیرش نمی باشد و یکی از آن خصلت ها این بود که علی علیه السلام اوّل کسی بود از عرب و عجم که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز خواند.(۲)

انس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روز دوشنبه مبعوث گردید و علی علیه السلام روز سه شنبه با آن حضرت نماز خواند.(۳)

رافع می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم دوشنبه نماز خواند و علی علیه السلام روز سه شنبه نماز خواندند.(۴)

علی علیه السلام می فرماید: پنج سال پیش از آن که یک نفر از این امت خدای را عبادت کند، خدا را عبادت کردم.(۵)

۱- ۱ _ همان.

۲- ۲ _ همان، ص ۵۹_ ۶۰.

۳- ۳ _ همان.

۴- ۴ _ همان.

۵- ۵ _ همان.

و در روایتی دیگر می گوید: هفت سال پیش از آن که مردم نماز بخوانند نماز خواندم.(۱)

* علی علیه السلام محبوب خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

ابن عباس می گوید: علی علیه السلام بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از جای برخاست به سوی او رفته و آن حضرت را در آغوش گرفت و میان دو دیدگانش را بوسید.

عباس عموی پیامبر، گفت: یا رسول اللّه آیا علی را دوست داری؟!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به خدا سوگند علی محبوب ترین افراد نزد من است و این دوستی برای خداست.(۲)

عایشه می گوید: محبوبترین مردان نزد پیامبرخدا علی بود.(۳)

معاذه غفاریه می گوید: پیامبر در خانه عایشه بود به محضرش شرفیاب گردیدم شنیدم که به عایشه می گفت: ای عایشه این مرد (علی) محبوبترین مردان نزد من است. و از گرامی ترین آنان نزد من است؛ حق او را بشناسید، و مکانتش را گرامی دارید.(۴)

انس بن مالک می گوید: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرنده ای بود آن

۱- ۱ _ همان.
۲- ۲ _ ذخائر العقبی، الطبری، ص ۶۲.
۳- ۳ _ همان.
۴- ۴ _ همان.

حضرت می خواست تناول کند، دستها را برافراشته به سوی آسمان، و دعا کرد: خدایا محبوبترین افراد نزد خودت را در تناول این طعام شریک من گردان، در این هنگام علی علیه السلام حاضر شد و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن پرنده را تناول کردند.(۱)

در روایتی دیگر: انس می گوید: وقتی که در را گشودم، علی علیه السلام وارد شد. چون پیامر صلی الله علیه و آله وسلم علی را دید تبسّم کرد. سپس چنین فرمود: «سپاس و حمد برای خداوندی که آنچه را من از او خواستم، عنایت کرد و محبوبترین افراد نزد خودش را شریک من گرداند و اکنون آن محبوب تو هستی.»(۲)

عبداللّه بن حارث می گوید: از علی علیه السلام خواستم که مرا خبر دهد به بالاترین مرتبه ای که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داشت. علی علیه السلام فرمود: من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خوابیده بودم و او نماز می خواند پس از فراغت از نماز، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «یا علی نخواستم از خداوند چیزی را مگر آن که همانند آن را برای تو خواستم و از شری به خداوند پناهنده نشدم مگر آن که تو را از آن شر، به خدا سپردم.»(۳)

علی علیه السلام می فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا علی اوّلین

۱- ۱ _ همان، ص ۶۱.

۲- ۲ _ همان، ص ۶۲.

۳- ۳ _ همان، ص ۶۱.

کسی که بعد از من، وارد بهشت گردد، تو می باشی.(۱)

ابی ایّوب می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: فرشتگان بر من و علی درود می فرستند؛ چون ما [اوّلین افرادی] بودیم که نماز می خواندیم و احدی غیر از ما نماز نمی خواند.»(۲)

ابوذر می گوید: همانا شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمودند: «یا علی تو صدیق اکبر هستی و تو فاروق میان حق و باطلی و همانا تو پیشوای مهربان دین می باشی.»(۳)

اُم سلمه می گوید: همانا شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «کسی که علی را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد خدای را دوست داشته است. و هر کس علی را خشمگین سازد مرا خشمگین نموده و هر کس مرا خشمگین سازد خدای را به خشم آورده است.»(۴)

ابن عباس می گوید: گواه می گیرم خداوند را که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هر کس به علی علیه السلام ناسزا گوید، به من ناسزا گفته است و کسی که به من ناسزا گوید، همانا خدای را ناسزا گفته، و هر کس به خداوند ناسزا گوید، خداوند او را بر چهره سرنگون

۱- ۱ _ همان، ص ۶۱.

۲- ۲ _ همان، ص ۶۴.

۳- ۳ _ همان، ص ۵۶.

۴- ۴ _ همان، ص ۶۵.

سازد.»(۱)

ابن عمر می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمودند: «تو برادر من هستی در دنیا و آخرت.»(۲)

قیس بن ابی خازم می گوید: ابوبکر و علی بن ابیطالب با هم ملاقات کردند. ابوبکر در چهره علی علیه السلام تبسّم کرد. علی علیه السلام فرمود: «برای چه تبسّم کردی؟» ابوبکر گفت: «شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هیچ کس از پل صراط عبور نمی کند تا آنگاه که علی جواز عبورش را بنویسد.»(۳)

علاوه بر آنچه تا حال از روایات اشاره شد صدها روایت دیگر در فضیلت علی علیه السلام در «کتب اهل سنت» موجود است؛ که این مختصر را گنجایش ذکر آن ها نیست. در اینجا مناسب است ترسیم سیمای علی علیه السلام را از زبان ابن عباس بشنویم. او چنین می گوید: کانَ وَاللّه ِ عَلَمَ الهُدی، و کَهْفَ التُّقی، وَ طَودَ النُّهی، وَ مَحَلَّ الحجا، وَ غَیثَ النَّدی، وَ مُنتَهَی العِلم لِلوری، و نُوراً اَسْفَرَ فی الدُّجی، وَ داعِیاً الیَ المحَجَّهِ العظمی، مُستَمْسَکاً بِالعُروهِ الوثّقی، اَتْقی مَن تَقَمّصَ وَارْتَدی، و اَکْرَمَ مَن شَهِدَ النّجوی، بَعْدَ محمدٍ المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم ...(۴).

ص: ۱۴۹

۱- ۱ _ همان، ص ۶۶.

۲- ۲ _ همان.

۳- ۳ _ همان، ص ۷۱.

۴- ۴ _ همان، ص ۷۸.

هان! علی که چهره فروزان بر افق روایات است؛ او که، خیرالبشر است،(۱) خداوند بر فرشتگان حامل عرش به وجودش مباهات می کند،(۲) زیارت سیمای او عبادت است،(۳) آسمانیان مشتاق زیارت اویند، بهشتیان عاشق جمال او هستند.(۴)

آن حضرت که اشرف مسلمانان، محبوبترین آنان نزد خداوند است. در بهشت همنشین پیامبر خداست، در سایه عرش خدا، لواء حمد بر دست اوست و در روز قیامت سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشت است. بهشت مشتاق جمال اوست، این چهره قدسی از پیشوایی مسلمانان کنار می رود و ابوبکر بر کرسی زعامت مسلمانان جای می گیرد!

فاطمه علیهاالسلام پس از شگفتی از این پیشامد ناگوار می فرماید:

اِلی اِیّ لجأ اِستندوا و بای عروهٍ تمسّکوا؟...

به چه دژی پناهنده شدید، و به کدامین دستگیره چنگ زدید؟!

«چه بد مولی و یاوری، و چه بد مونس و معاشری!» و «چه جایگزین بدی است برای ستمکاران!»

۱- ۱ _ همان، ص ۹۵_ ۹۶.

۲- ۲ _ همان.

۳- ۳ _ همان.

۴- ۴ _ همان.

در آیینه قرآن

در پرتو تعالیم قرآن به مردم آموخته شد که آنان برای کامیاب شدن به ریسمان خدا چنگ زنند.

بدون شک اعتصام به «حبل اللّه»، رمز وحدت و پیروزی آنان خواهد بود. در قرآن می خوانیم:

«و همگی به ریسمان خدا (قرآن، اسلام و هر گونه وسیله وحدت) چنگ زنید و پراکنده نشوید.»(۱)

«و هر کس به خدا تمسّک جوید، به راهی راست هدایت شده است.»(۲)

«امّا آن ها که به خدا ایمان آوردند و به آن (کتاب آسمانی) چنگ زدند، به زودی همه را در رحمت و فضل خود وارد خواهد ساخت....»(۳)

«... پس نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و به خدا تمسک جویید، که او مولی و سرپرست شماست. چه مولای خوب، و چه یاور شایسته ای!»(۴)

۱- ۱ _ آل عمران/ ۱۰۳.

۲- ۲ _ همان/ ۱۰۱.

۳- ۳ _ سوره النساء/ ۱۷۵.

۴- ۴ _ سوره الحج/ ۷۸.

بنابراین پیام قرآن این است که به خدا پناه برید و به دستگیره محکم او تمسّک جویید. بدون شک امامت ریسمان خداوند و دستگیره اوست. بدون تردید، اگر مسلمانان به امامت پناه می بردند؛ بر مکانت آسمانی خود باقی مانده و راه عزّت و فضیلت را می پیمودند.

در قرآن می خوانیم: «کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست.»(۱)

خروش و اعتراض زهرا علیهاالسلام در این گفتار، به پاس این بود که: وای بر آنان! چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد؟ و خلافت بر پایه های نبوّت استوار ماند؟(۲) اگر خلافت از همان مطلع نبّوت طلوع می کرد و بر پایه های رسالت استوار می ماند پناهگاه الهی، و ریسمان خداوند بود. امّا افسوس! که مقام امامت را از آسمان به زمین کشیدند و پیراهن خلافت را بر آن که لایق نبود، پوشاندند.

انتخاب عجیب!

اسْتَبْدَلوا وَاللّه ِ الّذُنابی بالقوادِم، وَالعَجُزَ بالکاهل...

۱- ۱ ـ بقره/ ۲۵۶.

۲- ۲ ـ زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ، ص ۱۵۱.

به خدا سوگند! سـر را گذاشـته به دم چسبیدند. پیشوا را رها کرده به پسوا روی آوردند. (پی عامی رفتند و از عالم نپرسـیدند.) نفرین بر مردمی نادان که تبهکارند. و تبه کاری خود را نیکوکاری می پندارند. «آگاه باشید این ها، همان مفسدانند؛ ولی نمی فهمند.»

در این گفتار، فاطمه علیهاالسلام پرده را بالا زده و مصداق را معرفی می کند، سر را گذاشته، به دم چسبیدند.

چه مثال زیبا و مدل گویایی: سر مظهر و نشان چیست؟

بدون شک سـر نشان عقل و خردورزی است. در این عضو شریف و برتر، دیدگان که روشنگر راهند، نهاده شده است؛ زبان و گوش و مغز قرار دارد، و اینان همه ابزار هدایت و رهبری می باشـند. عقل تدبیر می کند، دیدگان ره نشان می دهند و در یک سخن سر رهبر و امام تن است.

اما دُمْ! نشان چه می باشد؟ برای همه روشن است که دم نشان ارتجاع و واپسگرایی است.

فاصـله دم و سـر بی نهـایت است و این دو هرگز به هم نمی رسـند، یکی نشان پیشوایی و حرکت به سوی جلو می باشـد و آن دیگر، رمز حرکت ارتجاعی و واپسـگرایی است. بدیهی است که سـر را رها کردن و به دم چسبیدن مدلی از حرکت ارتجاعی آن مردم است.

امّا شگفتا که این عمل نابخردانه خود را نیکو می پنداشتند.

در این گفتار منظور و مقصود فاطمه علیهاالسلام روشن است.

ابوبکر کیست؟

نـامش، عبـداللّه و عـتیق گفته شـده است. برخی گوینـد عـتیق لقب اوست. همچنین گفته شـده که نـامش ابتـدا عتیق بود و بعد عبداللّه نامیده شد.(۱)

مادرش سلمی، دختر صخر بن عامر بن کعب بود.

پدرش عثمان، فرزند عامر بود که با کنیه ابوقحافه مشهور بود.

عامر فرزند عمرو، و عمرو فرزند کعب، و کعب فرزند سعد، و سعد فرزند تیم، و تیم فرزند مره بود.(۲)

دو مطلب درباره ابوبکر مشهور است:

۱ـ این که می گوینـد: پس از آن که ابوبکر مسـلمان شـد، بردگـان را که مسـلمان می شدنـد از اربابان مشـرکشان خریـداری کرده و آزاد می ساخت.

این داستان اگرچه مشـهور است، بـاور کردنش مشـکل است؛ زیرا آن گـونه که تاریـخ او را معرفی می کنـد هرگز ابـوبکر به عنوان یکی از ثروتمندان قریش مطرح نشده است و در کاروان های تجارتی (شتاء و صیف) قریش نقشی ایفاء نمی کرد.

۱- ۱ ـ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۸.

۲- ۲ ـ نسب القریش، مصعب بن عبداللّه زبیری، ج ۸، ص ۲۷۵.

۲_ این که می گویند با آن که ابوبکر در اکثر جنگها همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، قطره ای خون از شمشیر او در راه خدا جاری نشد.

این داستان باور کردنی است؛ ولی برای او کرامت محسوب نمی شود. زیرا آیات قرآن فضیلت و برتری را از آنِ مسلمانانی می داند که در راه خدا قتال می کنند، می کشند و کشته می شوند. روش انبیاء خدا نیز همین بود که در راه خدا می کشتند و کشته می شدند.

ماجرای سقیفه و برخورد او با صدّیقه و اهلبیت علیهم السلام از نکات تاریک زندگانی اوست. او نخستین کسی است که بنای ظلم و ستم بر محمد و آل محمد را بنیان نهاد.

ماجرای سقیفه، غصب فدک، و حریق خانه فاطمه علیهاالسلام از حوادث بسیار تلخ و دردناک تاریخ اسلام است.

سقیفه و یورش به حریم نبوّت

داستان را آن گونه که در کتاب «زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام » به نقل از کتاب «عقد الفرید» و «انساب الاشراف» نوشته اند نقل می کنیم.(۱)

خانه عایشه، ماتمکده است. علی علیه السلام ، فاطمه، فرزندان فاطمه

۱- ۱ _ عقد الفرید، ابن عبد ربه، ج ۵، ص ۱۲؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

(حسن، حسین، دختران او زینب و ام کلثوم)، عباس و زبیر اشک می ریزند.

علی علیه السلام به همکاری [یکی از صحابه] مشغول غسل پیکر پیغمبر است. در آن لحظه های دردناک بر آن جمع کوچک، چه گذشته است؟ خدا می داند.

شستشوی بدن پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تمام شده یا نشده، بانگی به گوش می رسد: اللّه اکبر.

علی به عباس: «عمو، معنی این تکبیر چیست؟»

ــ معنی آن این است که آنچه نباید بشود شد.

دیری نمی گذرد که بیرون حجره عایشه همهمه و فریادی به گوش می رسد. فریاد هر لحظه رساتر می شود: «بیرون بیایید! بیرون بیایید! وگرنه، همه تان را آتش می زنیم!»

دختر پیغمبر به در حجره می رود. در آنجا با عمر مواجه می شود که آتشی در دست دارد.

ــ عمر! چه شده؟ چه خبر است؟

ــ علی، عباس و بنی هاشم باید به مسجد بیایند و با خلیفه پیغمبر بیعت کنند!

ــ کدام خلیفه؟ امام مسلمانان هم اکنون درون خانه عایشه بالای جسد پیغمبر نشسته است.

ــ از این لحظه امام مسلمانان ابوبکر است. مردم در سقیفه بنی

ساعده با او بیعت کردند. بنی هاشم هم باید با او بیعت کنند.

ـ و اگر نیایند؟

ـ خانه را با هر که در او هست آتش خواهم زد مگر آن که شما هم آنچه مسلمانان پذیرفته اند بپذیرید.

ـ عمر می خواهی خانه ما را آتش بزنی؟

ـ آری.(۱)

این، آغاز شب ستم است که پس از غروب آفتاب نبوّت بر فضای اسلام جاری شد. شب تاریکی که از چشمه نفاق جوشید و سایه شوم خود را بر جهان اسلام گسترد.

شب ستمی که می خواهند با آتشی که بر خانه زهرا علیهاالسلام می افکنند آن را روشن کنند.

در کتاب «المصنف» داستان چنین است: هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره پرداختند. این خبر به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد و گفت... عمر این جمله را گفت و بیرون رفت. وقتی علی علیه السلام و زبیر به خانه بازگشتند، فاطمه داستان آمدن عمر و تهدید او را گفت که اگر شما در اینجا اجتماع کنید، خانه را بر شما بسوزاند و به خدا سوگند آنچه را که گفته است انجام می دهد.(۲)

۱- ۱ ـ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، ص ۱۰۸ـ ۱۰۹.

۲- ۲ ـ المصنف، لابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۵۷۲.

عبدالفتاح عبدالمقصود نیز در کتاب «الامام علی» داستان را چنین نقل می کند: عمر بن خطاب فریاد زد قسم به کسی که جان عمر در دست اوست، یا باید بیرون بیایید یا خانه را بر ساکنانش آتش می زنم!

عده ای که از خدا می ترسیدند و رعایت منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را پس از او می کردند، گفتند: «اباحفص! فاطمه در این خانه است.»

بی پروا فریاد زد: «باشد!»

سپس نزدیک خانه شد. در زد. آنگاه با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود....(۱)

در کتاب «الوافی بالوفیات» نظّام می گوید: عمر در روز بیعت گرفتن برای ابابکر بر شکم فاطمه زد و او فرزندی را که در رحم داشت و نام او «محسن» بود سقط کرد.(۲)

و نیز داستان هجوم به خانه وحی در کتاب های انساب الاشراف، الامامه والسیاسه، تاریخ طبری، العقد الفرید، معجم کبیر، و مروج الذهب، و... ذکر شده است.

اکنون که داستان یورش به خانه وحی روشن شد، این سؤال

۱- ۱ ـ الامام علی، عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۴، ص ۲۷۶.

۲- ۲ ـ الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی، ج ۶، ص ۱۷، ش ۲۴۴۴؛ ملل و نحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷.

مطرح می شود که آخر چرا به خانه علی و فاطمه یورش می برند؟ چرا باید خانه فاطمه بسوزد، چرا باید فاطمه و فرزندانش در شعله قهر آنان بسوزند؟

آخر در اسلام و در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خانه چه کسی آتش افکنده بودند که حال نوبت زهرا باشد؟

آیا حدیث اسامه می توانست در مقابل آن همه روایات که در شأن علی و فاطمه بود مجوّز چنین جنایتی باشد.

مگر مسلمانان، اکرام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به خانه فاطمه ندیده بودند؟

ابی سعید خدری می گوید: پس از نازل شدن آیه تطهیر «انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت....» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم چهل روز صبحگاهان به در خانه فاطمه آمدند و چنین فرمودند: السلام علیکم اهل البیت و رحمه اللّه و برکاته، یرحمکم اللّه.(۱)

درود و رحمت و برکت خداوند بر شما باد ای اهل بیت! در پرتو رحمت خدا باشید.

انس بن مالک می گوید: پس از نزول آیه تطهیر، به مدت شش ماه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام نماز صبح از کنار خانه فاطمه می گذشت و می فرمود: الصلاه یا اهل البیت «انّما یرید اللّه لیذهب...»

انس و بریده می گویند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آیه «فی بُیُوتٍ اَذِنَ

۱- ۱ ـ اعلام النساء المؤمنات،محمد الحسّون، ص ۵۲۲.

اللّه...»(۱) را تلاوت کردند، مردی به پا خاست و پرسید: «اینها چگونه خانه هایی است؟» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم جواب دادند: «این خانه ها، خانه های پیامبرانند.»

در این هنگام، ابوبکر به پا خاست و گفت: «این خانه (یعنی خانه علی و فاطمه) از این خانه هاست؟»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آری و خانه فاطمه از بهترین آن هاست.»(۲)

زید بن ارقم می گوید: گروهی از مسلمانان درهای خانه هایشان به درون مسجد باز بود. پیامبر خدا فرمان داد تمام آن درها بسته شد بجز در خانه علی علیه السلام . گروهی زبان به اعتراض گشودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برخاست. حمد و ثنای خدا به جای آورد و فرمود: من دستور ندادم که همه درها بسته شود و در خانه علی باز باشد؛ بلکه من از طرف خداوند مأمور شدم و پیروی امر و دستور خداوند نمودم.(۳)

اکنون، خانه ای با این همه قداست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر ساکنانش درود می فرستد، و به دستور خداوند درش به مسجد باز می ماند و از خانه های پیامبران افضل است، چرا باید مورد یورش و

۱- ۱ _ نور/ ۳۶.

۲- ۲ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۰.

۳- ۳ _ ذخائر العقبی، ص ۷۶_ ۷۷.

هجوم قرار گیرد!

برای چه فریاد می زدند: خانه و اهلش را می سوزانیم؟ چرا آتش؟

آیا به راستی آنان درد دین داشتند یا آز حکومت و ریاست؟ چرا با این شتاب خلیفه انتخاب شد؟ چرا علی و بنی هاشم حاضر نباشند؟ و چراهای دیگر!

اگر درد دین داشتند، آخر علی و فاطمه علیهاالسلام فروغ و مظهر دین بودند. چرا باید تازیانه خلافت، آنان را مجروح کند. در این باره چه زیبا نوشته اند: جسد مطهّر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنوز بر زمین بود که ابرهای تیره در آسمان پدیدار شد و باران فتنه باریدن گرفت. دین در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ماند و دنیا در سقیفه بنی ساعده متجلّی شد. در لحظه ای که هارون در کار مشایعت موسی به طوری جاودانه بود، مردم در سقیفه سامری، آخرت می فروختند.

چند روزی از داستان یورش به خانه فاطمه علیهاالسلام و احراق آن نگذشته بود که حادثه تلخ دیگری رخ داد. و این بار به دستور خلیفه، عاملان فاطمه علیهاالسلام را از فدک بیرون راندند.

در این باره چنین می نویسد: فدک با نیروی نظامی گرفته نشد و مردم آن با پیغمبر آشتی کردند، خالصه او به حساب می آمد. وی نخست درآمد این مستقل را به مصرف مستمندان بنی هاشم، شوهر دادن دختران، داماد کردن پسران آنان و مصرف های دیگر

می رسانید. سپس آن را به دخترش فاطمه علیهاالسلام داد.(۱)

ابوسعید خدری می گوید: هنگامی که آیه «وَ آتَ ذَا الْقُرْبی حَقَّه»(۲) بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، پیامبر فاطمه علیهاالسلام را فرا خواند و فدک را به او بخشید.(۳)

داستان فدک و غصب آن از نکات روشن تاریخ است و در عرصه قلم و تحقیق می درخشد. گذشته از کتبی که قسمتی از آن ها مربوط به مسأله فدک است، تعداد کتابهای مستقلی که در این زمینه تألیف شده و در دسترس می باشد حدود دویست و پنجاه عنوان کتاب است.(۴)

پس از آن که عاملان فاطمه علیهاالسلام را به دستور ابوبکر از فدک بیرون راندند. این عمل سبب اعتراض فاطمه علیهاالسلام و علی علیه السلام شد. فاطمه علیهاالسلام ناچار نزد ابوبکر رفت و گفتگویی میان آنان رخ داد. برخی از سیره نویسان ومورّخان بدین موضوع نیز پرداخته اند.

بلاذری می نویسد: فاطمه علیهاالسلام به ابی بکر گفت: «وقتی تو بمیری چه کسی وارث گردد؟» جواب داد: «زنان و فرزندانم.» فاطمه گفت: «چه شده است که اکنون تو وارث پیغمبری نه ما؟» ابوبکر

۱- ۱ _ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، ص ۱۱۴.

۲- ۲ _ اسراء/ ۲۶.

۳- ۳ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۴۶۸.

۴- ۴ _ کتابنامه های حضرت فاطمه علیهاالسلام .

جواب داد: «دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، پدرت درهم و دیناری از زر و سیم به جا نگذاشته است.» فاطمه گفت: «آخر سهم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خیبر و صدقه او از فدک چه می شود؟»

ابوبکر گفت: از پدرت شنیدم که فرمود: «من تا زنده هستم، در این زمین تصرّف خواهم کرد و چون از دنیا رفتم، مال همه مسلمانان است.»(۱)

دنباله جریان را چنین نوشته اند: فاطمه گفت: «پیغمبر در زندگانی خود این مزرعه را به من بخشیده است.»

ـ گواهی داری؟

ـ آری شوهرم علی و اُم ایمن گواهی می دهند.

ابوبکر گفت: «دختر پیغمبر، می دانی که اُمّ ایمن زن است و گواهی او کامل نیست. باید زنی دیگر هم گواهی دهد.»(۲)

شگفتا! آنچه ابوبکر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند بدون شاهد باید پذیرفته شود، اما آنچه فاطمه و علی علیه السلام می گویند قابل پذیرش نیست! مگر علی و فاطمه علیهاالسلام صدیق و صدیقه نبودند؟ مگر آنان فروغ و جلوه آیه (تطهیر) نیستند؟ این همه روایت، بیانگر این معنا بود.

۱- ۱ ـ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۱۹.
۲- ۲ ـ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، ص ۱۱۵.

عجبا! با آنکه فدک در اختیار فاطمه علیهاالسلام بود، ابوبکر از فاطمه شاهد می خواهد!

راز این داستان چیزی است که ابن ابی الحدید به آن اشاره کرده است. او می نویسد: از علی بن فارقی مدرّس مدرسه غربی پرسیدم: «آیا فاطمه راست می گفت؟» گفت: «آری.» گفتم: «چرا ابوبکر فدک را به او برنگرداندند؟» او با لبخندی پاسخ داد: «اگر آن روز فدک را به او می داد فردا خلافت شوهر خود را ادعا می کرد. و او هم نمی توانست سخن وی را نپذیرد؛ چون قبول کرده بود که دختر پیغمبر هرچه می گوید راست است.»(۱)

بخشیدن فدک به فاطمه روشن است و قابل انکار نیست. در طول دویست سال (یعنی از حادثه غصب تا سال ۲۱۰ هجری) بارها دست به دست گشت. عثمان آن را تیول مروان بن حکم قرار داد، و در دست آنان بود. تا عمر بن عبدالعزیز زمام را در دست گرفت. او بنی امیه را گرد آورد و گفت: «همانا فدک از آنِ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و از آن انفاق می کرد و معاش می ساخت و بیوه های بنی هاشم را همسر می داد.... و اکنون من تأیید می کنم که آن را به حالت پیشین اعاده کرده ام.»(۲)

۱- ۱ _ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

۲- ۲ _ فتوح البلدان، بلاذُری، ترجمه محمد توکّل، ص ۴۷.

مـأمون در سال دویست و ده هجری طی فرمانی طولانی که به قثم بن جعفر عامل مـدینه نوشت. دسـتور داد فـدک به فرزنـدان فاطمه علیهاالسلام برگردد.

مأمون در این فرمان تولیّت فـدک را به محمد بن یحیی بن حسـین بن زید بن علی بن الحسین علیه السـلام و محمد بن عبداللّه بن حسن بن علی بن الحسین علیه السلام واگذار کرد. در این فرمان چنین آمده است:

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فدک را به فاطمه علیهاالسـلام دختر خود عطا کرد و صدقه او قرار داد [به او بخشـید] و این امری بود آشـکار و بر همگان شناخته. و آل رسول را درباره آن اختلافی نیست و آنان در خصوص این ملک که فاطمه از حیث تصدیق قولش نسبت به آن اولی از دیگران بوده است همواره به طرح ادعا پرداخته اند.(۱)

این فرمانی بوده است که در روز چهارشـنبه دوم ذیقعـده سال دویست و ده هجری از سوی مأمون برای عامل مدینه صادر شده است.

فرمانی است رسـمی و سـندی است دولتی که در آغاز قرن سوّم، یکصد سال پیش از مرگ طبری و یک صد و سی سال پیش از مرگ بلاذری نوشته شده است. از مضمون فرمان فهمیده می شود که

۱- ۱ _ همان، ص ۴۹.

آنچه پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم رخ داد بر اساس مصلحت سیاسی بود و این مصلحت سیاسی سنت جاری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را پایمال کرد.

دعبل، بازگشت حق به صاحب حق را با سروده خود گرامی داشت:اَصَبَح وجهُ الزّمان قد ضحکاً

بِرّد مأمون هاشمٍ فدکا(۱)

چهره روزگار خندان گردید چون مأمون فدك را به بنی هاشم (فرزندان فاطمه علیهاالسلام) برگرداند.

دادخواهی در مسجد

پس از آن که فاطمه علیهاالسلام دانست که ابوبکر بر کرده خود مصمّم است و نظر خود را بر سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مقدم می دارد، تصمیم گرفت که شکایت خود را به خدا و مردم برده و در مسجد و محضر عمومی دادخواهی کند.

در صدر اسلام مسجد تنها مرکز دادخواهی بود. هر کس حقی را از دست داده بود و یا از صاحب قدرتی شکایت داشت و یا از زمامدار رفتاری دور از عدل و انصاف می دید شکوه خود در فضای مقدس مسجد بر مسلمانان عرضه می کرد. آنان وظیفه داشتند که به یاری او برخیزند.

۱- ۱ ـ دیوان دعبل، ص ۱۷۷.

اکنون، حق فاطمه از بین رفته است. سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پایمال شده، زبانه های نفاق شعله ور گشته، درخت شوم بیداد و نژادپرستی به بار نشسته است امتیازات معنوی، چون علم، سبقت در اسلام و جهاد در راه خدا نادیده گرفته شده است.

کوتاه سخن این که کیان اسلام در معرض خطر واقع شده است و فاطمه علیهاالسلام در چنین هنگامه ای وظیفه خود می داند به پا خیزد و در برابر این بدعت و نوآوری در دین، قیام کند. باید مسلمانان را از خطر این سنت شکنی آگاه کند. اگر پذیرفتند، چه بهتر. و اگر نپذیرفتند، فاطمه علیهاالسلام نزد خداوند معذور است. بنابراین او به مسجد می رود.

در این ارتباط چنین نوشته اند: در حالی که جمعی از زنان خویشاوندش گرد وی را گرفته بودند، روانه مسجد شد. نوشته اند: چون به مسجد می رفت راه رفتن او به راه رفتن پدرش می ماند.

ابوبکر با گروهی از مهاجر و انصار در مسجد نشسته بودند.

میان فاطمه علیهاالسلام و حاضران چادری آویختند.

دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نخست ناله ای کرد که مجلس را لرزاند و حاضران به گریه افتادند. سپس لختی خاموش ماند تا مردم آرام گرفتند و خروش ها خوابید آنگاه سخنان خود را آغاز کرد.

این سخنرانی تاریخی، شیوا، بلیغ، گله آمیز، ترساننده و آتشین است.(۱)

ص: ۱۶۷

۱- ۱ _ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، ص ۱۲۲.

سند ومدرک خطبه

با فحص دقیقی که انجام شـده است، این خطبه در مدارک زیر نقل شده که عبارتند از: دلائل الامامه، الاحتجاج، کشف الغمّه، شرح الاخبار، الکتاب المبین، الشّافی، شـرح نهـج البلاغه ابن میثم، الطرائف، انوار الیقین، بلاغات النساء، شـرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و...

قـدیمترین سـندی که این خطبه را نقـل می کنـد و در دسترس مـا می باشـد. کتـاب «بلاغات النساء» تألیف احمـد بن ابی طاهر مروزی است که به سال ۲۰۴ متولّد گردید و در سال ۲۸۰ هجری قمری وفات کرده است.

از نظر محتوی: این سـخنرانی دارای مفاهیم بلند و آسـمانی است. موج معارف و فرهنگ و ادب در آن طنین افکنده و نگارش هزاران صـفحه در شـرح و تفسـیرش ناکافی است. فروغی از این خطبه، آثار ارزشـمندی را پدیـد آورده است. از انگیزه ارسال پیامبران، بیان اعتقادات، فلسفه احکام، حقوق، جامعه شناسی، روانشناسی، اخلاق اسلامی و... در این سخنرانی بیان شده است.

دریـایی است که مرواریـدهای حقـایق در آن می درخشـد و امواج معـارف در آن می غلطنـد. و می طلبـد که غواصان دریای دانش و بینش در کرانه های آن شناور شوند و لؤلؤ حقایق در سبد چینند و

به آفاق بلند این سخنان نظاره کنند. از این رو است که با قطره ای از عطر بهشتی این گفتار جان را به ضیافت ملکوت فرا می خوانیم. فاطمه علیهاالسلام سخنرانی خود را باحمد وستایش پروردگار شروع کرد:

«ستایش خدای را بر آنچه ارزانی داشت و سپاس او را، بر اندیشه نیکو که در دل نگاشت. سپاس بر نعمت های فراگیر که از چشمه لطفش جوشید و عطاهای فراوان که بخشید و نثار احسان که پیاپی پاشید. نعمت هایی که از شمار افزون است و پاداش آن از توان بیرون و درک نهایتش نه در حدّ اندیشه ناموزون....

پس خدای بزرگ، تاریکی ها را به نور محمد روشن ساخت و دل ها را از تیرگی کفر بپرداخت و پرده هایی که بر دیده ها افتاده بود به یک سو انداخت. سپس از روی گزینش و مهربانی جوار خویش را به او ارزانی داشت و رنج این جهان که خوش نمی داشت، از دل او برداشت و او را در جهان فرشتگان مقرّب گماشت و چتر دولتش را در همسایگی خود افراشت. و طغرای مغفرت و رضوان را به نام او نگاشت.(۱)

آنگاه فاطمه علیهاالسلام به مجلسیان نگریست و خطاب به آنان فرمود:

«شما بندگان خدا! نگاهبانان حلال و حرام و حاملان دین و احکام و امانتداران حق و رسانندگان آن به مردم می باشید.»(۲)

۱- ۱ _ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، شهیدی، ص ۱۲۸ _ ۱۲۶.

۲- ۲ _ همان.

آنگاه فاطمه علیهاالسلام مسلمانان را بر عهدی که با خدا در ارتباط با عترت داشتند یادآوری فرمود: «حقی را از خدا بر عهده دارید و عهدی را که با او بسته اید پذیرفتار. ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت و تأویل کتابُ اللّه را به عهده ما گذاشت. حجت های آن آشکار است و آنچه درباره ماست پدیدار. و برهان آن روشن و از تاریکی گمان به کنار و آوای آن در گوش مایه آرام و قرار. و پیروی اش راهگشای روضه رحمت پروردگار و شنونده آن در دو جهان رستگار.»(۱)

سپس فاطمه علیهاالسلام به بیان احکام و فلسفه آن می پردازد و با بیانی شیوا راز و رمز احکام را بیان می فرماید.

پس از آن ارتباط خود را با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یادآوری کرده و فرمود:

«من، فاطمه ام و پدرم، محمد است... اگر او را بشناسید می بینید او پدر من است نه پدر زنان شما. و برادر پسر عموی من است نه مردان شما.»(۲)

سپس افق تابناک رسالت پدر را نمایان ساخت و پرتوی از رسالت «رحمه للعالمین» بر دیدگان افشاند، و فرمود: «او رسالت خود را به گوش مردم رساند و آنان را از عذاب الهی ترساند. فرق و

۱- ۱ _ همان، ص ۱۲۸.

۲- ۲ _ همان، ص ۱۳۰.

پشت مشرکان را به تازیانه توحید خست. و شوکت بُت پرستان را در هم شکست تا جمع کافران از هم گسیخت. صبح ایمان دمید و نقاب از چهره حقیقت فرو کشید. زبان پیشوای دین در مقال شد و شیاطینِ سخنور لال.(۱)

در این هنگام، فاطمه علیهاالسلام خاطرات دوران جاهلیت را یادآوری کرد، تا بلکه وجدان آن مردم بیدار گردد و پاسداشت خدمات رسالت گردند. نه این که، اجر رسالت محبّت به عترت است وبرکاتش بی شمار.

فاطمه مردم را به گذشته تاریکشان هدایت کرد و آئینه گذشته آنان را بر دیدگانشان کاشت و چنین فرمود: «در آن هنگام شما مردم بر کنار مغاکی از آتش بودید خوار و در دیده همگان بی مقدار. لقمه هر خورنده و شکار هر درنده و لگدکوب هر رونده. نوشیدنیتان آب گندیده و ناگوار. خوردنیتان پوست جانور و مردار. پست و ناچیز و ترسان از هجوم همسایه و همجوار.

تا آن که خدا با فرستادن پیغمبر خود، شما را از خاک مذلّت برداشت و سرتان را به اوج رفعت افراشت....

هرگاه آتش کینه افروختند، آن را خاموش ساخت. و گاهی که گمراهی سر برداشت، یا مشرکی دهان به ژاژ انباشت، برادرش علی

۱- ۱ _ همان.

را در کام آن انداخت. علی علیه السلام باز نایستاد تا بر سر و مغز مخالفان نواخت و کار آنان با دم شمشیر بساخت.»(1)

پس از بیان این گفتار فاطمه علیهاالسلام مردم را به دردنامه سقیفه و غصب فدک متوجه ساخت، و فرمود:

چون خدای تعالی همسایگی پیمبران را برای رسول خویش برگزید، دورویی آشکار شد و کالای دین بی خریدار. هر گمراهی دعویدار و هر گمنامی سالار. و هر یاوه گویی در کوی و برزن در پی گرمی بازار.

شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را به خود دعوت کرد و دید چه زود سخنش را شنیدید و سبک در پی او دویدید و در دام فریبش خزیدید و به آواز او رقصیدید.

هنوز دو روزی از مرگ پیغمبرتان نگذشته و سوز سینه ما خاموش نگشته، آنچه نبایست، کردید و آنچه از آنتان نبود بردید. و بدعتی بزرگ پدید آوردید.

به گمان خود خواستید فتنه برنخیزد و خونی نریزد، اما در آتش فتنه فتادید....

شما کجا؟ و فتنه خواباندن کجا؟ دروغ می گویید! و راهی جز راه حق می پوئید! وگرنه این کتاب خداست میان شما!

۱- ۱ _ همان، ص ۱۳۱.

نشانه هایش بی کم و کاست هویدا، و امر و نهی آن روشن و آشکارا. آیا داوری جز قرآن می گیرید؟ یا ستمکارانه گفته شیطان را می پذیرید؟»(1)

فاطمه علیهاالسلام پس از بیان ظلمنامه سقیفه، داستان غصب فدک را مطرح، و فرمود: «چندان درنگ نکردید که این ستور سرکش رام و کار نخستین تمام گردد، ندایی دیگر ساز و سخنی جز آنچه در دل دارید، آغاز کردید! می پندارید ما میراثی نداریم. در تحمّل این ستم نیز بردباریم و بر سختی این جراحت پایداریم.

مگر به روش جاهلیت می گرایید؟ و راه گمراهی می پیمایید؟

«برای مردم با ایمان چه داوری بهتر از خدای جهان»؟

ای مهاجران! این حکم خداست که میراث مرا بربایند و حرمتم را نپایند؟ پسر ابوقحافه! خدا گفته تو از پدرت، ارث بری و میراث مرا از من بِبُری؟ این چه بدعتی است در دین می گذارید! مگر از داور روز رستاخیز خبر ندارید.

اکنون تا دیدار آن جهان این ستورِ آماده و زین برنهاده تو را ارزانی! وعده گاه، روز رستاخیز! خواهان، محمد صلی الله علیه و آله وسلم و داور، خدای عزیز!(2)....

ص: ۱۷۳

۱- ۱ _ همان، ص ۱۳۲.

۲- ۲ _ همان، ص ۱۳۳.

سخنرانی فاطمه علیهاالسلام لرزه بر ارکان حکومت افکند و عرصه را بر ابوبکر تنگ ساخت.

عکس العمل ابوبکر را دو گونه بیان کرده اند:

بعضی نوشته اند: ابوبکر با مهربانی گفت: «دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ! پدرت غمخوار مؤمنان و بر آنان مهرگستر بود و بر کافران عذاب دردناک خدا بودند.

اگر نسب او را جوئیم او پدر توست، نه پدر زنان دیگر. برادر پسرعموی توست نه مردان دیگر. در دیده او علی از همه برتر بود، و علی یار فداکار بود در کارهای بزرگ، دوستان شما سعادتمندند و دشمنان شما افرادی پست نژادند.

شما در آن جهان ما را راهبر به سوی بهشت می باشید؛ من چه حق دارم که پسر عمّت را از خلافت باز دارم! امّا فدک و آنچه به تو داده بود اگر حق تو است و من از تو گرفته ام ستمکارم....»(۱)

در نقل دوّم عکس العمل ابوبکر را بسیار تند و اهانت آمیز نوشته اند. ابن ابی الحدید نیز بازتاب ابوبکر را همین گونه نقل کرده است، او در ابتدا می نویسد:

ابوبکر در پاسخ سخنان زهرا چنین گفت:

«ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ! به خدا سوگند! هیچ یک از

۱- ۱ _ بلاغات النساء، ص ۱۹.

آفریدگان خدا در نزد من، چون پدرت محبوب نبود و دوست داشتم آن روز که پدرت از این دنیا رفت آسمان بر زمین فرود می آمد. به خدا سوگند دوست داشتم عایشه بی نوا باشد و تو چنین نباشی، آیا ممکن است که من حقوق همه را بپردازم و به تو ستم نمایم، و حال آن که تو دختر پیامبر خدایی!

همانـا این مال از آنِ پیامبر خـدا نبود و برای همه مسـلمانان بود، پـدرت آن را در راه خـدا انفاق می کرد، و نیاز مردم را با آن برطرف می کرد. پس از وفات او من نیز چنین رفتار خواهم کرد.»

فاطمه علیهاالسلام در پاسخ سخنان ابوبکر، فرمود:

به خدا سوگند، هرگز با تو سخن نخواهم گفت.

به خدا سوگند، تو را رها نخواهم کرد.

به خدا سوگند، تو را نفرین خواهم کرد.

به خدا سوگند، تو را دعا نخواهم کرد.(۱)

اما ابن ابی الحدید بر اساس نقلی که از محمد بن زکریا دارد، بازتاب رفتاری و گفتاری ابوبکر را اهانت آمیز و تند نوشته:

ابوبکر، چون سخنان (حق مدار) فاطمه را شنید بر او گران آمد و به منبر رفت و چنین گفت: مردم، چرا به هر سخنی گوش می دهید؟ این آرزوها در زمان پیامبر خدا کجا بود؟ هر کس چیزی شـنیده است بگوید و هر کس دیده گواهی دهد اِنّما... شهیده ذنبه.

۱- ۱ ــ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

می خواهند فتنه های خفته را بیدار کنند، از ضعیفان یاری می جویند و از زنان امداد می طلبند....(۱)

ابن ابی الحدید می گوید: این سخنان را بر نقیب، ابویحیی، یحیی بن ابوزید معبدی خواندم و گفتم: «ابوبکر به چه کسی کنایه می زند؟»

ابویحیی گفت: «کنایه نمی زند. به صراحت گفته است. گفتم: «اگر سخن او صریح بود، از شما نمی پرسیدم. خندید و گفت: «مقصودش علی است.»

گفتم: «تمام این سخنان تند را علیه علی گفته است؟»

جواب داد: «آری؛ فرزندم ریاست و ملک است.»(۲)

شگفتا! تاریخ چگونه نوشته شده است، عشق به ریاست چگونه انسان را دگرگون می سازد.

فراتر از ابن ابی الحدید، مطلبی است که مرحوم صدوق در «علل الشرایع» می نویسد که خلاصه اش این است:

پس از آن که ابوبکر، فدک را اشغال و عاملان فاطمه علیهاالسلام را از آنجا بیرون کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد آمد. ابوبکر در مسجد بود و جمعی از مهاجر و انصار بر گردش نشسته بودند.

علی علیه السلام فرمود: «ابابکر، چرا فاطمه علیهاالسلام را از آنچه پیامبر

۱- ۱ _ همان، ص ۲۱۵.

۲- ۲ _ همان.

خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم از سالیان پیش به او داده بودند و عاملان فاطمه علیهاالسـلام در آنجا به خدمت و کار مشـغول بودند محروم ساختی؟»

ابوبکر گفت: «فـدک مـال مسـلمانان است. اگر فـاطمه شاهـد عادل آورد، فـدک برای اوست. در غیر این صورت فاطمه حقی ندارد.»

علی علیه السلام فرمود: «آیا برخلاف آنچه بر سایر مسلمانان داوری می کنی بر ما حکم می رانی؟»

ابوبکر گفت: «نه، همان گونه که بر مسلمانان داوری می کنم با شما هم داوری می کنم.»

علی علیه السـلام فرمود: «(اگر راست می گویی) به من بگو اگر در دست مسلمانان مالی باشد و من ادّعا کنم که آن مال برای من است، از چه کسی شاهد و گواه طلب می کنی؟»

ابوبکر گفت: «از شما گواه می خواهم.»

علی علیه السلام فرمود: «مگر فدک در دست ما نبود؟ پس با وجود آن که فدک در دست ما بود و دیگران ادّعا می کنند، چرا از ما شاهد می طلبی؟!»

ابوبکر ساکت شد. پس از آن، علی علیه السلام رو به ابابکر کرد و فرمود: «آیا قرآن را باور داری؟»

ابوبکر گفت: «آری.»

پس آن حضرت فرمود: مرا خبر ده که آیه «اِنّما یُرِیدُ اللّه ُ لِیُذْهِبَ

عَنْکَمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتْ وَ یُطَهِّرُکُمْ تَطْهیرا»(۱) در شأن چه کسانی می باشد.

ابوبکر گفت: «در شأن شما نازل شده است.»

علی علیه السلام فرمود: «به من بگو که اگر دو گواه علیه فاطمه به گناهی شهادت دهند، چه خواهی کرد؟»

ابابکر گفت: «حد بر فاطمه جاری خواهم کرد، همان گونه که بر سایر زنان جاری می کنم.»

علی علیه السلام فرمود: «تو کافر شدی». ابوبکر گفت: «به چه دلیل؟»

علی علیه السلام فرمود: «چون تو گواهی خدا را مردود دانستی. خداوند به طهارت و پاکی فاطمه گواهی می دهد و تو گواهی خداوند را نپذیرفتی و گواهی دیگران را قبول کردی؟»

ابوبکر شرمنده به منزل مراجعت کرد. به سراغ عمر فرستاد و داستان رسوایی خود را به او گفت.

عمر گفت: «درمان این مشکل، خالد بن ولید است. به سراغ خالد فرستادند. او آمد. ابوبکر گفت: «خالد، ما تصمیم گرفته ایم که فرمانی بزرگ را به عهده تو گذاریم» خالد گفت: «فرمانبرم، و لو

۱- ۱ _ احزاب / ۳۳.

کشتن علی علیه السلام باشد.» ابوبکر گفت: «بلی، فرمان کشتن علی است.»

ابوبکر گفت: «در کنار او قرار بگیر. آنگاه که سلام نماز را گفتم، گردن علی علیه السلام را بزن.»

اسماء بنت عمیس از جریان آگاه شد. کنیزش را به خانه فاطمه فرستاد و گفت: سلام مرا برسان و این آیه را تلاوت کن «اِنَّ الْمَلأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ، فَاخْرُجْ اِنّی لَکَ مِنَ النّاصحین»(۱)

اگر به آیه متوجه شدند که هیچ، در غیر این صورت دوباره آیه را قرائت کن.» کنیز به خانه فاطمه علیهاالسلام آمد. سلام کرد و حال پرسید. آنگاه آیه فوق را تلاوت کرد و باز هنگام خارج شدن از خانه آیه را تلاوت کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به کنیز گفت: «سلام مرا به خانمت برسان و بگو خداوند مانع خواهد شد که آنان به مقصود خود برسند.»

خالد در کنار علی علیه السلام ایستاد، اما ابوبکر، در حین نماز ترسید و از تصمیم خود منصرف شد. پیش از سلام، گفت: «ای خالد، فرمان را اجرا نکن!» امیرالمؤمنین که در جریان ترور بود به خالد گفت: «دستور چه بود که اوّل به تو فرمان داده و بعد تو را از آن نهی کرده و باز داشت؟»

خالد گفت: «فرمان این بود که تو را به قتل رسانم.» علی فرمود: «اگر تو را باز نمی داشت انجام می دادی.» گفت: «آری.» آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با دست قدرتش خالد را گرفته و به دیوار زد ... و فرمود: «اگر میثاق رسول خدا نبود و مکتوب خداوند، می دانستی چه کسی ضعیف و ناتوان است.»(۲)

۱- ۱ ـ قصص/ ۲۰

۲- ۲ ـ علل الشرایع، باب ۱۵۱، ص ۱۹۱.

بـاری، انسان در آزِ مقام مسـخ می گردد، دیگر نه زهرا علیهاالسـلام می شـناسد و نه علی. آن همه آیات و روایات که پیرامون علی علیه السلام و فاطمه است، فراموش می گردد. روزی دستور احراق خانه صادر می گردد و روز دیگر نقشه ترور مولا طرح می شود و زمانی دیگر بر منبر رفته و به ساحت قدسی علی علیه السلام جسارت می کند.

ابوبکری که خود در سیمای علی می نگرد و خندان می شود آنگاه که علی علیه السلام سبب تبسّم را جویا می شود می گوید: «از پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم شـنیدم که هیچ کس از صـراط عبور نمی کند مگر آن که جواز عبورش را علی علیه السلام بنویسد.»(۱) دیروز ابـوبکر ایـن چنیـن می گفـت و امروز نقشـه ترور علی علیـه السـلام را طرح می کنـد. اگرچـه خـالد نتوانست مجری ترور شود، دستور ابوبکر در سال چهلم هجری، اجرا شد.

آری او بود که راه ترور را نشان داد...

زمزمه کشتن علی علیه السلام در آن بحران به گوش می رسید و بارها فاطمه علیهاالسلام آن را مطرح کردند.

فاطمه علیهاالسلام به سلمان گفت: «این گروه قصد جان علی را کرده اند و من شهادت علی را نمی توانم تحمل کنم....»(۲)

۱- ۱ _ ذخائر العقبی، ص ۷۱.

۲- ۲ _ نهج الحیاه، محمّد دشتی، ص ۱۴۵.

پرتو ششم

اشاره

ص: ۱۸۱

وَيْحَهُمْ! «اَفَمنْ يَهدی اِلَی الْحَقِّ، اَحَقُّ اَنْ يُتَّبَعَ اَمَّنْ لا يَهِدّی اِلّا اَنْ يُهدی، فَما لَکُمْ کَيْفَ تَحْکُمُون»(۱)

اَما لِعَمْرِ اِلهُکُنَّ لَقَدْ لَقِحَتْ فَنَظِرَةٌ رَيْثَما تَنْتِجُ ثُمَّ احْتَلِبُوا طِلاعَ القَعْبِ دَماً عَبيطاً وَ ذُعافاً مُمْقِراً هُنالِکَ يَخْسَرُ المُبْطِلُون. وَ يَعْرِفُ التّالُون غِبَّ ما اَسَّسَ الاَوّلُون.

ثُمَّ اطيبُوا عَنْ اَنْفُسِکُم نَفْساً وَ طَأْمِنُوا لِلفِتنَهِ جَأْشاً وَ اَبْشِرُوا بِسَيْفٍ صارِمْ وَ بِقَرْح شامِلْ وَاسْتِبْدادٍ مِنَ الظّالِمين، يَدَعُ فَيْئَکُمْ زَهيداً وَ جَمْعَکُمْ حَصيداً، فَيا حَسْرَةً لَکُمْ وَ اَنّی بِکُمْ وَ قَدْ «فَعُمِّيَتْ عَلَيْکُمْ أَنُلْزِمُکُمُوها وَ اَنْتُمْ لَها کارِهُون(۲)»*

۱. يونس / ۳۵.

۲. هود/ ۲۸.

* بلاغات النّساء، ص ۲۰.

وَيْحَهُمْ!...

وای بر آنان، آیا آنکه مردم را به راه راست می خوانـد، سـزاوار پیروی است یا آن که خود راه نمی دانـد؟! در این باره چگونه داوری می کنیـد؟ به خدایتان سوگند! آنچه نباید بکنند، کردند. نواها ساز و فتنه ها آغاز شد. حال لختی بپایند! تا به خود آیند و ببیننـد چه آشوبی خیزد و چه خونهـا بریزد! شـهد زنـدگی در کـام ها شـرنگ و جهان پهناور بر همگان تنگ گردد. آن روز زیانکاران را باد، در دست است و آیندگان به گناه رفتگان گرفتار و پای بست.

اکنون آماده باشید! که گرد بلا انگیخته شد و تیغ خشم خدا از میان انتقام آهیخته. شما را نگذارد تا دمار از روزگارتان برآرد، آنگاه دریغ سودی ندارد. جمع شما را بپراکند و بیخ و بنتان را برکند. دریغا که دیده حقیقت بین ندارید، بر ماهم تاوانی نیست که داشتن

ص: ۱۸۳

حق را ناخوش می دارید.(۱)

فاطمه در گفتار پیشین، از چهره بنیانگذاران سقیفه پرده بر می دارد و در مثال شیوا، تبدیل انقلاب به کودتا را ترسیم می سازد. آنگاه با سروش وحی بر دیده خفته مسلمانان عطر معرفت می افشاند؛ آیا راهبر نمی باید مشعل دار راه دیگران باشد؟ مگر صاحبان ولایت نور افشانان نمی باشند؟ قرآن چگونه داوری می کند؟ آن که خود نابیناست می تواند روشنگر راه دیگران باشد؟ شگفتا از این انتخاب و گزینش!

ابوبکری که به داوری کتب روایی و معتبر، لیاقت ندارد تا قسمتی از یک سوره قرآن را به دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مکه برد و بر مردم بخواند، چگونه در توان اوست که پیشوای نظامی گردد که قرآن، محور و منشور آن است و شالوده آن نظام، بر بنیان وحی تأسیس گردیده است و قرآن، به منزله قانون اساسی آن نظام می باشد.

در «درّ المنثور» چنین می خوانیم: چون سوره برائت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، ابتدا ابوبکر از سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

۱- ۱ ــ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، شهیدی، ص ۱۵۲.

مأمور شد تا به مکه رود و در موسم حج آیات برائت را بر مردم بخواند. پس از آن که ابوبکر راهی مکه شد جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرود آمد و از جانب خداوند پیام آورد که این آیات را یا خودت و یا مردی که از خودت باشد باید بر مردم بخواند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را فرستاد و در میانه راه مکه و مدینه ابوبکر را ملاقات کرد. آیات را از او گرفت و در موسم حج بر مردم قرائت نمود.(۱)

این روایت از انس، ابی رافع، سعد بن ابی وقاص، ابی هریره، ابی سعید خدری و دیگران نقل گردیده است.

در شواهد التنزیل چنین آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ابابکر را سفیر قرار داد تا پیام برائت را در هنگام حج بر مردم مکه بخواند. پس از آن که ابوبکر روانه شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمان داد تا او را دنبال کرده، پیام را از او بستاند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «این پیام را یا شخص خودم و یا مردی از اهل خودم باید به مردم برساند.» علی علیه السلام فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را اطاعت نمود و به دنبال ابابکر روانه شد و پیام را از او گرفت. سپس روانه مکه شد و در موسم حج بر مردم خواند.(۲)

هشدار فاطمه علیهاالسلام معجزه ای جاوید

اَما لِعَمْرِ اِلهَکُنَّ لَقِحَتْ فَنَظِرَةٌ، رَیْثَما تَنْتِجُ...

این سخنان که در آن روز درد دل و شکوه بانویی داغدیده و

۱- ۱ _ درّ المنثور، ج ۳، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۲- ۲ _ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۲ _ ۲۴۳.

ستمدیـده بود ـ که برای عیـادت کننـدگان خود در بستر بیمـاری بیـان فرمودنـد ـ در حقیقت بانگ خطری بود که در گوش تاریخ طنین افکند.

در آن روزگار بزرگان اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از درک کلمات آسمانی زهرا علیهاالسلام عاجز بودند، و فقط آن گروه که رازدار حریم ملکوت خدا بودند مفهوم سخنان زهرا علیهاالسلام را می فهمیدند.

آخر این گفتار همراز جبرئیل است؛ روح الامین با او سخن می گوید و رازها را بر او آشکار می سازد. این روح عرشی فاطمه است که از افق اعلی بارقه های الهی بر آن جاری و پرتوی از آن حقایق بر زبان فاطمه علیهاالسلام فروزان می شود.

بر جان زهرا علیهاالسلام این غمباره سنگینی می کند که اسلامی که بر بنیان مکارم اخلاق بنا گردید و رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله وسلم هدف خود را به کمال رساندن مکارم اخلاق معرفی کرده، یکباره پوستین وارونه بر تن کند و حکومتی که بر محور دین و ارزش دینی تأسیس شده است ساز قبیله ونژادپرستی بنوازد.

فاطمه علیهاالسلام که ورای زمان و مکان خاص می نگرد روند این حرکت را ویرانگر، طغیان آفرین، و تفرقه ساز می بیند.

شایـد آن روز بر آن مردم باور سخنان فاطمه مشکل بود؛ ولی امروز وقتی که به تاریخ اسلام نظاره می شود روشن می گردد که فاطمه علیهاالسلام در آن عصر و عرصه در اوج مظلومیت، بر بلندای تاریخ

ایستاده است و به آفاق خون آلود تاریخ مسلمانان می نگرد.

او با دیـده حقیقت مدار خود می بیند که جوی خون در دشت و هامون جاری است، زمسـتان مرگبار خلافت جدید را می بیند که چگونه بوستان سبز اسلام را قلع و قمع نموده و در پی قطع شجره مبارکه اهل بیت علیهم السلام است.

عصاره سخنان زهرا علیهاالسلام در این گفتار دو چیز است: تفرقه و خون، که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

آئینه عبرت

«اسـلام» دین سـلم و آرامش است. در قرآن می خوانیم: «ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام های شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.»(۱)

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم در سایه سار هدایت وحیانی خود اقوام عرب را متحد ساخت. ابتداء در سایه تعلیم قرآن و آهنگ توحید دسـتان اوس و خزرج (دو طایفه قحطانی را) در دست یکدیگر نهاد و شکوه برادری را میان آنان طنین افکند. پس از سالیانی با فتـح مکه دسـتان پرقدرت دو طایفه بزرگ عرب قحطان و عدنان بر یکدیگر گره خورد و شـبه جزیره، شـهد شیرین یگانگی را چشید.

۱- ۱ ــ بقره/ ۲۰۸.

قرآن کریم پاسداشت این برادری و مهربانی را گرامی داشته و در سروش وحیانی قرآن چنین می خوانیم: «... و نعمت [بزرگ] خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل های شما، اُلفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید. و شما بر لب حفره ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد....»(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آنان را به توحید فرا خواند. در پرتو تعالیم وحیانی اسلام ابر نادانی و فتنه از آسمان شبه جزیره برطرف گردید و فروغ حقیقت بر آسمانش درخشید. همای سعادت بر آنان بال گسترد و برکات از زمین و آسمان بر آنان جاری شد.

بنیان بت و بتکده ویران شد و مردم افزون خواه و جاه طلب آن سامان تربیت شدند. مدینه فضیلت و شهر تقوی شکل گرفت و کوثر فرهنگ و معرفت، از سرچشمه زلال وحی و سنّت، بر آنان جاری گشت.

طنین اسلام شبه جزیره را به تلاطم آورد و شکوه اسلام به مرزهای دولت کسری و قیصر رسید.

موج ایمان، احسان، عدالت طلبی و پاکدامنی کرانه های آن مرز و بوم را در هم نوردید.

۱- ۱ _ آل عمران/ ۱۰۳.

برخلاف پندار خاورشناسان غربی این حرکت بالنده و توفنده در بستر فرهنگ و عقلانیت به پیش تاخت و نظامی بر محور وحی، اندیشه، عقل و عشق پدید آورد. مدل های تربیتی اسلام و دانش آموختگان این مکتب آن گونه تربیت شدند که سیر زمان از درخشش سیمای آنان نمی کاهد و فروغ جمالشان چشم نواز آیندگان گردید.

باری، اسلام آئین مهربانی، عطوفت و محبت است. رهبری آسمانی اش که پس از لبریز شدن از عشق به خدا، مبعوث می گردد تا رود نور رحمت حق را بر مردم جاری ساخته و در کسوت پیامبری، به بندگان خدا خدمت نماید. او بر همه پیام آور رحمت است و بر همه دل می سوزاند.

در ابتدای رسالت با پذیرا شدن آزار و شکنجه ها برای آن مردم نادان، طلب رحمت می کند و پس از هجرت و صدور فرمان دفاع و جهاد در طول هشت سال دفاع و جهاد آمار کشته شدگان ده ها میدان رزم به مرز هزار نفر نمی رسد.

این، در صورتی است که تعداد کشته های یهود بنی قریظه در جریان پیمان شکنی آنان در نبرد احزاب، هفتصد نفر باشد، که پذیرش آن، بسیار مشکل است!

چگونه ممکن است در کنار مدینه آن روزگار قلعه ای وابسته دارای چنین شکوه و عظمتی باشد؟!

ص: ۱۸۹

مگر اوس و خزرج چند نفر بودند؟ در جنگ بدر، از این دو طایفه چند نفر شرکت کردند؟ در نبرد احد چند نفر شرکت کردند؟ اینها نمونه سؤالاتی است که پاسخ می طلبد.

به هر حال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با تعالیم آسمانی خود بساط مهربانی و اخلاق را گسترد و امّتی متّحد و برادر پدید آورد که شهره دوران شد و آوازه آن در گوش تاریخ طنین افکند.

حال ببینم پس از رحلت جانسوز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کودتای سقیفه، بر مسلمانان چه گذشت و تاریخ چگونه نگاشته شد.

فروغ حقیقت

«از روزی که دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم این سخنان گله آمیز را در بستر بیماری به زنان انصار گفت، بیش از یک ربع قرن نگذشت که عربستان آرام و متّحد به سرزمین آشوب و شورش مبدّل گشت.

دشمنی های روزگاران پیش از اسلام، که مدت بیست سال و بیشتر فراموش شده بود، و یا مجالی برای خودنمایی نمی یافت آشکار شد. دوران امتیازهای قبیله ای و نژادی تجدید گردید. دو دستگی و بلکه چند دستگی چهره زشت خود را نمایان ساخت. دیگر بار قحطانی و عدنانی در روی هم ایستادند و چنان به هم افتادند که گویی «ایّام العرب» از نو زنده گشته است.(۱)

۱- ۱ _ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، شهیدی، ص ۱۶۸.

کرامت فاطمی با کلامش جوشیدن گرفت و با گفتار خود آینده را ترسیم ساخت.

فاطمه فرمود: نواها ساز و فتنه ها آغاز شد. حال لختی بپایند! تا به خود آیند، و ببینند چه آشوبی خیزد و چه خون ها بریزد! فاطمه فرمود: این شتری که در سقیفه باردار شد مسلمانان از او به جای شیر خون خواهند نوشید.

اکنون به روزگار غمبار آن زمان سفر کرده و در آینه وقایع می نگریم. چهره آن دوران، تاریک و خون آلود است.

پیامدهای سقیفه

سقیفه در تاریخ اسلام سرچشمه تفرقه و خونریزی است. مؤسّسین آن سیاهنامه ای را تدوین نمودند که فساد، بدعت تفرقه و تبعیض از ره آورد آن بنیان است.

در پیدایش مکتب ها و رویش افکار التقاطی نیز بدون اثر نبود.

در آغاز، به شعله ای که از سقیفه زبانه کشید و بر مظاهر مقدّس اسلام شرر افکند اشاره می کنیم:

جفای به عترت

چون ذکر ستم هایی که بر اهل بیت روا داشتند نیازمند تألیف

کتاب های گوناگون است، به پاس اختصار سخن کوتاه نموده و بخشی از این ستمباره را از «مصباح الزائر» سید بن طاوس می نویسیم. سید در زیارت «جامعه ائمه المؤمنین» چنین می گوید: ... یدعونه اِلی بیعتِهِم الَّتی عَمَّ شُؤمُهَا الاسلام وَ زَرَعَتْ فی قُلُوب اَهْلِهَا الآثامَ وَ عَقَّتْ سَلْمانَها... وَ هَدَمَتِ الکَعْبَهَ وَ اَغارَتْ عَلی دارِ الهِجْرَه یومَ الحَرَّه....

آنان علی علیه السلام را به عهد و پیمانی خواندند که شومی و ستم آن عالم اسلام را فرا گرفت. بذر گناهان در دل مسلمانان کاشت و سبب رنج سلمان، طرد مقداد و تبعید ابوذر شد. دشنه آن، شکم عمّار را پاره کرد و احکام قرآن را تحریف و دگرگون ساخت و مقام خلافت را تغییر داد. خمس پیغمبر و آلش را به آزاد شدگان (طلقاء) رساند و اولاد آنان را که به زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، لعن شده بودند بر شرف و خون مسلمانان حکمفرما ساخت. حلال و حرام را در هم آمیخت و ایمان و اسلام را خوار و خفیف ساخت. کعبه را ویران کرد و مدینه را که شهر هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، روز حرّه به غارت داد.... سقیفه ای که اجازه داد تا اهل نفاق فرزندان پیامبرخدا را در مسلخ بیداد خود قتل عام کنند و شاخسار شجره مبارکه عترت را درهم شکنند و حرم آن حضرت را به اسارت برند و یارانش را بکشند و منبرش را بشکنند و مفاخر و مکارم خاندان

وحی را وارونه جلوه دهند و به خیال خود، فروغ دین او را محو سازند و نامش را از آسمان عزّت حذف نمایند.

ای پیشوایان هدایت! اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حالِ شما را مشاهده می کرد در آن هنگام که تیرهای امّت جفاکار، غرق در خون پاک جگرهای مجروح شما بود و نیزه هایشان آب از گلوی شریف شما می نوشید و شمشیرهایشان حریص، به ریختن خون پاک شما بود و فرزندان (بنی امیه) شفای عطش فسق و جورشان را از خون های پاک شما برطرف می ساختند؛ و شما اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بعضی در محراب عبادت به تیغ دشمن فرقش می شکافت؛ یا شهید بالای تابوت که کفنش از تیرهای دشمن سوراخ سوراخ گشته، و یا کشته در بیابان افتاده، در حالی که سر مبارکش بالای نیزه ها رفته، و برخی بسته به حلقه های زنجیر در زندان در حالی که زیر کنده آهن و فشار زنجیر گران، اعضای شریفش در هم کوفته و یا مسمومی که از جرعه های زهر، امعاء شریفش قطعه قطعه شده....

ای سروران من! آیا بلا و ستمی در این جهان بود که بر شما روا نداشتند.(۱)

۱- ۱ _ مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص ۴۶۴_ ۴۶۵.

میراث سقیفه برای عترت خون و اشک بود! آنان در مسلخ قداره بندان مظلومانه ذبح شدند. برخی در صحراهای سوزان پیکر پاکشان به خون تپید و گروهی دیگر در زندان های ستم مسموم شدند و برخی بر فراز دارها اذان مردانگی و آزادی را فریاد زدند. اگرچه رنج و غبار ستم سقیفه بر دامان همه مسلمانان نشست، ولی بیش از دیگران نصیب فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام گردید.

آن گونه که ابوالفرج اصفهانی می نویسد: فزون از دویست نفر از فرزندان ابو طالب علیه السلام در میدان های مختلف، در طول قرن اوّل و دوم هجری کشته شدند.(۱)

از کنار کوه سقیفه شط خونی در گستره جهان اسلام جاری شد. بزرگان اسلام هتک شدند، احکام اسلام نابود شد، غبار جنگ و فتنه آسمان اسلام را پوشاند، شمشیرهای ستم بازیگر میدان شدند و چه ها که نشد! تاریخنامه ای که بانیان سقیفه تألیف کردند یک روز آن عاشوراست و روز دیگر آن، حَرّه نام گرفت که شهر رسول صلی الله علیه و آله وسلم غارت شد و روز سومش، ابن عقبه چادر کعبه را آتش زد.(۲)

زندان ها از مظلومان پر شد. امیری جائر چون حجاج در مدت

۱- ۱ _ به کتاب «مقاتل الطالبین»، مراجعه گردد.

۲- ۲ _ مسار الشیعه، مفید، وقایع صفر، روز سوم، ص ۶۲ (مجموعه نفیسه)

بیست سال حکومتش بر عراق صد و بیست هزار نفر را کشت و آن روز که مرد پنجاه هزار مرد و سی هزار زن در زندان های او باقی مانده بود.(۱)

این همه فجایع دست آورد انکار غدیر و ولایت مولاست.

تفرقه و نژادگرایی

از آن روزی که پرچم اختلاف و تفرقه بر بام سقیفه به اهتزاز آمد و «وامامتنا امنا من الفرقه»(۲) که محور وفاق امت، و دار الأمن مسلمانان بود، کنار گذاشته شد تنور اختلاف زبانه کشید و کتاب بیداد ورق خورد.

فاطمه، با بصیرت الهی خود می دید که از چشمه تفرقه خون جاری است. فرزندان امیّه روزهای سخت و خونینی را در تاریخ اسلام پدید خواهند آورد و به دنبال آنان فرزندان عباس نیز به سان آنان، تاریخ غمباری را برای اسلام ورق خواهند زد. فاطمه علیهاالسلام ناله برزگان بنی امیّه را می شنید که به فرمان ابوالعباس سفّاح در حیره قتل عام شده اند و خلیفه روی پیکر نیمه جان آنان سفره طعام خود

۱- ۱ _ توضیح المقاصد، بهاءالدین محمد بن الحسین العاملی، وقایع ماه رمضان، روز سیزدهم.

۲- ۲ _ بلاغات النساء، احمد بن ابی طاهر، ص ۱۶.

را گسترده است. خود و نزدیکانش بر سفره طعام نشسته و غذا می خورند و پس از خوردن ابوالعباس رو به نزدیکان خود کرده می گوید: «هنوز در عمرم غذایی به این گوارایی نخورده ام!»(1)

فاطمه علیهاالسلام می دانست که آن کینه های کهنه عربی چون آتش در زیر خاکستر پنهان شده است و اگر نفس و دمی از شیطان این خاکستر را کنار زند، چه شعله ای زبانه خواهد کشید.

دو طایفه بزرگ عرب به نام قحطانی و عدنانی در کمین یکدیگرند، پیامبر خدا با نور وحی آن ابرهای کینه را برطرف کرده و میان مهاجر و انصار، عطر برادری افشاند و مهر و اُلفت را جانشین دشمنی ها نمود. سروش وحی این اخوّت و مهربانی را گرامی داشت.(2)

آیا ممکن است یک دشمنی و خصومت ریشه دار و چند صد ساله که چون میراثی گران بها از نسلی به نسل دیگر منتقل می گردد به طور کلی فراموش شود؟ هرگز!

آری، اگر راه و روش رسالت ادامه می یافت و علی علیه السلام سکّان دار کشتی اسلام می گشت، ممکن بود این کینه ها از میان برود. ولی حال که طبلی دیگر نواخته شد و همان حِقدها و کینه ها

۱- ۱ _ اغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۴، ص ۴۹۳ در مجلّد ۲. (۱۳ جلدی)

۲- ۲ _ آل عمران/ ۱۰۳.

علی علیه السلام را نیز از عرشه زعامت اسلامی پایین کشید، چگونه می توان با آن تضادها و دشمنی ها مقابله کرد؟

در زمان رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم که باب وحی باز بود و از مشرق وجود آن نازنین، جلوه های ملکوت بر مردم می تابید مواردی اتفاق افتاد که برخی افراد گرایش های سابق و باطن خود را ظاهر ساختند.

نوشته اند که: پس از تمام شدن «غزوه بنی المصطلق» دو مسلمان یکی به نام «جهجاه مسعود» از مهاجران و دیگری به نام «سنان جهنی» از انصار بر سر آب با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. هر کدام طایفه خود را به یاری خویش طلبیدند، و نتیجه این یاری خواستن این بود که مسلمانان (مهاجر و انصار) در این صحرای دور از مدینه به جان یکدیگر بیفتند و بنیان خود از ریشه برکنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از جریان آگاه شد، و فرمود: این دو نفر را رها کنید و این طلب یاری بسیار نفرت انگیز و بدبو است و بسان دعوت های دوران جاهلیت است و هنوز آثار شوم جاهلیت از دل اینها ریشه کن نشده است.(۱)

در روز فتح مکه، سعد بن عباده رئیس قبیله خزرج که پیشاپیش

۱- ۱ ــ المیزان، ج ۱۹، ص ۲۸۳؛ فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۶۸.

مردم خود می رفت هنگام ورود به شهر، بانگ برداشت: امروز خون ها ریخته می شود، امروز حرمت ها شکسته می گردد....(1)

او به گمان خود می خواست دوره ریاست مکّیان (عدنانی) را خاتمه یافته اعلام کند و شکوه و عظمت «انصار» قحطانی را به رخ آنان بکشد.

نوشته اند: روزی مغیره بن شعبه و عمرو بن عاص با هم نزاع کردند، مغیره عمرو را دشنام داد، عمرو گفت: «هصیص کجاست؟»(2) (او نیای خود را به نام خواند) پسر او عبداللّه گفت: «انّا للّه و اِنا اِلیه راجعون» پدر به راه جاهلیت رفتی!

این نژادگرایی و نازیدن به تبار است که چون فرهنگی کهن اعماق روح و جان مردم را لبریز کرده است.

در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هر زمان در گوشه و کنار، جرقّه ای زده می شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با تدبیر و تعلیم الهی خود آن را خاموش می کرد. لذا در سایه تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کم کم مردم از این فرهنگ فاصله می گرفتند، ولی چه باید کرد! هزار افسوس! زیرا همین که موج اسلام شبه جزیره عربستان را فتح کرد و مسلمانان در بستر آموزش قرآنی می آموختند که دیگر دوره مهتری

۱- ۱ _ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۶.

۲- ۲ _ کنز العمال، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱۷۲۳.

قبیله ای پایان یافته است و آنان بایـد کینه های گذشـته را فراموش کنند به یکدیگر عشق بورزند. و از حکومت دینی که به نام خـدا و در پرتو رهبری پیامبر است، اطاعت کننـد. رسول خـدا همنشـین رفیق اعلی شد و بجوار پروردگار رفت و حرکت بالنده مسلمانان متوقّف شد.

دکتر شـهیدی پیرامون این مطلب چنین نگاشته است: می دانیم که حکومت اسلامی بر پایه دین تأسیس شد؛ رئیس حکومت را مردم انتخاب نکردنـد، بلکه خـدا او را به پیغمبری فرسـتاد. آنچه می گفت وحی آسـمانی و گفته خـدا بود (جز در آن جا که رأی یاران خود را بخواهد و بپذیرد.)

پس از مرگ رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسـلم که دوره نبوّت خـاتمه یافت، اگر ریاست مسـلمانان به دست نژاد خاصّـِی سپرده نمی شد، و اگر ملاک امتیاز، تنها قریشی بودن معرفی نمی گردید، و اگر وصیّت پیغمبر را نادیده نمی گرفتند، مسلما یا مطمئنّا مجالی نمی مانـد که انصار برتری فروشـی کننـد و سـرانجام به مصالحه راضـی شونـد که از ما امیری و از عـدنانیان هم امیری.(۱)

شگفتا! که هنوز از حجه الوداع و سخنرانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در

۱- ۱ _ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، ص ۱۷۵.

آن مراسم و لغو تمـام امتیازهـای پوچ و واهی بیش از چنـد مـاه نگذشـته بود که دوبـاره گروهی پرچمِ فرو افتاده نژاد پرستی و طایفه گرایی را برافراشتند و از طایفه ها، عدی، تیم و... سخن به میان آوردند.

این رونـد نفرت انگیز طایفه گرایی که جرقّه آن در سـقیفه زده شد تا زمان خلافت عثمان کُنْد بود، امّا پس از روی کار آمدن عثمـان بـا توجّه به نژادپرسـتی بنی امیه این حرکت شـتابان شـد؛ به گونه ای که تمـام ارزشـهای اسـلامی تحت الشـعاع آن قرار گرفت.

پیش از روی کـار آمـدن عثمـان تقریبـا ارکـان قـدرت را تقسـیم می کردنـد. بـه عنـوان مثـال: اگر اداره شـهری را بـه فردی از مهاجرین (عـدنانی) می سپردنـد اداره شـهر دیگری را به فردی از انصار (قحطانی) واگـذار می کردنـد؛ ولی با روی کار آمدن عثمان قـدرت در خاندان «امیّه» به گردش افتاد، به گونه ای که نوشـته اند: مردی از بنی جفنه نزد عثمان آمد و گفت: «مگر در خاندان شـما کودکی نیست که او را به حکومت بگمارید؟ این پیر یمانی (ابوموسـی) تا کی می خواهد حاکم بصره باشد،»(1) و این زمانی بود که حکومت شام در دست معاویه، کوفه در دست ولید بن عقبه و مصر در دست

۱- ۱ _ انقلاب بزرگ، طه حسین، ترجمه دکتر شهیدی، ص ۱۲۰.

عمرو بن عاص بود. اینان جمله مکّی و عدنانی بودند. دیگر در این زمان ارزش های اسلامی مطرح نیست. ملاک حق و باطل طایفه می باشد. بنی امیه را مظهر حق می شناسند هرچند مدینه را غارت کنند و به ساحت کعبه اهانت نمایند.

در نتیجه این انحصارطلبی بود که بار دیگر کینه های خفته بیدار شد. شورش در مرزها و سپس در داخل شهرها آغاز گردید و سرانجام دامنه آن به مرکز خلافت رسید. خلیفه مسلمانان (عثمان) در این شورش کشته شد و جان را فدای دفاع از خاندان خود کرد. بنابراین وقتی که ولید بن عقبه برادر مادری او در سوگ او شعر می گوید، محور شعر او پاسداری از همان ارزش نژادگرایی است. او چون می داند که ارزش های اسلامی و تعالیم آسمانی اسلام سبب شد که علیه عثمان شورش کنند بر بانیان ارزش های الهی می تازد و بنی هاشم را مورد عتاب خود قرار می دهد. آخر آنان که از مصر و کوفه و... آمدند که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و هاشم نبودند.

خود ولید می دانست که در روزهای دربندان عثمان، علی علیه السلام از وی حمایت کرد و اگر به گفته خویشاوندان عثمان علی علیه السلام او را یاری نکرد باری به جنگ او برنخاست و شورشیان را نیز یاری نداد.

امّا ولید می گوید:

بنی هاشم ایه فما کان بیننا وَ سَیفُ ابن اروی عندکم و خزائنه

بنی هاشم! از جان ما چه می خواهید؟! شمشیر عثمان و مرده ریگ او نزد شماست!

بنی هاشم! جنگ افزار خواهرزاده خود را برگردانید! آن ها را غارت مکنید که به شما روا نیست....(۱)

ولید نمی گوید آخر چرا عثمان را کشتند، به حق کشته شد یا به ناحق؟

روزی که او را کشتند، بر منهج اسلام بوده است یا خیر؟

فقط او از بنی هاشم می نالد، چون پیامبر از این خاندان است.

ولید آن زمان که خود حکومت کوفه را عهده دار است این گونه شعر سروده است. این سروده ولید است آن هنگام که خود به نام اسلام حکومت دارد. او با این شعر دشمنی مخفی خود را نسبت به اسلام و پیامبر خدا ابراز می کند. او از نای نفاق آهنگی می نوازد که پدرش از نای کفر می نواخت. آخر او پسر عقبه بن ابی معیط است که در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمد و پس از اسارت به دستور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم کشته شد.(۲)

به جرأت می توان گفت: زشت ترین میراث سقیفه برای اسلام به

۱- ۱ _ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام ، ص ۱۷۷.

۲- ۲ _ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۴۵.

قدرت رسیدن خاندانی بود که ذاتا با اسلام مخالف بودند تا آن زمان که توانستند بت بر سر دست گرفته و در سایه پرچم کفر با اسلام مبارزه کردند پرچمداران بدر و احد و احزاب بودند.

حال، آن خاندان که پرچم کفر را بر زمین افتاده می بینند و دیگر نمی توانند در سایه آن، حزب خود را تشکیل دهند در سنگر نفاق جای گرفته و نام مسلمان بر خود نهاده و با همان فرهنگ کفر و شرک در مقام زمامداری مسلمانان ظاهر گشته اند و بازیگر میدان سیاست گشته و با اسلام بازی می کنند.

این درخت کفر و نفاق که در پی جریان سقیفه در سرزمین اسلام غرس شد، میوه آن اختلاف، تفرقه و خون بود و این است که گفته می شود از سرچشمه سقیفه شط خون جاری شد.

بر این اساس است که ولید از بنی هاشم می نالد، چون نبوّت و رسالت در این خاندان تجلی کرده و ارزش هایی را آفریده که با مفاخر خاندان اموی ناسازگار است.

* از دیگر ره آوردهای دگرگونی در رهبری نظام اسلامی فساد بود که در ابعاد مختلف مالی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و... آشکار گردید.

تبعیض و برتری

ص: ۲۰۳

آغـاز انحراف مسـلمانان را در این زمینه می توان هماهنـگ بـا فتوحـات بزرگ مسـلمانان دانست. پس از آن که دروازه هـای کشورهای بزرگ چون ایران و روم به روی مسلمانان باز و سیل ذخائر و اموال به سوی مدینه جاری شد نیاز به تأسیس مرکزی برای حفـظ این اموال و مصـرف آن مطرح گردیـد و به تأسـیس دیوان مـالی منجر شـد. این سـرآغاز تحوّلی در رفتار و اخلاق مسلمانان گردید.

مؤلف کتاب تجارب السَلف در این رابطه چنین می نویسد:

جنگ مسـلمانان در مبدأ اسـلام با مخالفان از برای دین بود نه از بهر دینار، و مسلمانان همه لشگری بودند و هیچ کس خود را بزرگ نمی دانست و پیغمـبر صـلی الله علیه و آله وسـلم به دار بقـا رفت و از بهر لشـگر چیزی معین نفرمـود و در عهـد ابـوبکر همچنین بود و اگر غنیمتی حاصل می شـد، بر یکدیگر بر موجب شـریعت قسـمت می کردند. اما چون سال پانزدهم از هجرت در آمـد و خلیفه عمر بود و فتوح متواتر شـد و ذخایر و گنج های اکاسـره به خدمت او آوردند و امداد غنائم از صامت و ناطق منقطع نمی گشت می خواسـتند که آن اموال را همه بر لشـگر اسلام قسمت کنند و ضبط آن مشکل بود. اتفاقا یکی از بزرگان فرس را به اسـیری به مـدینه آورده بودنـد و مسـلمان شده بود و آن جا ساکن گشـته چون حیرت عمر در تقسـیم اموال مشاهده کرد

گفت: «یا عمر، اکاسره را دفتریست که آن را دیوان گویند و همه دخل و خرج ایشان در آن جا نوشته باشد....» پس بفرمود تا دیوانی بنهادنـد و هر یک را از مسلمانان نصیبی معیّن کرد... بعد از آن در خاطر مبارکش آمد که از صحابه هر کس که در اسلام زودتر آمده باشد او را عطا بیشتر و بیشتر دهند....(۱)

احمد بن ابی یعقوب در تاریخ خود تأسیس دیوان را به سال بیستم هجری نگاشته است.(۲) تأسیس دیوان مالی اگرچه یکی از ضروریات جامعه اسلامی بود ولی از سوی دیگر آغاز انحراف شد.

عمر در تعیین مقرّری میان مسلمانان تبعیض روا داشت، در صورتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم اموال عمومی را در میان مسلمانان به طور مساوی تقسیم می کرد و به هیچ کس بیش از دیگری نمی داد.... عمر به افرادی که سبقت در اسلام داشتند و با عنوان «السابقون» مشهور بودند بیش از دیگران پرداخت می کرد.

مهاجران قریشی را بر مهاجران غیر قریشی برتری می داد و نیز همه مهاجران را بر انصار مقدم داشت.

به عرب بیش از عجم پرداخت نمود و به خانواده های معروف و اصیل بیش از افراد گمنام پرداخت کرد.(۳) قبیله مضر را بر ربیعه

۱- ۱ _ تجارب السلف، هندوشاه، ص ۳۱.
۲- ۲ _ تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ص ۴۰.
۳- ۳ _ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۱۱.

برتری داد؛ برای مردم یمن چهارصد، برای مردم مصر سیصد، و برای ربیعه دویست درهم مقرر کرد.

او بین همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز تبعیض روا داشت برای عایشه، امّ حبیبه و حفصه هر یک دوازده هزار و برای صفیه و جریریه هر یک پنج هزار و برای بقیه همسران هر یک شش هزار درهم معین کرد.(۱)

این روش عمر آثار شوم و نامطلوبی به دنبال داشت و پس از انتقال خلافت به عثمان شتاب بیشتری یافت و در زمان حکومت بنی امیه و بنی عباس باوج خود رسید.

تبعیضی که عمر شالوده آن را نهاد به تکاثر اموال تبدیل گردید و پاسداشت های مادی، از چهره های سابقین قارون ها به وجود آورد و برتری هایی که برای اقوام و طوایف قائل بود به تفاخر و تفرقه انجامید و زمینه بروز جنگ های خونین شد.

تکاثر و تفاخر

زمان حکومت عثمان دکترین عمر به ثمر نشست. فتوحات

ص: ۲۰۶

۱- ۱ _ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰_ ۴۱؛ فتوح البلدان، بلاذری، ص ۴۳۷؛ الکامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۰۲.

بزرگی که در زمان او و پس از او نصیب مسلمانان گشت و دروازه های کشورها بلکه قارهٔ ها را بر روی مسلمانان گشود، موجب شد که قله هایی از درهم و دینار در مدینه ایجاد شود.

دیگر زمان پیامبر خدا نیست که جنگ مسلمانان برای دین بوده باشد و دنیا هدف نباشد و مسلمانان همه لشگری برای خدا باشند و هیچ کس خود را بزرگ و برتر نداند.(۱)

بلکه سیل خروشان ثروت ها به سوی مدینه و جهان اسلام جاری است و قریشِ اهل عیش و نوش در دریایی از ثروت فروغلطیده، و عثمان اموی به عنوان مظهر اشرافیت و اسراف زمام قدرت را به دست دارد.

مسعودی در توصیف عثمان چنین می نویسد:

«عثمان فوق العاده کریم و بخشنده بود (البته از بیت المال) کارمندان دولت و بسیاری از مردم دیگر راه او را پیش گرفتند. او برای اولین بار در میان خلفا خانه خویش را با سنگ و آهک بالا برد و درهایش را از چوب ساج و عرعر ساخت و اموال و باغ ها و چشمه هایی در مدینه اندوخته کرد.

وقتی که مرد در نزد صندوقدارش صد و پنجاه هزار دینار و یک

۱- ۱ _ تجارب السلف، ص ۳۱.

میلیون درهم پول نقد بود. قیمت املاکش در وادی القری و حنین و جاهای دیگر، بالغ بر صد هزار دینار می شد.

اسب و شتر فراوانی از او باقی ماند».(۱)

پاسداشت معنویت برخی از به اصطلاح بزرگان یا سابقین و برتری آنان از نظر حقوق مالی، آنان را در مرتع دنیا به چرا مشغول کرد.

بزرگانی که روزی به مقام بیعت رضوان نائل گردیدند و خداوند آنان را ستود و بر بام مجد و عظمت می درخشیدند رنگ باختند و به سوی ثروت اندوزی و تکاثر اموال روی آوردند.

مسعودی پیرامون آنان چنین می نویسد: «در عصر عثمان جماعتی از یارانش مانند خودش ثروت ها اندوختند! زبیر بن عوام خانه ای در بصره بنا کرد که تا زمان (مسعودی) ۳۳۲ ه_.ق. هنوز باقی و معروف است.

خانه هایی در مصر، کوفه و اسکندریه بنا کرد.

ثروت زبیر بعد از وفات، پنجاه هزار دینار پول نقد و هزار اسب و هزارها چیز دیگر بود.

خانه ای که طلحه بن عبداللّه در کوفه با گچ و آجر و ساج

۱- ۱ _ سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری، ص ۲۵۹.

ساخت، هنوز (زمان مسعودی) باقی و به دار الطلحتین معروف است. عایدات روزانه طلحه از املاکش در عراق هزار دینار بود.

در سر طویله او هزار اسب بسته بود. پس از مردنش یک سی و دوم (۳۲۱) ثروتش هشتاد و چهار هزار دینار برآورد شد».

مسعودی نظیر همین ثروت ها را برای زید بن ثابت و یعلی بن امیه و بعضی دیگر می نویسد.(۱) در زمان خلافت عثمان مروان بن حکم تبعیدی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با اشاره او به مدینه آمد و هنگام ورود صد هزار درهم از بیت المال مسلمین به او بخشید و خمس افریقیه را که موافق نقل جماعتی صد هزار دینار بود در یک مجلس به مروان بخشید و فدک را تیول وی قرار داد.(۲)

این راهی است که بعد از پیامبر خدا تأسیس و پیموده شد!

بدیهی است که ثروت های بدین کلانی از زمین نمی جوشد و از آسمان هم نمی ریزد، تا در کنار چنین ثروت هایی فقرهای موحشی نباشد چنین ثروت ها فراهم نمی شود.(۳)

علی علیه السلام احیاگر سنّت

ص: ۲۰۹

۱- ۱ _ همان، ص ۲۵۹_ ۲۶۰.

۲- ۲ _ تتمه المنتهی، حاج شیخ عباس، ص ۷۹.

۳- ۳ _ سیری در نهج البلاغه، ص ۲۶۰.

پس از کشته شدن عثمان به دست شورشیان در هشتاد و دو سالگی(۱) مسلمانان با علی علیه السلام بیعت کردند و آن حضرت مقصد عالی خود را عمل به سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد.

ابن ابی الحدید می نویسد: پس از کشته شدن عثمان مسلمانان در مسجد اجتماع کردند و پیرامون خلافت به بحث پرداختند. در این میان ابوالهیثم بن الّتیهان، رفاعه ابن رافع، مالك بن العجلان، ابوایوب انصاری و عمار بن یاسر در شأن و فضیلت علی علیه السلام سخن گفته، برخی او را برتر مسلمانان عصر حاضر و برخی دیگر آن حضرت را برترین مسلمانان، معرّفی کرده و سپس با حضرت بیعت کردند.(۲)

شکوه بیعت را علی علیه السلام چنین شرح می دهد: فَمَا رَاعَنِی اِلّا والنّاسُ کَعُرْفِ الضَّبُعْ اِلیّ...؛ ناگهان دیدم مردم از هر سو روی به من نهادند، و چون یالِ کفتار پس و پشت هم ایستادند، چندان که حسنان فشرده گشت و دو پهلویم آزرده، به گرد من فراهم و چون گله گوسفند سر نهاده به هم.(۳) و فرمود: دستم را گشودید، بازش داشتم؛ و آن را کشیدید، نگاهش داشتم. سپس بر من هجوم آوردید

۱- ۱ _ تجارب السلف، ص ۳۵.
۲- ۲ _ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶.
۳- ۳ _ نهج البلاغه، شهیدی، ص ۱۱ خطبه ۳.

همچون شتران تشنه که روز آب خوردن به آبگیرهای خود در آینـد؛ چنـدان که بنـد پای افزار بریـد و ردا افتاد و ناتوان پامال گردید....(۱)

روز بعـد از بیعت امیرالمـؤمنین بر منـبر رفت و فرمود: وَ اِنّی حـامِلُکُم عَلی مَنْهَجِ نَـبیّکُمْ...؛ من شـما را به راه و روش پیامبرتـان رهبری خواهم کرد و به آنچه بدان فرمان داده شده ام نسـبت به شما عمل خواهم کرد. اگر به آنچه می خواهم که همان انجام دستورهای الهی است رهنمون گردید....(۲)

حضـرت علی علیه السلام آگاه بود که جامعه اسلامی بیمار است و تبعیض و ثروت اندوزی بلای جان این امت شده است. آن حضرت باید مردم را به سیره و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هدایت نماید. او حاضر عرصه زعامت گردیده تا داد مظلوم از ستمگر بستاند.

آن حضرت چنین می فرماید: به خدایی که دانه را کفید، و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند و یاران حجت بر من تمام نمی نمودند، و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسـنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می گذاشـتم و پایانش را چون آغازش می انگاشـتم و چون گذشـته، خود را به کناری می داشتم و می دیدید که دنیای شما را به

۱- ۱ _ همان، خطبه ۲۲۹، ص ۲۶۲.

۲- ۲ _ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶.

چیزی نمی شمارم و حکومت را پشیزی ارزش نمی گذارم.(۱)

رفتار خلفا ــ خصوصا عثمان ــ مسلمانان را به دو طبقه غنی و فقیر تقسیم کرده بود و آنان سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دگرگون ساخته بودند.

علی علیه السلام در تبیین این موضوع چنین فرمود:

تا سوّمین به مقصود رسید و همچون چارپا بتاخت، و خود را در کشتزار مسلمانان انداخت و پیاپی دوپهلو را آکنده کرد و تهی ساخت. خویشاوندانش با او ایستادند و بیت المال را خوردند و به باد دادند. چون شتر که مهار بُرد و گیاه بهاران چرد....(۲) علی علیه السلام پذیرای خلافت گردید تا با خصال پیامبر گونه اش غبار بدعت و نوآوری از سیمای اسلام بزداید و با شمیم روح بخش عدل و مساوات جامعه اسلامی را عطرآگین نماید. علی علیه السلام فرمود: دفاتر حقوق را که به دستور عمر تدوین شده بود و بر مبنای فرهنگ طبقات و تبعیض بنا شده بود نابود ساختم و اعطیتُ کما کان رسول اللّه یُعطی بالسویه؛ و همانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را به مساوات تقسیم کردم.(۳)

۱- ۱ ــ نهج البلاغه، شهیدی، ص ۱۱.

۲- ۲ ــ همان، ص ۱۰ و ۱۱.

۳- ۳ ــ فروع کافی، ج ۸، ص ۵۱.

و فرمود: کان خلیلی رسول اللّه لا یَحْبَسُ شیئا لغدٍ....

دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چیزی از برای فردا نگه نمی داشت... زمان عمر که فرا رسید او در این کار تدبیر کرد و دفاتر حقوق را تدوین نمود. و اموال عمومی را از این سال تا آن سال به تأخیر انداخت ولی من همان روش و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را پیروی می کنم.(۱)

باری، پیامبر اسوه و مدل آسمانی برای عموم مسلمانان است و روش آن، منحصر به زمان حیات آن حضرت نیست و باید راه و روش آن حضرت استمرار یابد. حفص بن غیاث می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسشی از چگونگی تقسیم بیت المال فرمود: همه مسلمانان فرزندان اسلامند، عطا و بخشش از بیت المال باید نسبت به آنان برابر باشد. هر فردی از آنان که برخوردار از شأن و فضیلتی است پاداش آن را خدا می دهد، همانند فرزندان یک مردند. آیا کمال و نقص برخی از فرزندان سبب تفاوت آنان در ارث می گردد؟!

«و هذا هو فعل رسول اللّه فی بدو امره؛ این تساوی و برابری در حقوق شیوه و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آغاز حکومتش بود.»(۲)

۱- ۱ _ الغارات، ج ۱، ص ۴۷ _ ۴۸.

۲- ۲ _ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸۰.

عبداللّه ابن مسعود از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کند که آن حضرت در وصف مهدی امت فرمود: لو لم یبقِ مِن الدنیا اِلّا لیله....

مهدی امت حکومت جهانی اسلام را برپا کند «و یُقَسِّمُ المال بالسّویه و یجعل اللّه ُالغنی فی قلوب هذه الامه...(۱)؛ و بیت المال را به تساوی میان امت تقسیم کند و خداوند گوهر بی نیازی را در قلب های این امت قرار می دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم قانون عدل و برابری را در تقسیم غنایم و سایر اموال عمومی رعایت می فرمود و به همه به طور یکسان سهم می داد، امتیازات واهی را مردود می شمرد و با فروغ عدالت به نبرد با دیدگاه طبقاتی ستمگرانه ای برخاسته بود که ریشه در اعماق جهل و شرک داشت.

سعد بن وقّاص هنگام تقسیم غنایم جنگ بدر به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم اعتراض کرد و گفت: آیا مرا که از اشراف و بزرگان بنی زهره ام با این آبکش ها و باغبانها یکسان می بینی؟ آن حضرت از شنیدن سخنان او ناراحت شد، و فرمود: هدف و مقصود من از این نهضت حمایت از بیچارگان در برابر زورمندان است من برای این مبعوث شده ام که تمام تبعیضات و امتیازات بی اساس را ریشه کن

۱- ۱ _ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴، ح ۳۵.

سازم و برابری در مقابل حقوق را در میان مردم جایگزین آن نمایم.(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از انباشت و ذخیره سازی اموال عمومی پرهیز می کرد. در اوّلین فرصت غنایم جنگی را میان جنگجویان تقسیم می کرد.

گاهی به خاطر زیادی غنایم و ضرورت تعقیب دشمن دستور می داد غنایم در محل معیّنی جمع آوری و محفوظ گردد مانند غنایم حنین، که شش هزار اسیر و بیست و چهار هزار شتر و چهل هزار گوسفند و چهار هزار «وقیه»(۲) نقره بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد همه اسیران و غنایم را به «جعرانّه» ببرند.(۳) آخرین پولی که برای آن حضرت آوردند مبلغ هشت صد هزار درهم بود که از بحرین آوردند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از جای خود برنخاست تا همه آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حفظ و جمع آوری اموال عمومی بسیار جدّی بود؛ از کمترین چیز هم چشم پوشی نمی کرد. در جنگ خیبر، پس از گشودن دژهای دشمن، و خلع سلاح عمومی و گردآوری

۱- ۱ _ فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۵۱۴.

۲- ۲ _ وقیه یک دوازدهم رطل است و تقریبا ۲۱۳ گرم است و چهار هزار وقیه ۸۵۲ کیلوگرم است.

۳- ۳ _ همان، ج ۲، ص ۳۵۷.

غنایم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد که همه غنایم در نقطه خاصی جمع آوری شود. یک نفر به دستور پیامبر در میان سربازان اسلام ندا داد که: بر هر فرد مسلمانی لازم است هرچه از غنایم به دست آورده ـ حتی نخ و سوزن را ـ به بیت المال بازگرداند؛ زیرا خیانت مایه ننگ است و روز رستاخیز آتش بر جانش می شود.(۱)

روز حرکت از سرزمین خیبر، ناگهان بر غلامی که مأمور بستن کجاوه های پیامبر بود؛ تیری اصابت کرد و همان دم جان سپرد.

مأموران به جستجو پرداختند. تحقیقات آن ها به جایی نرسید. همگی گفتند: «بهشت بر او گوارا باد!» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من با شما در این جریان هم عقیده نیستم، زیرا عبایی که بر تن اوست از غنایم است و او آن را به خیانت برده، و روز رستاخیز به صورت آتش او را احاطه خواهد کرد.»

در این لحظه یک نفر از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گفت: «من دو بند کفش از غنایم بدون اجازه برداشته ام.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آن را برگردان وگرنه روز رستاخیز به صورت آتش در پای تو قرار می گیرد.»(۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من و همه پیامبرانی که دعایشان

۱- ۱ ـ فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲- ۲ ـ همان، ج ۲، ص ۲۶۱ ـ ۲۶۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳ ص ۳۳۹.

پذیرفته است بر کسی که اموال عمومی را به خود اختصاص دهد نفرین می فرستیم.»(۱)

هنگامی که مأمور جمع آوری زکات به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد این مال را به عنوان هدیه به خود من داده اند و زکات نیست،

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به منبر رفتند و فرمودند: من کسی را برای کاری می فرستم و او می آید و می گوید این قسمت زکات است و آن قسمت دیگر زکات نیست بلکه هدیه ای است که به من داده اند پس چرا در خانه پدر و مادر خود نمی نشیند تا ببیند هدیه ای برای او می آورند یا نه؟!

به خدایی که جان من در دست قدرت اوست کسی که چیزی از زکات را بردارد در رستاخیز بر گردن او به صورت آتش پیچیده می گردد.(۲)

عدل و برابری، جمع آوری، حفظ، حراست و ذخیره نساختن اموال عمومی روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود.

این روش و سنت الهی در زمان خلفا خصوصا عثمان فراموش گردید و بدعت و نوآوری جای آن را گرفت.

کنون علی علیه السلام بر مطلع خلافت تجلّی کرده است او مردم را به

۱- ۱ ــ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۱؛ باب ۷۷، ح ۱۷.
۲- ۲ ــ ناسخ التواریخ، سپهر، ج ۳، ص ۱۵۹.

سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرا می خواند؛ اسوه علی علیه السلام پیامبر خداست.

شیوه نظام علوی

روش حکومت علی علیه السلام عدل و برابری است. آن حضرت فرمود: روش و منهج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را احیاء می کنم.

حضرت علی علیه السلام در مقابل افزون طلبی بعضی از زیاده طلبان(۱) و یا گفتار برخی از ناصحان شیعه که می گفتند برای جلوگیری از فتنه و فرار اشراف و دنیاپرستان، اموال را به آنان بده.(۲)

چنین فرمود: اَتأمُرُونی اَنْ اطلب النصر بالجور....

مرا فرمان می دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن درباره آن که والی اویم؟ به خدا که، نپذیرم تا جهان سر آید، و ستاره ای در آسمان پی ستاره ای برآید. اگر مال از آن من بود، همگان را برابر می داشتم _ که چنین تقسیم سزاست _ تا چه رسد که مال، مال خداست!

بدانید که بخشیدن مال به کسی که مستحقّ آن نیست، با تبذیر و اسراف یکی است.

۱- ۱ _ الغارات، ج ۱، ص ۷۵.
۲- ۲ _ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸، باب ۳۹، ح ۲.

قدر بخشنده را در دنیا بالا برد و در آخرت فرود آرد، او را در دیده مردمان گرامی کند و نزد خدا خوار گرداند.(۱)

ابواسحاق همدانی می گوید: هنگام تقسیم بیت المال دو زن به خدمت علی علیه السلام آمدند. یکی از آنان عرب و دیگری از (موالی) عجم بود. حضرت به هر یک از آن دو، بیست و پنج درهم و یک (کر) طعام داد. آن زن که عرب بود گفت: «یا امیرالمؤمنین من زنی از عرب هستم و این زن غیر عرب است.»

علی علیه السلام فرمود: «به خدا، فرزندان اسماعیل را برتر از فرزندان اسحاق در این مال نیافتم.»(۲)

عاصم بن ضمره می گوید: همانا علی علیه السلام بیت المال را در میان مردم به طور مساوی و برابر تقسیم می کرد.(۳)

علی علیه السلام مظهر عدل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و زلال جاری عدالت در گستره تاریخ است بر مقام خلافت نشست تا عدل و داد برخیزد و اسلام قیام کند و به پا خیزد به عرصه آمد، تا باطل برود و غبار تبعیض و نابرابری از رخ اسلام بزداید در محضر او همه یکسانند برادر و فرزند با دیگری تفاوت نمی کند.

۱- ۱ _ نهج البلاغه، شهیدی، ص ۱۲۴.
۲- ۲ _ الغارات، ج ۱، ص ۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸۱، باب ۳۹، ح ۴.
۳- ۳ _ همان، ح ۵.

آنگاه که عقیل از او خواست که یک من از گنـدم بیت المال به او بدهـد، چنین فرمود: به خـدا عقیل را دیدم پریش و سـخت درویش. از من خواست تـا یـک من از گنـدم شـما به او بـدهم و کودکـانش را دیـدم از درویشـی موی ژولیـده، رنگشان تیره گردیده، گویی بر چهره هایشان نیل کشیده و پی در پی مرا دیدار کرد و گفته خود را تکرار.

گوش به گفته اش نهـادم. پنـداشت دین خود را به او دادم، و در پی او فتـادم، و راه خود را به یکسو نهـادم. پس آهنی برای او گـداختم، و به تنش نزدیـک سـاختم. چنان فریاد برآورد که بیمار از درد. نزدیک بود از داغ آن بگـدازد ــ و قالب تهی سازد ــ، او را گفتم: نوحه گران بر تو بگریند، گریستن مادر به داغ فرزند؛ از آهنی می نالی که انسان به بازیچه آن را گرم ساخته و مرا به آتشی می کشانی که خدای جبارش به خشم گداخته؟ تو بنالی از آزار و من ننالم از سوزشِ ــ خشم کردگار.(1)

و آنگاه که عبداللّه بن جعفر فرزند برادر و داماد آن حضرت افزون طلبی می کند و از بیت المال چیزی می خواهد.

علی علیه السلام در مقابل تقاضایش می گوید: نه، به خدا چیزی برای

۱- ۱ ــ نهج البلاغه، شهیدی، ص ۲۵۹، خطبه ۲۲۴.

تو نیافتم مگر آن که فرمان دهی تا عمویت دزدی کند و به تو بدهد.(۱)

یا اللّه! از این همه عدل و عظمت و بزرگی! به راستی او سروده ای جاودانه و زیبا از عدالت است که در طول تاریخ از نای بشریت مظلوم زمزمه گردیده و در گوش تاریخ طنین افکنده است.

و آن دیگری از شیعیان (عبداللّه بن زمعه) که در زمان خلافت نزد امام آمد و مالی از بیت المال خواست. امام فرمود: این مال نه از آن من است و نه از آنِ تو، بلکه فیء است، و از آن همه مسلمانان، و برای به خدمت گرفتن شمشیر آنان. اگر تو در جنگ با آنان یار باشی چون ایشان، از مال برخوردار باشی، وگرنه آنچه به دست آوردند نباید دیگران بخورند.(۲)

حفظ و حراست اموال عمومی

یکی از برنامه های حکومت علی علیه السلام حراست و نگهبانی از بیت المال بود و در این ارتباط اعلام کرد اموالی که در زمان عثمان به تاراج رفته و به تیول برخی از اشراف درآمده است به بیت المال باز می گردانم. در این راستا آن حضرت فرمود: به خدا، اگر ببینم که

۱- ۱ _ الغارات، ج ۱، ص ۶۷.

۲- ۲ _ همان، خطبه ۲۳۲، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

به مهر زنان یا بهای کنیزان رفته باشد، آن را بازگردانم که در عدالت گشایش است «فَاِنَّ فی العدلِ سَعَهً» و آن که عدالت را برنتابد، ستم را سخت تر یابد.(۱)

در نامه به یکی از عاملان حکومت که در بیت المال خیانت کرده بود. نوشتند: فَلَمّا اَمْکَنَتْکَ الشِّدَّهُ فی خِیانه الامّهِ اَسْرَعَتَ الکَرَّهَ....

چون مجال بیشتر در خیانت به امت به دست افتاد، شتابان حمله نمودی و تند برجستی و آنچه توانستی از مالی که برای بیوه زنان و یتیمان نهاده بودند بربودی؛ چنان که گرگ تیز تک برآید و بز زخم خورده و از کار افتاده را برباید.... چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا نمودی مالی که می دانی حرام می خوری و حرام می آشامی و کنیزکان می خری و زنان می گیری و با آنان می آرامی از مال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدانی که خدا این مال ها را به آنان واگذاشته، و این شهرها را به دست ایشان مصون داشته؟

پس از خدا بیم دار و مال های این مردم را باز سپار، و اگر نکنی و خدا مرا یاری دهد تا بر تو دست یابم، کیفرت دهم که نزد خدا عذرخواه من گردد، و به شمشیرت بزنم که کس را بدان نزدم جز که به آتش درآمد. به خدا اگر حسن و حسین علیه السلام چنان کردند که تو

۱- ۱ _ نهج البلاغه، ص ۱۶، خطبه ۱۵.

کردی از من روی خوش ندیدندی، و به آرزویی نرسیدندی، تا آن که حق را از آنان بستانم....(۱) و به عاملی دیگر نوشتند: اَمّا بَعدُ فَقَدْ بلغنی عَنْکَ اَمْرٌ اِنْ کُنتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّک...؛ از تو به من خبری رسیده است؛ اگر چنان کرده باشی پروردگار خود را به خشم آورده باشی، و امام خویش را نافرمانی کرده، و امانت خود را از دست داده.

به من خبر داده اند تو کشت زمین را برداشته و آنچه پایت بدان رسیده برای خود نگاهداشته ای، و آنچه در دستت بوده خورده ای. حساب خود را به من بازپس بده و بدان که حساب خدا بزرگتر از حساب مردمان است.»(۲)

و به مصقَلَه بن هُبَیْره عامل اردشیر خُرَّه (فیروزآباد فارس) نوشتند: «بَلَغنی عَنْکَ اَمْرٌ اِنْ کُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَد أَسْخَطْتَ اِلهَکْ وَ أَغْضَبْتَ إمامَکَ...؛ از تو به من خبری رسیده است، اگر چنان کرده باشی خدای خود به خشم آورده باشی و امام خویش را نافرمانی کرده. تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب هاشان گرد آورده، و ریخته شدن خون هاشان فراهم آورده، به عربهایی که خویشاوندان تواند، و تو را گزیده اند، پخش می کنی! به خدایی که دانه را کفیده و جاندار

۱- ۱ _ همان، نامه ۴۱، ص ۳۱۴.

۲- ۲ _ همان، نامه ۴۰، ص ۳۱۳.

را آفریده اگر این سخن راست باشد، نزد من رتبت خود را فرود آورده باشی و میزان خویش را سبک کرده، پس حق پروردگارت را خوار مکن و دنیای خود را به نابودی دینت آباد مگردان که از جمله زیانکاران باشی.

بدان! مسلمانانی که نزد تو و ما به سر می برند حقّشان از این غنیمت یکسان است. برای گرفتن آن نزد من می آیند. حق خود را می گیرند و باز می گردند.(1) و به اشعث بن قیس استاندار آذربایجان چنین نوشت:

کاری که به عهده توست نانخورش تو نیست بلکه بر گردنت امانتی است.... در دست تو مالی از مال های خداست عزّوجلّ، و تو آن را خزانه داری تا آن را به من بسپاری.

امیدوارم برای تو بدترین والیان نباشم.(2)

علی علیه السلام به زیاد بن ابیه _ که به نیابت عبداللّه بن عباس عامل بصره بود _ نوشتند: «و همانا من به خدا سوگند می خورم، سوگندی راست، اگر مرا خبر رسد که تو در (فئ)(3) مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و

۱- ۱ _ همان، نامه ۴۳، ص ۳۱۵.

۲- ۲ _ همان، نامه ۵، ص ۲۴۷.

۳- ۳ _ فئ: آنچه بدون جنگ و لشگرکشی نصیب مسلمانان می شود.

درمانده به هزینه عیال، و خوار و پریشان حال.(۱) و به زیاد نوشتند:

میانه رو باش و از زیاده روی دست بدار! و امروز و فردا را به خاطر آر، و از مال نگاه دار چندان که تو را کارساز است.... طمع بسته ای که ثواب صدقه دهندگان یابی، حالی که در نعمت غلتانی و آن را از بیچاره و بیوه زن دریغ می داری؟!...(۲)

سفارش، مردم به کارگزاران

در این سخنان، شمیم جان افزای عدالت، عطوفت و مهربانی آن حضرت به مردم موج می زند و کلمات از قلمی رقم می خورد که در فناء عشق به خداوند عاشق خدمت به مردم است.

در عهدنامه مالک اشتر چنین فرمودند: و در کار خراج چنان بنگر که اصلاح خراج دهندگان در آن است، چه صلاح خراج و خراج دهندگان به صلاح دیگران است، و کار دیگران سامان نگیرد تا کار خراج دهندگان سامان نپذیرد، که مردمان همگان هزینه خوار خراجند و خراج دهندگان؛ و باید نگریست به آبادانی زمین بیشتر از ستدن خراج بود، که ستدن خراج جز به آبادانی میسر نشود؛ و آن که خراج خواهد و به آبادانی نپردازد شهرها را ویران کند و بندگان

۱- ۱ _ "همان، نامه ۲۰، ص ۲۸۳.

۲- ۲ _ نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۲۱، ص ۲۸۳.

را هلاک سازد، و کارش جز اندکی راست نیاید؛ و اگر از سنگینی _ مالیات _ شکایت کردند، یا از آفتی که _ به کِشت _ رسیده، یا آبی که از کشتهاشان بریده، یا باران بدان ها نباریده یا _ بذر زمین _ بر اثر غرق شدن یا بی آبی تباه گردیده، بار آنان را سبک گردان.

این پرتوی از منشور حکومت اسلام علوی است و فروغی از مهرورزی آن ابر مرد.

پرتوی از عهدنامه علی علیه السلام به مالک است که بر بلندای فرهنگ عدالت، سیاست و آزادگی می درخشد.

منشوری است که دوگل پیشوای فرانسه پس از مطالعه ترجمه فرانسوی آن، چنین می گوید: من گوینده این فرامین و مطالب را نمی شناسم ولی اعلام می دارم که این منشور می تواند بشریّت را کامروا سازد.(۱)

از سفارش های آن حضرت به کارگزار امر زکات این است که: فرمود: «برو با ترس از خدا، که یگانه است و بی همتا؛ مسلمانی را مترسان! و اگر او را خوش نیاید، بر سَرِ وی مران! و بیش از حق خدا از مال او مستان! چون به قبیله رسی، بر سر آب آنان فرود آی و به خانه هاشان در میای! پس آهسته و آرام سوی ایشان رو تا به میان

۱- ۱ _ از سخنان استاد محمد رضا حکیمی.

آنان رسی و سلامشان کن و در درود گفتن کوتاهی مکن!

سپس بگو: بندگان خدا، آیا خدا را در مال های شما حقّی است تا آن را به ولیّ او بپردازید؟

اگر کسی گفت: نه! متعرّض او مشو؛ و اگر کسی گفت: آری! با او برو؛ بی آن که او را بترسانی یا بیمش دهی، یا بر او سخت گیری یا کار را بر او سخت گردانی! آنچه از زر یا سیم به تو دهد، بگیر؛ و اگر او را گاو و گوسفند و شترهاست، بی رخصتِ او میان آن در مشو که بیشتر آن رمه، اوراست؛ و چون به رمه رسیدی چونان کسی به میانشان مرو که بر رمه چیرگی دارد یا خواهد که آن ها را بیازارد؛ و چارپایان را از جای مگریزان و مترسان، و با خداوندِ آن در گرفتن حق خدا بد رفتاری مکن!...».(۱)

و در نامه دیگر می فرماید:

«و او را می فرمایم که _ زیردستان خود را _ نرنجاند و دروغگوشان نداند، و به خاطر امیر بودن روی از ایشان برنگرداند؛... و تو را در این مال سهمی معین است و حقی معلوم و روشن، و شریکانی داری درویش و ناتوان و پریش.

ما حقّ تو را به تمام می پردازیم، پس باید حقوق آنان را تمام به

۱- ۱ _ ترجمه نهج البلاغه، شهیدی، ص ۲۸۶_ ۲۸۷، نامه ۲۵.

آنان برسانی وگرنه روز رستاخیز دارای بیشترین خصمانی؛ و بدا به حال آن کس که خصمان او مستمندان باشند...(۱)

در این گفتار، نسیم عدل و مهرورزی موج می زند؛ و این سخنان نیاز دیروز و امروز انسان است.

ای کاش زلال عدالت علی بر سرزمین خشک و سوخته جامعه انسانی جاری می گشت و طراوت و بهجت خاطر را برای انسان مظلوم به ارمغان می آورد!

پرهیز از انباشت بیت المال

علی علیه السلام از انباشت و تکاثر اموال عمومی در بیت المال جلوگیری کرد.

آن حضرت فرمود: مانند یار مهربانم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفتار خواهم کرد؛ او توشه ای از برای فردا ذخیره نمی ساخت.(۲)

دیوان سالیانه را که عمر تأسیس کرده بود باطل اعلام کرد و عطایا را از جمعه تا جمعه می پرداخت.(۳)

در هر جمعه بیت المال را جاروب کرده و آب می پاشید و دو

ص: ۲۲۸

۱- ۱ _ همان، ص ۲۸۸، نامه ۲۶.
۲- ۲ _ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸۳، باب ۴۰، ح ۳.
۳- ۳ _ الغارات، ج ۱، ص ۴۶ _ ۵۰.

رکعت نماز می خواند و می فرمود: «گواه من باشید در قیامت که من مال مسلمانان را محبوس نساختم.»(۱)

هلال بن مسلم از جدش روایت کند که نزد امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بودم شب هنگام مالی را خدمت آن حضرت آوردند، فرمودند: «آن را تقسیم کنید.» کارگزاران بیت المال گفتند: «شب است و تأخیر اندازید تا فردا.» حضرت در پاسخ آنان گفت: «متعهّد می شوید که من تا فردا زنده باشم؟» گفتند: «این امر به دست ما نیست.» پس آن حضرت فرمود: «تأخیر نیندازید و مال را قسمت نمایید.» آنگاه شمع آوردند و اموال را تقسیم نمودند.(۲)

روزی پس از قسمت بیت المال خراج اصفهان را برای آن حضرت آوردند فرمودند: فردا بیائید و سهم خود را بگیرید، به خدا، من خزانه دار شما نیستم.«فَوَاللّه ما اَنَا لَکُم بِخازِنٍ»(۳).

علی علیه السلام بر قلّه پارسایی و زهد

ابورجاء گوید: علی علیه السلام شمشیرش را برای فروش به بازار آورد.

۱- ۱ _ همان.

۲- ۲ _ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸۳، باب ۴۰، ح ۱.

۳- ۳ _ همان، ص ۸۴، ح ۶.

فرمود: چه کسی این شمشیر را می خرد؟ اگر به اندازه خرید یک لنگ پول داشتم شمشیر را نمی فروختم.

ابورجاء گوید: به آن حضرت عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین من لنگ را نسیه به شما می فروشم. وقتی حقوق خود را از بیت المال برداشتی پول مرا بده.»

آنگاه لنگ را به آن حضرت فروختم و هنگامی که عطاء خود را گرفت، پول مرا پرداخت کرد.(۱)

اشعث عنزی گوید پدرم گفت: روز جمعه علی علیه السلام را دیدم که در فرات غسل کرد و آنگاه پیراهنی از کرباس به سه درهم خرید و پوشید و نماز جمعه را با مردم خواند....(۲)

ابی اسحاق سبیعی گوید: روز جمعه بر دوش پدرم نشسته بودم و امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه می خواند. حضرت آستینش را مانند بادبزن حرکت می داد. به پدرم گفتم: «آیا علی علیه السلام از گرما چنین می کند؟» پدرم گفت: «خیر، نه گرم است برای او و نه سرد است؛ ولی پیراهنش را شسته و رطوبت دارد و چنین می کند تا پیراهن خشک شود؛ زیرا پیراهن دیگری ندارد.»(۳)

۱- ۱ _ الغارات، ج ۱، ص ۶۳_ ۶۴.
۲- ۲ _ همان، ج ۱، ص ۹۷.
۳- ۳ _ همان، ص ۹۹.

ابی مطر گویـد:... علی علیه السـلام به بازار کرباس فروش ها آمد. به مردی گفت: «آیا دو پیراهن به پنج درهم نزد تو هست تا به من بفروشی؟» آن مرد گفت: «بلی یا امیرالمؤمنین.»

هنگامی که آن مرد علی علیه السـلام را شـناخت علی علیه السلام او را ترک کرد و رفت نزد غلامی، آنگاه فرمود: «غلام، آیا دو پیراهن به پنج درهم داری؟» غلام گفت:« آری، ولی یکی از آن دو بهتر از دیگری است؛ یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم.» حضـرت فرمـود: «آن دو را بیـاور.» آنگـاه پیراهنی که به سه درهم خریـده بود به قنـبر داد و پیراهن دو درهمی را خود برداشت. قنبر گفت: «یـا امیرالمؤمنین! پیراهن بهتر به شـما سـزاوارتر است.» علی علیه السـلام به منبر رفت و سـخنرانی کرد و به قنبر فرمود: تو جوانی و نشـاط جوانی داری و من از پروردگـارم خجـالت می کشم که خود را بر تو ترجیـح دهم.... شـنیدم که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: غلامان خود را آن گونه که خود می پوشـید بپوشانیـد و از آنچه خود تناول می کنیـد به آنـان بخورانیـد. سـپس پیراهن را پوشـید... به غلاـم گفت: آن زیـادی را ببر. غلاـم گفت رهایش کن تا دوباره آن را بدوزیم....(۱)

علی علیه السلام با نان جوینی که با پوست ممزوج بود امرار معاش

ص: ۲۳۱

۱- ۱ _ همان، ص ۱۰۶.

می کرد، از دست رنج خود زندگی می کرد.

سوید بن غفله گوید: در زمان خلافت آن حضرت در کوفه بر آن حضرت وارد شدم، هنگام خوردن غذا، دیدم که ماست ترش و نان جوین خشکی که گاهی برای شکستن آن از زانو کمک می گرفت و با سبوس مخلوط بود تناول می کرد.

به فضه گفتم: «چرا از خدا نمی ترسید و به این پیرمرد رحم نمی کنید؟» فضه گفت: «حضرت خودش ما را منع کرده است.» آنگاه علی علیه السلام متوجه سخن من با فضه شد. سؤال کرد: «چه می گوید؟» فضه گفت: «خودت پرسش کن.» من اعتراض خود به فضّه را برای او گفتم. حضرت گریست و آنگاه فرمود: «پدر و مادرم فدای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم که سه روز پی در پی از نان دنیا به سیر نخورد تا از این جهان رحلت کرد و سبوس نانش را جدا نساخت.»(۱)

به شخص دیگری که به علی گفت: «آیا چنین نان خشکی می خورید؟» فرمود: «ای اباالجنوب، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نانش از این خشک تر بود و لباسش از این زبرتر. اگر به شیوه آن حضرت عمل نکنم می ترسم که بدو ملحق نگردم.»(۲)

۱- ۱ _ همان، ص ۸۷.

۲- ۲ _ همان، ص ۸۵_ ۸۲.

و زیباترین کلام، سخن امام صادق علیه السلام که فرمودند: «و مَنْ اَزْهَدَ فی الدُّنیا مِن علی علیه السلام ؟!»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: چه کسی را یارای آن است که در این جهان چون علی زاهد و پارسا باشد.(۱)

حضرت یحیی و عیسی علیهماالسلام هرگز! فقط اسوه او در پارسایی شخص پیامبر خداست. این زهد و پارسایی بی نظیر در آن هنگام است که سیل درهم و دینار از جهان اسلام به سوی بیت المال جاری است و میلیون ها درهم و دینار از ایران، عراق، حجاز و مصر برای آن حضرت می آوردند.

ولی او بر بام پارسایی فروزان است پیراهن دو درهمی را خود می پوشد و به پاس جوان بودن غلامش قنبر، پیراهن زیباتر سه درهمی را به او می پوشاند.

در حالی که خود نان جوین خشک تناول می کند در مهمانسرای آن حضرت مسلمانان نان و گوشت تناول می کردند(۲) و بر سفره ضیافت افطاری ماه رمضان آن بزرگوار فزون از پانصد نفر از غذاهای خوب استفاده می کردند.(۳)

روزی برای حضرت مقداری فالوده آوردند نیاشامید.(۴)

۱- ۱ _ همان.

۲- ۲ _ همان، ص ۸۲، ۸۵، ۸۸.

۳- ۳ _ همان.

۴- ۴ _ همان.

و روز دیگر برای آن حضرت (خبیص)(۱) آورده شد. حضرت تناول نفرمود. گفتند: «آیا حرام است؟» فرمود: «نه، ولی نمی خواهم که نفسم مشتاق چنین غذاهایی گردد.» آن گاه این آیه را تلاوت کرد: «... اَذَهَبْتُمْ طِیّباتِکُمْ فی حَیاتِکُمُ الدُّنْیا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِها...»(۲)

آن حضرت از دست رنج خود هزار بنده خرید و در راه خدا آزاد کرد.(۳)

نمایشی از عصر نبوّت

حضرت علی علیه السلام بر سریر امامت نشست، پرچم عدل و برابری، انصاف و مروت، زهد و پارسایی، پرهیزکاری و ایمان، عطوفت و مهربانی برافراشت.

مسلمانان را به سرای ایمان و شهر دانش و کشور عشق فرا خواند.

بنیان حکومت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم بگسترد و نسیمی از عرش بر جامعه بوزید، با ستم و جنایت به نبرد برخاست و چنین فرمود: به خدا

۱- ۱ _ منظور غذایی است که از خرما و کشمش و روغن درست می کنند.(مجمع البحرین).

۲- ۲ _ احقاف/ ۲۰.

۳- ۳ _ الغارات، ج ۱، ص ۹۲.

سوگند، اگر شب را روی خارهای سخت به سر برم و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سویم کشند بر من خوش تر آید تا آن که خدا و پیامبرش را در روز قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم.(۱)

مردم را از فتنه و فخر فروشی برحذر داشت و فرمود: ای مردم، امواج فتنه ها را با کشتی های نجات درهم بشکنید و از راه اختلاف و پراکندگی بپرهیزید، «وَضَعُوا تِیجانِ المُفاخَرَه»؛ تاج های فخر و برتری جویی را بر زمین نهید....(۲)

آن حضرت برای مسلمانان فروتنی و شرف را افتخار بر شمرده، چنین فرمودند: «وَاعْتَمِدوا وَضْعَ التَّذَلُّلِ عَلی رُؤُسِکُمْ، وَ إِلْقاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ اَقْدامِکُم، وَ خَلْعَ التَّکَبُّرِ مِنْ اَعْناقِکُمْ...»(۳)؛ تاج افتخار فروتنی را بر سرهای خویشتن نهید، و گردنفرازی را به زیر پاهای خود بیفکنید، و ـ رشته ـ تکبر را از گردنهاتان فرود آرید....

همای رحمت و مهربانی حکومت نبوی بگستراند و فضائل و مکارم الهی را احیا نمود رود عشق و محبت جاری ساخت فروتنی و مهرورزی به مردم را شعار حکومت قرار داد و به والیان چنین

۱- ۱ ـ ترجمه نهج البلاغه، دشتی، خطبه ۲۲۴، ص ۴۵۹.

۲- ۲ ـ همان، خطبه ۵، ص ۵۰.

۳- ۳ ـ ترجمه نهج البلاغه، شهیدی، خطبه ۱۹۲، ص ۲۱۲.

نوشت: «وَاخْفِضْ لِلرَّعِيَّتِهِ جَنَاحَكَ، واسْبُطْ لَهُم وَجْهَكَ،...»؛ پر و بالت را برابر مردم بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، و سلام کردن و اشاره کردن، با همگان یکسان باش.(1)

فَيا حَسْرَةً لَكُمْ

فَيا حَسْرَةً لَكُمْ(2)

حضرت علی علیه السلام نشان های حکومت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را برجسته کرد و فروغ خصال آن قدّیس آسمانی را بر دیدگان افشاند ولی زرق و برق دنیا، دیدگان برخی را نابینا گردانیده و دیگر پذیرای راه و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیستند. آنان در لجنزار زر اندوزی فرو رفته و در جهنم اشرافیت سقوط کرده بودند. سردارانی(3) که روزگاری دروازه های کشورها را با پیروزی گشودند، عزّت و آزادگی یک مسلمان فرمانده سپاه کسری را حیران نمود(4)؛ آن گونه در دنیازدگی مسخ شده اند که مبلغی از بیت المال قرض می گیرند و سپس از پرداخت آن امتناع می نمایند آن گونه که میان او و مسئول بیت المال نزاع در می گیرد.

ص: ۲۳۶

۱- ۱ _ نهج البلاغه، ترجمه دشتی، نامه ۴۶، ص ۵۵۹.

۲- ۲ _ بلاغات النّساء، ص ۲۰.

۳- ۳- منظور از این دو سردار، سعدبن ابی وقّاص و ابوموسی اشعری است.

۴- ۴ _ تجارب السلف، هندوشاه، ص ۲۸.

و آن دیگری! بر منبر می رود از فضیلت جهاد سخن می گوید مردم دلباخته جنگ و شهادت می شوند.

بعضـی گفتند: ما مرکب برای سوای شدن نداریم و باید پیاده به جهاد رویم آن سردار در پاداش جهاد پیادگان آن گونه سخن گفت که سوارگان گفتند: ما نیز پیاده به جهاد می رویم و برخی دیگر گفتند: ببینیم خود سردار چه خواهد کرد ناگهان دیدند سردار سوار بر مرکب، و چهـل اسب و استر نیز به همراه دارد! بـدین سـان مسـلمانان دلبـاخته مظـاهر دنیـا گشـته و میـان علم و عملشان فاصله افتاده است.

بی نیازی، عامل طغیان

پس از کشـته شدن عثمان و بیعت مردم با علی علیه السـلام جامعه اسلامی با بحران های اجتماعی و تضادهای اخلاقی دست به گریبان شد.

جریانی که پس از تأسـیس دیوان و تبعیض شـروع گردید، و جامعه را به دو طبقه اشـراف و مسـتمند، تقسـیم کرد؛ آنگاه که با دشمنی دیرینه و شرک آلود فرزندان امیّه هماهنگ شد، جامعه ای پدید آورد که برگی از آن تاریخ نامه را ورق خواهیم زد.

جامعه اشراف، سرمست از باده نعمت است و گوشش سخن

حق را نمی شنود آنان راه و روش علی علیه السلام را نمی پسندند چون علی مظهر عدل است. مغیره گوید: «کان اَشرافُ اَهل الکوفهِ غاشیّنَ لعلیٍ علیه السلام و کان هَواهُم معَ معاویه و ذلِکَ أَنَّ عَلیّا کانَ لا یُعْطی اَحِدا مِنَ الْفَیءِ اَکْثَرَ مِنْ حَقِّهِ، و کان معاویه بن ابی سفیان جَعَل الشّرفَ فی العطاء اَلْفی دَرْهَمْ»(1)؛ اشراف و بزرگان کوفه به علی علیه السلام خیانت کردند و آنان دلباخته معاویه بودند چون علی فزون از حق کسی به او نمی داد ولی معاویه....

ممکن است راز این مطلب که علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم مشتاق رهبری نظام اسلامی بود و بر بانیان سقیفه اعتراض کرد و در خانه نشست و... ولی پس از کشته شدن عثمان علی علیه السلام رغبتی به خلافت نشان نمی داد و حضور حاضر، و خواست عمومی را شرط پذیرفتن خلافت اعلام کرد همین بود که:

در آن زمان جامعه اسلامی در پرتو تعالیم وحیانی چهره الهی داشت، در آن خصال آسمانی موج می زد و آن جامعه را آن حضرت می توانست با تعالیم پیامبرگونه خود به مقصد عالی رهبری نماید، ولی پس از کشته شدن عثمان، جامعه اسلامی رنگ الهی خود را از دست داده بود. و هدایت آنان به منهج پیامبراسلام صلی الله علیه و آله وسلم بسیار

۱- ۱ _ الغارات، ج ۱، ص ۴۵.

مشکل بود.

دنیاطلبی، زراندوزی، و زندگیِ اشرافی خصال بارز آنان بود؛ این آینده تاریک در گفتار علی علیه السلام چنین ترسیم می گردد: «ثُمّ اِنّکُم مَعْشرَ العَربِ اَغراضُ بَلَایا قَدِ اقتَرَبتْ. فاتّقُوا سَکَراتِ النّعمه، وَاْحذَرُوا بَوائِقَ النِّقمَهِ ...(۱)؛ و شما ای عرب ها! آماج بلایی هستید که نزدیک است.

از مستی های نعمت بپرهیزید، و از سختی های عقوبت بترسید و بگریزید؛ و بر جای خویش بمانید آنگاه که شبهت گردی برآرد، و یا فتنه راهِ کج پیش پا می گذارد...

بر سر دنیای دون بر یکدیگر پیشدستی نمایند، و چون سگان این مردار گندیده را از هم ربایند، و دیری نپاید که تابع از متبوع بیزار باشد، و امیر از مأمور در آزار.

دشمنانه از هم جدا شوند، و با لعنت یکدیگر را دیدار کنند.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام در این گفتار، راز این آشوب ها را دنیاپرستی و سُکر نعمت می شمارد.

در فرازی دیگر می فرماید: «ذاکَ حَیْثُ تَسْکَرُون مِنْ غَیرِ شَرابٍ، بَلْ مِنَ النِّعْمَه والنَّعِیم...»؛ آن هنگامی است که مست شوید امّا نه از

۱- ۱ _ نهج البلاغه، شهیدی، خطبه ۱۵۱، ص ۱۴۷.

۲- ۲ _ همان، ص ۱۴۸.

میخوارگی، بلکه از تن آسایی و فراخی زندگی؛ سوگند خورید نه از روی بی اختیاری، و دروغ گویید نه از راه ناچاری.»(۱)

در خطبه ای دیگر چنین می فرماید:

«چون خدا فرستاده خود را نزد خویش برد، گروهی به گذشته برگرشتند و با پیمودن راه های گوناگون به گمراهی رسیدند و به دوستانی که خود گزیدند پیوسته و از خویشاوند گسستند.

از وسیلتی که به دوستی آن مأمور بودند جدا افتادند و بنیان را از بن برافکندند و در جای دیگر بنا نهادند.

کان های هر گونه گناهند و هر فتنه جو را درگاه و پناه.

از این سو بدان سو سرگردان، در غفلت و مستی به سنت فرعونیان؛ یا از همه بریده و دل به دنیا بسته و یا پیوند خود را با دین گسسته».(۲)

تحلیل و جامعه شناسی حضرت علی علیه السلام مبتنی بر عواملی است که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به تدریج در جامعه اسلامی پدید آمده و اوج این سقوط آن هنگام بود که آن عوامل _ که عبارت بودند از مستی حاصل شده از فراوانی نعمت، تضادهای قبیله ای، اخلاقی و فرهنگ نفاق _ با کینه توزی، و فرهنگ

۱- ۱ _ همان، خطبه ۱۸۷، ص ۲۰۴.

۲- ۲ _ همان، خطبه ۱۵۰، ص ۱۴۷.

شرک آلود فرزندان امیّه درهم آمیخت.

بدون شک پیوند آن عوامل حوادثی آفرید که زلال اشک از دیدگان تاریخ اسلام جاری ساخت.

شاهان اموی و...

پس از صلح تحمیلی معاویه با امام حسن علیه السلام ، شکل و شمایل حکومت به طور کلی دگرگون شد و معاویه دیگر حفظ ظواهر را نیز نمی کرد و پوسته ای که از اسلام باقی مانده بود آن را نیز از میان برد.

زمامداران اموی، چون فراعنه مصر، پایه های تاج و تخت خود را بر زر و خون بنا نهادند و از راه های گوناگون علیه اسلام به مبارزه برخاستند.

مؤلف «تجارت السلف» می نویسد: بباید دانست که دولت اموی دولتی بود مبغوض همه خلق، چه صلحا و زهاد و فقها و بلند همتان صحابه به سبب تعدی و ظلم خلفا و اقدام ایشان بر معاصی و کبائر، آن دولت را دشمن داشتندی، و امّا بزرگان دین و اعیان خلق همه از دشمنان آن دولت بودند، به سبب ظلم ها که ایشان بر بنی هاشم کردند از ضرب و حبس و غدر و اسقاء سموم، تا حدّی که عوام و اراذل می دانستند که آن افعال ظلم صریح و عدوان

ص: ۲۴۱

محض است و بنی امیّه در آن منصب متعدّی و غاصبند، تا به خواص و اشراف چه رسد، و مع هذا از جمله عجایب وقایع و نوادر حوادث که از نتایج آن دولت بود کشته شدن حسین بن علی ابن ابی طالب علیه السلام پسر فاطمه زهراء نواده محمد رسول اللّه است که هرگز ترسایان و جهودان امثال آن تعدّی روا نداشتندی، به حواشی و خدم پیغمبر خویش، تا به جگر گوشگان و فرزندان محبوب چه رسد، و دولتی که به مثل چنین افعالی معلّم و مطرز باشد، هر آینه ممقوت و مبغوض مسلمانان بود....(۱)

البته حساب اموال و ثروت ملوک اموی با شمارش درهم و دینار ممکن نبود بلکه انبان های پر از طلا و نقره آنان باید شمارش می شد.

همچنین شمارش مظلومینی که در مسلخ ها، زندان های آنان جان باختند بی شمار است.

و تنها حَجّاج بن یوسف در مدت بیست سال حکومت خود بر عراق صد و بیست هزار نفر را کشت، و آن روز که مرد پنجاه هزار مرد و سی هزار زن در زندان های او باقی مانده بود.(۲)

در این خاندان دو یزید در فسق، گناه، می خوارگی و فحشاء

۱- ۱ _ تجارب السلف، ص ۵۷.

۲- ۲ _ توضیح المقاصد، ص ۲۲، (وقایع ماه رمضان، روز سیزدهم).

شهره تاریخند:

۱. یزید بن معاویه که مادرش میسون دختر بجدل کلبی است.

در کتاب «تجارب السلف» آمده است: «میسون دختر بجدل که او را پیش معاویه بردند و او حامله بود از غلام پدر خویش سفاح و پیش معاویه وضع حمل کرد و آن مولود یزید بود».(۱)

یزید بلهو، شکار، شراب و زنان میل عظیم بود.(۲) و عبداللّه زبیر در خطبه خود یزید را این گونه معرفی کرد:

«یزید الفهود، یزید القرود، یزید الصّیود، یزید الخمور، یزید الزّمور، و یزید الشرور.»(۳)

در سال اوّل دیکتاتوری یزید، واقعه جانگداز کربلا و در سال دوّم واقعه حَرّه و در سال سوّم هجوم به مکه و آتش زدن کعبه رخ داد.

۲. یزید بن عبدالملک بن مروان است.

مؤلف «تجارب السلف» می نویسد: یزید، خلیع بنی امیه بود و خلیع کسی را گویند که قدم او را خلع کرده باشند تا اگر جنایتی کند ایشان به جنایت او مطالب و مُؤاخذ نشوند و خلیع الغدار کسی را گویند که از قبایح و فضایح باک ندارد و یزید همچنین بود و گویی

۱- ۱ _ تجارب السلف، ص ۶۷.

۲- ۲ _ همان، ص ۶۶.

۳- ۳ _ همان، ص ۶۷.

این معنی، خاصه یزید نامان است.

یزید بن عبدالملک دو کنیزک داشت؛ سلامه و حبابه و به هر دو مشعوف بود....(1)»

محدّث قمی، در تتمّه المنتهی چنین می نویسد: «تا گاهی که حبابه بمرد، یزید از مرگ او سخت غمنده شد و عیشش منقض و عقل او ناقص گردید و مدتی نگذاشت که مرده حبابه را دفن کنند و پیوسته او را می بوسید و می بویید تا آن که بدن حبابه متعفّن شد و گندید و مردمان خلیفه را بر این کار عیب کردند اذن داد تا دفنش نمودند و خود بر سر قبر او مقیم شد. دمیری و عنبره گفته اند که دیگر باره امر کرد تا قبر حبابه را نبش کردند و جیفه گندیده او را از گور درآورد.»(2)

شاهان دیگر این خاندان نیز، چون این دو خون ریز و زراندوز بودند. عبدالملک بن مروان، که خود می گوید: «ـ پیش از رسیدن به حکومت از کشتن مورچه ای در رنج بودم ـ در پاسخ زهری که از او می پرسد، شنیده ام که شرب خمر می کنی، می گوید: آری خون هم می آشامم!

او در سراسر سرزمین اسلام، حمامی از خون جاری ساخته بود

۱- ۱ ـ همان، ص ۸۰.

۲- ۲ ـ تتمه المنتهی، ص ۱۱۹.

و والیان خون آشامی چون حجّاج در عراق، مهلب بن ابی صفره در خراسان، هشام بن اسماعیل در مدینه، عبداللّه بن عبدالملک در مصر، موسی بن نصیر در مغرب، محمد بن یوسف در یمن و محمد بن مروان در جزیره مجریان فرمان او بودند.(۱)

هشام بن عبدالملک، فرعون دیگر این خاندان است که به بخل، حرص، سنگدلی و کمی دانش شهره بود.

در سفری که به حج می رفت، سیصد شتر جامه های او را حمل می کردند. او در زراندوزی بی نظیر، و ثروت بعضی از استاندارانش چون خالد قسری بی شمار بود.

همچنین سایر حاکمان این خاندان چنین بودند.(۲)

شاهان بنی عباس نیز بسان فرزندان امیّه زراندوز و خون ریز و فحشاء گستر بودند. و در بعضی از میدان ها، گوی سبقت را از بنی امیّه ربودند.

منصور که به خون آشامی و زراندوزی معروف است، چون از دنیا رخت بربست؛ ششصد میلیون درهم و چهارده میلیون دینار به جای گذاشت.(۳)

۱- ۱ _ تتمّه المنتهی، ص ۵۷.

۲- ۲ _ به کتب تاریخی، چون تاریخ یعقوبی، مروج الذهب، عقد الفرید، اغانی مراجعه گردد.

۳- ۳ _ مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۳۰۸.

هارون نیز چون منصور بسیار زراندوز و اهل عیش و طرب بود.

او در یکی از مجالس عیش و طرب خود دستور داد تا سه میلیون درهم از اموال مسلمانان را به پای رقّاصان و آوازه خوانان مجلسش نثار کنند.

بوزینه ای را لباس امارت پوشاند، شمشیری بر کمر او بست و هرکس که به کاخ او وارد می شد باید دست بوزینه را می بوسید. سی مرد از رجال دربار ملتزم رکاب آن بوزینه بودند.

سفره های این خاندان نیز چون بنی امیّه رنگین بود. در ضیافتی که ابراهیم عباسی به افتخار هارون برادر خود برپا کرده بود، خوارک ماهی نزد او آوردند که ورقه های ماهی پخته در آن بسیار نازک و ظریف بود. معلوم شد که غذای مزبور از زبان صد و پنجاه ماهی تدارک دیده شده است.(۱)

زبیده همسر هارون، نخستین کسی بود که اثاث و آلات طلا و نقره و جواهرنشان فراهم کرد. جامه های زیبا و گلدار برای او دوختند که ارزش یک پارچه ای آن به پنجاه دینار می رسید. او اوّل کسی بود که قبّه هایی از نقره و آبنوس و صندل با قلابهای طلا ساخت و پارچه های گلدار ابریشمی و انواع حریر سرخ و زرد و

۱- ۱ _ همان، ص ۳۶۳

سبز و آبی را پوشید و کفشهای جواهر نگار به پا کرد. او بنیان گذار مجالس لهو و لعب بود. هارون در زراندوزی و جمع ثروت بی نظیر بود و چون از دنیا رخت بربست، ثروت بسیار به جا گذاشت.(۱)

امین فرزند او نیز چون پدر به عیش و نوش پرداخت. اموال عمومی را به پای طنّازان و خوانندگان نثار می کرد. او به آوازه خوانی که او را به طرب آورده بود و موجب تحریک او شده بود، چنان درهم افشاند که آن آوازه خوان گفت: تاحال بیست میلیون درهم به من بخشیده ای!(۲)

در مراسم عروسی مأمون با دختر هیجده ساله وزیر خویش حسن بن سهل به مقداری پول خرج شد و بیت المال به تاراج رفت که خاطره آن تا چند نسل باقی بود. از جمله در روز عروسی، داماد و عروس بر حصیری که از طلا بافته، و با جواهرات گرانبها تزیین شده بود، ایستادند و هزار دانه مروارید غلتان از میان سینی های که از طلا ساخته شده بود، بر سر آنها به عنوان شاد باش ریختند.

در شب عروسی آنقدر شمع کافوری روشن کرده بودند که سراسر شهر همچون روز روشن بود. هنگام عرض تهنیّت، هزاران گلوله مُشک و عنبر که در میان هریک قباله ملکی یا سند غلامی

۱- ۱ _ همان، ص ۳۶۶.

۲- ۲ _ عقدالفرید، ج ۳، ص ۱۹۵.

بود، به پای عروس نثار کردند.(۱)

این بود نمونه ای از آنچه زمامداران خودسر اموی و عباسی پدید آوردند و بنیان فرهنگ اسلامی را در مسلخ خویش سر بریدند. این اسراف و عیّاشی در زمانی است که اکثریت مردم گرسنه و گرفتار بودند.

ابوالفرج اصفهانی در تبیین علت قیام محمد بن ابراهیم چنین می نویسد: «روزی همچنان که از یکی از کوچه های کوفه می گذشت، نگاهش به پیرزنی افتاد که دنبال بارهای خرمایی را گرفته و دانه های خرمایی را که از بارها به زمین می ریزد، در میان عبای پاره ای خود جمع آوری می کند. محمد حال او را پرسید. پیرزن جواب داد که من زن بیوه هستم و مردی که زندگی مرا اداره کند ندارم. دارای چند دختر یتیم هستم که نمی توانند خود را اداره کنند. این خرماها را که می بینی جمع آوری کرده و قوت خود دختران یتیم می کنم. محمد از دیدن این منظره گریه سختی کرد و گفت: «به خدا سوگند! تو و امثال تو هستی که مرا وادار به خروج می کنید.» و به این ترتیب آماده قیام شد.(۲)

۱- ۱ _ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴۳.
۲- ۲ _ مقاتل الطّالبیین، ص ۵۲۱.

اکنون، فروغ سخنان زهرا علیهاالسلام بر جان می نشیند و بر همه روشن می شود که زهرا علیهاالسلام با توجه به صحیفه عرشیّه خویش سخن می گوید و آینده را ترسیم می نماید. آنگاه که می فرماید: «اَ ما لَعَمْرِ اِلهُکُنَّ لَقَدْ لَقِحَتْ فَنَظِرَةٌ، رَیْثَ ما تَنْتِجُ ثُمَّ احْتَلِبُوا طِلاءَ القَعْبِ دَماً عَبیطاً...»؛ به جاودانگی خدا سوگند! این عمل ناشایست شما عاقبتی ناستودتر خواهد داشت، تخم آشوب در خاطره ها کاشته شد، و زمانه آبستن حوادث ناگواری گشت. آری، خطر سقوط در هرج و مرج و بدتر از آن افتادن به دام استبداد، از هم اکنون حتمی به نظر می رسد امّا، به این زودی؟ نه! بلکه اندکی درنگ لازم است تا نتیجه دهد، و بزاید، آن وقت است که از پستان روزگار پرفتنه که از گیاهان سمّی تغذیه شده به جای شیر، خون زهرآلود خواهید دوشید، آن هم نه اندک، بلکه ظرف های بزرگ را مالامال از خون تازه و زهر کشنده ای، خواهید نمود که از آشامیدن قطره قطره آن جز مرگ و اندوه بهره دیگری نخواهید برد. آن وقت است که زیان و خسارت دامن مردم هوسباز باطل گرا را خواهد گرفت و نسل ها و نژادهای آینده نتیجه وحشتناک پایه گذاری پیشینیان را خواهند دید و بنیانگذار نخستین این همه سیه روزی را خواهند شناخت.

هم اکنون با این فریاد در گلو شکسته ام، به شما هشدار می دهم

ص: ۲۴۹

به آینده ای دهشت بار دل خوش دارید و با آرامش خاطر بخسبید و به دل های خود مژده دهید!

خود را مهیّای فتنه و آشوب و سه پی آمد سوء سازید که دیر یا زود گرفتار آن خواهید شد:

گردن های خمیده به لبه شمشیرهای برّان تسلیم خواهد شد، و سرهای فرود آمده در برابر ناکثان، به خاک پست سپرده خواهد شد.

چنگال خونین استبداد با یک دست گریبان آن ها را خواهد گرفت و با دست دیگر شلاق دیکتاتوری و قانون شکنی بر سرشان خواهد زد، و (در نتیجه) آشوب و هرج و مرج عمومی زهرش را به کامتان خواهد ریخت. اندک زمانی شما را به حال خود گذارند، اما همین که جای پای خود را محکم نمودند چوب حراج به هستی و شرف شما خواهند زد و همه را یکجا به یغما خواهند برد....(۱)

آری، آنچه گذشت و می گذرد میراثی است که بنیانگذاران سقیفه به یادگار گذاشتند.

ممکن است این سؤال مطرح شود: حوادثی که بعد از سالیانی پدید می آید، چه ارتباطی به گذشته آن تاریخ دارد؟

پاسخ آن است که پدیدهای تاریخی چون زنجیره ای به هم

۱- ۱ _ معانی الاخبار، ترجمه : عبدالعلی محمدی، ج ۲، ص ۳۳۳_ ۳۳۴.

پیوسته است و گذشته علّت و آینده معلول آن است. بر این اساس است که در سال صد و چهل هجری آن هنگام که منصور دوانیقی به مدینه آمد و به دستور او عبداللّه بن حسن و برادرش ابراهیم و دیگر نوادگان حضرت امام حسن علیه السلام را در کجاوه ها نشانده و به مقتل فرستادند.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا، انصار و فرزندان انصار به عهد و پیمانی که با رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم در عقبه بستند، وفاداری نکردند.

پیمان این بود که: همان طور که از خود و فرزندانشان دفاع می کنند از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و فرزندانش نیز دفاع کنند.(۱)

و سپس انصار را نفرین کرد و فرمود: «خدایا خشم و انتقام خویش را بر انصار سخت کن.»(۲)

اگرچه همان گونه که زهرا علیهاالسلام فرمود، بعضی از ورقهای تاریخ اسلام با خون نوشته شد و حوادث غمباری پدید آمد ولی همان سان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه علیهاالسلام بشارت داد و فرمود: «ابشِری یا فاطمه! فَاِنَّ المَهدی مِنْک»(۳)

به ساحت آن قدّیسه که در غم آینده مسلمانان بیمناک و گریان

۱- ۱ _ مقاتل الطالبیّین، ص ۲۰۹.

۲- ۲ _ تتمه المنتهی، ص ۱۹۴.

۳- ۳ _ مسند فاطمه زهرا علیهاالسلام ، سیوطی، ص ۵۴، رقم ۹۰.

بود، عرض می کنیم:

فاطمه جان! بشارتت باد که فرزندت مهدی بر افق کعبه طلوع می کند و پرچم عدل و مهرورزی را بر بام جهان برافراشته و رود نور و ایمان جاری نموده و جهان در پرتو فروغ عدلش نورباران می گردد!

شکوه حاکمیت ایمان بر زمین را فرشتگان جشن گرفته و سروده توحید می سرایند.

بهاران بشریت فرا رسیده و جهان به شمیم گل تقوی و فضیلت مشک فشان خواهد شد.

کتابنامه

ص: ۲۵۲

«قرآن کریم»

۱. احقاق الحق، قاضی سید نور اللّه حسینی مرعشی شوشتری، تعلیق آیه اللّه نجفی مرعشی، ناشر کتابخانه آیه اللّه مرعشی، قم، تاریخ: ۱۳۷۹ ه .ش.

۲. اسرار آل محمد، ترجمه کتاب سلیم بن قیس متوفای ۹۰، مترجم: اسماعیل انصاری، ناشر: انتشارات علامه، قم، تاریخ: ۱۳۳۷ ه.ش.

۳. اعلام النساء المؤمنات، محمد الحسّون، ام علی مشکور، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۱ ه .ق.، چاپ اوّل.

۴. اغانی، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق: دارالاحیاء تراث العربی، بیروت، لبنان، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۸ ه .ق.، ۱۹۹۷ م. (۱۳جلدی).

۵. امالی، محمد بن حسن طوسی، منشورات المکتبه الاهلیه، مقدمه سیدمحمد صادق بحرالعلوم، چاپ افست، منشورات داوری، قم، ایران،(بی تا).

۶. امالی، مفید، منشورات المطبعه الحیدریّه فی النّجف الاشرف، ۱۳۶۷ ه .ق.

۷. الفین، علامه حلّی، مؤسّسه دارالهجره، للنشر والتوزیع، الطبعه الثانیه، ایران، قم (بی تا).

۸. امدادهای غیبی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، خیابان ارم،

۱۳۹۵ ه. ق.

۹. الامـامه و السـیاسه، ابی محمـد عبـداللّه بن مسـلم ابن قتیبه الـدینوری، المولود ۲۱۳، المتوفی، ۲۷۶، تحقیق طه محمـدالزّینی، الناشر: مؤسسه الحلبی و شرکاه للنشر و التوزیع، القاهره، مصر، (بی تا).

۱۰. الامام علی، عبدالفتاح عبدالمقصود، مؤسسه الحلبی، القاهره، ۱۹۸۵ م.

۱۱. انساب الاشراف، احمد بن یحیی المعروف بالبلاذری، دارالمعارف بمصر.

۱۲. انقلاب بزرگ، طه حسین، مترجم: سیدجعفر شهیدی،

(ترجمه جلد اول الفتنه الکبری)، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، تهران، ۱۳۳۶.

۱۳. بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسـی، تحقیق و تعلیق: سـید جواد علوی، ناشـر: دارالکتب الاسـلامیه، تهران، بازار سلطانی، ۱۳۶۲ ه .ق.، چاپخانه خورشید.

۱۴. البرهان فی تفسیرالقرآن، السیّد هاشم بن سلیمان الحسینی البحرانی، تهران، چاپخانه آفتاب، الطبعه الثانیه، (بی تا).

۱۵. الـبراهین در علم کلاـم، فخرالـدین رازی، ت ۵۴۴ م ۶۰۶، مقـدمه و تصـحیح و نگارش سـید محمدباقر سبزواری، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ه .ش.

۱۶. بلاغات النّساء، ابی الفضل احمـد بن ابی طاهر، المعروف به ابن طیفور، المتوفی، ۲۸۰، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، شارع ارم، (بی تا).

۱۷. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطّاهره، السید شرف الدین علی الحسینی الاسترآبادی الغروی، مؤسسه نشر اسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۰۹ ه .ق، الطبعه الاولی.

۱۸. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، السید حسن الصدر، انتشارات اعلمی، چاپ امیر، قم، زمستان ۱۳۷۵.

۱۹. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، الناشر دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان، (بی تا).

۲۰. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، متوفی ۹۱۱، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، الناشـر، انتشارات الشریف الرضی، الطبعه الاولی، مطبعه امیر_ قم، ۱۴۱۱ ه .ق.، ۱۳۷۰ ش.

۲۱. تاریـخ دمشق (ترجمه الامام علی بن ابی طالب) من تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، لبنان، تحقیق محمدباقر المحمودی، الطبعه الاولی، ۱۳۹۵ ه ق، ۱۹۷۵ م.

۲۲. تاریخ طبری، محمدبن جریر طبری، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۰.

۲۳. تاریخ یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷، چاپ دوم.

ص: ۲۵۵

۲۴. تتمه المنتهى فى وقايع ايام خلفا، حاج شيخ عباس قمى، از نشريات كتابخانه مركزى سال ۱۳۲۵ ه.ش.، ۱۳۶۵ ه..ق. چاپخانه آفتاب، تهران.

۲۵. تجارب السلف در تواريخ خلفاء و وزارى ايشان، هندوشاه بن سنجر بن عبداللّه صاحبى نخجوانى، تصحيح: عباس اقبال، به اهتمام دكتر توفيق سبحانى، زبان و فرهنگ ايران، تاريخ: ۱۳۵۷ ه. ش.، ناشر: كتابخانه طهورى تهران.

۲۶. تفسير نورالثقلين، عبد على بن جمعه العروسى الحويزى، تصحيح و تعليق سيدهاشم رسولى محلاتى، مطبعه الحكمه بقم، ۱۳۸۳ ه .ق.

۲۷. تلخيص الشّافى، شيخ طوسى، تحقيق سيدحسين بحرالعلوم، ناشر: مكتبه العلمين، الطوسى و بحرالعلوم فى نجف الاشرف، الطبعه الثانيه، ۱۳۸۳ ه .ق.، ۱۹۶۳ م، مطبعه الآداب، فى النجف الاشرف.

۲۸. تنبيه الخواطر و نزهه النّواظر، المعروف، بمجموعه ورّام، تأليف ابى الحسن، ورّام بن ابى فراس المالكى الاشترى، المتوفى ۶۰۵ هجرى، تصحيح: محمدالآخوندى، دارالكتب الاسلاميه، طهران، سوق سلطانى، چاپخانه حيدرى، تهران، (بى تا).

۲۹. توضيح المقاصد، بهاءالدين محمدبن الحسين العاملى، المتوفى ۱۰۳۰، در مجموعه نفسيه، منشورات مكتبه بصيرتى، قم، شارع ارم، (بى تا).

۳۰. جمال الاسبوع، على بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطاووسى، المتوفى ۶۶۴ هجرى، چاپ سنگى، سال ۱۳۳۰ ه.ق.

ص: ۲۵۶

۳۱. حکمت الهی، مهدی الهی قشمه ای، استاد دانشگاه تهران، چاپ سوم.

۳۲. حکم منثوره، ابن ابی الحدید المعتزلی، ناشر: دارالفکر، بیروت، ابراهیم کامل الزین، ۱۳۷۴ ه .ق.، ۱۹۵۵ م.

۳۳. الخصال، صدوق، محمدبن علی بن الحسین بن بابویه، ناشر: مکتبه الصدوق، تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۸۹ ه.ق.، ۱۳۴۸ ه.ش.

۳۴. الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، الناشر: المکتبه الاسلامیه و المکتبه الجعفری، بطهران و دار الکتب العراقیه، کاظمین، ۱۳۷۷ه.ق.

۳۵. دلائل الامامه، محمد بن جریر بن رستم طبری، (من اعاظم علماء الامامیه فی المأه الرابعه)، منشورات المطبعه الحیدریّه فی النجف، ۱۳۶۹ ه .ق. ۱۹۴۹ م.

۳۶. دیوان دعبل، دعبل بن علی الخزاعی، جمعه و حققه: عبدالصاحب الرحبلی الخزرجی، مطبعه الآداب، النجف، ۱۳۸۲ ه.ق. ۱۹۶۲ م.

۳۷. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محبّ الدین احمدبن عبداللّه الطبری، دارالمعرفه للطباعه و النشر، بیروت، لبنان، ۱۹۷۴م.

۳۸. روح المعانی ، للعلامه الآلوسی البغدادی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، (بی تا).

۳۹. زندگانی فاطمه زهرا(س)، دکتر سیدجعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ه .ش.

۴۰. السیره النبویه، ابن هشام، المتوفی ۲۱۳، تحقیق: دکتر محمد فهمی سرجانی، مکتب التراث الاسلامی، سوریا _ حلب، (بی تا).

۴۱. سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، مرکز مطبواتی دارالتبلیغ اسلامی، قم، ۱۳۵۴ ه .ش.، چاپ دوم.

۴۲. الشافی فی الامامه، للشریف المرتضی، تحقیق: السید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، مؤسسه الصادق، لطباعه و النشر، ۱۴۱۰ ه .ق.، الطبعه الثانیه، طهران _ ایران.

۴۳. شرح الاصول الخمسه، لقاضی عبدالجبار ابن احمد، تعلیق: احمد بن الحسینی بن ابی هاشم، تحقیق الدکتور عبدالکریم عثمان، الناشر: مکتبه وهبه القاهره، (بی تا).

۴۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابی الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و شرکاه، انتشارات جهان، تهران، بوذرجمهری.

۴۵. شواهد التنزیل، عبیدالله بن عبدالله بن احمد المعروف بالحسکانی من اعلام القرن الخامس، حققه و علق علیه: محمد باقر محمودی، منشورات مؤسسه الاعلمی، للمطبوعات، الطبعه الاولی، ۱۳۹۳ ه .ق. ۱۹۷۴ م، بیروت _ لبنان.

۴۶. الطبقات الکبری، ابن سعد، دار صادر للطباعه و النشر_ داربیروت

للطباعه والنشر، ۱۳۷۷ ه .ق.، ۱۹۵۸ م، بیروت _ لبنان.

۴۷. الصافی فی تفسیرالقرآن، محمد بن المرتضی، المدعو باالفیض الکاشانی، من منشورات المکتبه الاسلامیه، طهران، ۱۳۸۷ ه .ق.

۴۸. عقدالفرید، احمد بن محمد بن عبد ربه، تحقیق: محمد سعید الویان.

۴۹. علل الشرایع، شیخ صدوق، مقدمه: سید محمد صادق بحرالعلوم، منشورات المکتبه الحیدریه و مطبعتها فی النجف،۱۳۸۲ ه .ق.، ۱۳۶۳ م.

۵۰. الغارات، ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصفهانی، در گذشته به سال ۱۸۳ ه.، مقدمه و حواشی: جلال الدین حسینی ارموی «محدث»، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ دوم، ۱۳۵۵ ه .ش.، تهران.

۵۱. فاطمه الزهراء ام الائمّه و سیّده النساء، الشیخ محمدحسن نائینی، ناشر: انتشارات نبوغ، قم، مطبعه باقری، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۶ ه.ق.

۵۲. فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، احمد رحمانی همدانی، مؤسسه النعمان للطباعه و النشر و التوزیع، حسن محمد ابراهیم علی، بیروت، لبنان، الطبع الاوّل، ۱۴۱۳ ه .ق.، ۱۹۹۲ م، بیروت، لبنان.

۵۳. فاطمه در آیینه کتاب، اسماعیل انصاری، نشر الهادی، چاپ چهارم، ایران، قم.

۵۴. فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم سیدجعفر شهیدی، کتابفروشی حافظ، تهران، چاپ سوم، (بی تا).

۵۵.فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد، سید محمدکاظم القزوینی،

دارالعالم الاسلامی للتألیف والترجمه والنشر، بیروت، لبنان، ۱۴۰۱ ه .ق.، ۱۹۸۱ م.

۵۶. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری، مترجم: محمد توکل، نشر نقره، چاپ کتیبه، سال ۱۳۳۷ ه .ش.

۵۷. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ، جعفر سبحانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش.، چاپ اوّل.

۵۸. فروع کافی، محمدبن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، المتوفی ۳۲۹، تحقیق و تعلیق: علی اکبر غفاری، الناشر: دارالکتب الاسلامیه، طهران، بازار سلطانی، ۱۳۷۷ ه.ق.، چاپخانه حیدری.

۵۹. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۰ ه .ش.

۶۰. فصوص الحکم، معلم ثانی حکم ابونصر فارابی، چاپ شده ذیل کتاب حکمت الهی.

۶۱. فصول المهمّه، علی بن محمد بن احمد المالکی المکّی الشهیر بابن الصبّاغ، مکتبه دار الکتب التجاریّه و مطبعتها فی النجف الاشرف، (بی تا).

۶۲. فلاح السائل، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد الطاووسی، المتوفی ۶۶۴، الطبعه الثانیه، منشورات مکتبه الحیدریه فی النجف، ۱۳۸۵ ه .ق.، ۱۹۶۵ م.

۶۳. قواعد المرام فی علم الکلام، میثم بن علی بن میثم البحرانی، تحقیق:

احمد الحسینی منشورات مکتبه آیه اللّه العظمی المرعشی النجفی، مطبعه الصدر، ۱۴۰۶ ه .ق.، الطبعه الثانیه.

۶۴. گلستان قرآن، دوره جدید، شماره ۷۶ «ویژه نامه»، مسلسل ۱۲۰، زیر نظر احمد مسجدجامعی، تهران، مردادماه ۱۳۸۰ ه.ش.

۶۵. گوهر مراد، ملاعبدالرزاق اللاهیجی، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران.

۶۶. کافی، کلینی، ناشر: دارالاضواء، لبنان _ بیروت.

۶۷. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ابی الحسن علی بن ابی الکرم، محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر، دارصادر للطباعه و النشر، دار بیروت للطباعه والنشر، ۱۳۸۵ ه .ق.، ۱۹۶۵ م.

۶۸. الکشّاف، زمخشری، متوفی ۵۲۸، نشر ادب الحوزه، (بی تا).

۶۹. کشف الغمّه فی معرفه الائمه، اربلی، تعلیق: سیدهاشم رسولی، ناشر: مکتبه بنی هاشمی، تبریز _ سوق المسجدالجامع، المطبعه العلمیه _ قم، ۱۳۸۱ ه.ش.

۷۰. کشف الفوائد، علامه حلی، ناشر: مکتب اسلام، تبریز، چاپ تابش.

۷۱. کشف المحجه یا فانوس، ترجمه دکتر اسداللّه مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ و نشر، تهران، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۸ ه .ش.

۷۲. کشف المحجّه، رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسنی الحسینی، المتوفی ۶۶۴، منشورات المطبعه

الحیدریّه فی النجف، ۱۳۷۰ ه ، ۱۹۵۰ م.

۷۳. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، علامه حلی، متوفی ۷۲۶، تحقیق: حسین الدّر کاهی، طهران ـ ایران، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ ق. ۱۹۹۱ م.

۷۴. کنز العمال، علی المتقی ابن حسام الدین هندی، ناشر: دائره المعارف العثمانیه، بعاصمه حیدر آباد، ۱۳۶۴ ق.

۷۵. کنز الفوائد، محمدبن علی بن عثمان الکراجکی، تحقیق: عبداللّه نعمه، منشورات دارالذخائر.

۷۶. اللمعه البیضاء فی شرح خطبه الزهرا، شارح: میرزا محمد علی انصاری، بی جا، بی نا، ۱۲۹۸ ه .ق. چاپ سنگی، حاج ابراهیم تبریزی.

۷۷. مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، من منشورات شرکه المعارف السلامیّه، ۱۳۷۹ ق. ۱۳۳۹ ش. صیدا ـ لبنان.

۷۸. مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن الحسین بن علی المسعودی، المتوفی ۳۴۶، دارالاندلس للطباعه و النشر، بیروت، ۱۳۸۵ ق.، ۱۹۶۵ م.

۷۹. مسار الشیعه، مفید، المتوفی ۴۱۳، (چاپ در مجموعه نفیسه)، منشورات مکتبه بصیرتی، قم: خیابان ارم.

۸۰. مسند فاطمه الزهراء، جلال الدین السیوطی، ناشر: مؤسسه الکتب الثّقافیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۳ ق. ۱۹۹۳ م.

۸۱. مصباح الزائر، رضی الدین السید علی بن موسی بن طاووس المتوفی

۶۶۴، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، لاحیاء التراث، چاپ اول، چاپخانه ستاره، ۱۳۷۵ ش، ۱۴۱۶ق.، قم.

۸۲. معانی الاخبار، صدوق، المتوفی، ۳۸۱، تحقیق: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرّفه.

۸۳. معانی الاخبار، مترجم: عبدالعلی محمدی شاهرودی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بازار سلطانی، ۱۳۷۷ ش.

۸۴. معتقد الامامیه، متن فارسی در کلام و اصول و فقه شیعی از سده هفتم، با نظر سید محمد مشکوه، دیباچه و تصحیح و فهرست محمد تقی دانش پژوه، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش، ۱۹۶۱م.

۸۵. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ۳۵۶_۲۸۴، تحقیق: السید احمد صقر، الطبعه الثانیه، ۱۹۷۰، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۸۶. المعجم الکبیر، طبرانی ۳۶۰_۲۶۰، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه ابن تیمیه، القاهره.

۸۷. الملل و النحل، شهرستانی، ناشر: الرضی، قم، الطبعه الثانیه، مطبعه امیر، ۱۳۶۴ ش.

۸۸. المناقب، احمد بن محمد المکّی الخوارزمی، المتوفی سنه ۵۶۸، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی، مؤسسه النشرالاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.

ص: ۲۶۳

۸۹. المصنف، ابن ابی شیبه، تصحیح: سعید محمد اللحام، الناشر: دارالفکر، بیروت _ لبنان، ۱۴۱۴ ه. ۱۹۹۴ م.

۹۰. میزان الحکمه، محمد ری شهری، التحقیق: دارالحدیث، الناشر: دارالحدیث، المطبعه دارالحدیث، ۱۳۷۵ ش.، الطبعه الاولی، قم.

۹۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمدحسین طباطبایی، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت _ لبنان، ۱۳۹۳ ق.، ۱۹۷۳ م، الطبعه الثالثه.

۹۲. ناسخ التواریخ، سپهر، کتاب فروشی اسلامیّه، تهران، چاپ اسلامیّه، ۱۳۴۸ ش.

۹۳. نسب القریش، مصعب بن عبداللّه بن مصعب زبیری، متولد ۱۵۶، وفات ۲۳۶، دارالمعارف، للطباعه و النشر، (بی تا).

۹۴. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۹۵. نهج البلاغه، ترجمه محمددشتی، ناشر: نشر مشرقین، قم، چاپ دانش، ۱۳۷۹ ش.

۹۶. نهج الحیاه، فرهنگ سخنان فاطمه، محمد دشتی، ناشر: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام ، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

۹۷. نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، حققه و علّق علیه الشیخ محمدباقر المحمودی، دارالمعارف للمطبوعات، الطبعه الاولی، ۱۳۹۷ ق.

ص: ۲۶۴

۱۹۷۷ م. بیروت ـ لبنان، .

۹۸. الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی، من دارالنشر فرانز شنانیز بقبسنادن ۱۳۹۲ ه.ق.، ۱۹۷۲ م.

۹۹. وسائل الشیعه، حر عاملی، تحقیق و تصحیح: الشیخ عبدالرحیم الربّانی الشیرازی، ناشر: چاپخانه اسلامی تهران، ۱۳۷۶ق.

۱۰۰. ینابیع الموده، سلیمان الحسینی البلخی القندوزی، ناشر: محمد طاهر تبریزی صاحب امتیاز جریده اختر، دارالسلطنه عثمانیه، (استانبول)، ۱۳۰۲ هـ. ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹